



دبيرخانه شورای برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت

معاونت آموزش و پژوهش

بخش تحصیلات تکمیلی

پایان نامه برای دریافت مدرک علمی سطح سه

گرایش: معارف اسلامی و فقه شافعی

عنوان: بررسی قطبیقی آیات زکات در مذاهب اسلامی

استاد راهنما: دکتر ناصر مریوانی

استاد مشاور: آیت الله غلامعلی نعیم آبادی

نگارش: اسحاق محمدی

مرداد ۱۳۹۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



## دییرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت

معاونت آموزش و پژوهش

بخش تحصیلات تکمیلی

پایان نامه برای دریافت مدرک علمی سطح سه

گرایش: معارف اسلامی و فقه شافعی

عنوان: بروسيٰ تطبیقی آیات زکات در مذاهب اسلامی

استاد راهنما: دکتر ناصر مریوانی

استاد مشاور: آیت الله غلامعلی نعیم آبادی

نگارش: اسحاق محمدی

مرداد ۱۳۹۵

## تقدیم:

نقسم به همه‌ی کسانی که همواره احتمال می‌دهند که شاید حقیقت هیچ شباهتی به آن چه در تصورشان است، ندارد.

## سپاسگزاری:

برخود لازم می داشم از همه‌ی کسانی که در دبیرخانه‌ی شورای برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت، به ویژه دبیر محترم این شورا جناب آقای حجۃ‌الاسلام عرب که دلسویزانه تلاش می کنند، تشکر و قدردانی کنم.

هم چنین برخود لازم می بینم که از استاد راهنمای، جناب آقای دکتر ناصر مریوانی که در راهنمایی این تحقیق از هیچ کوششی دریغ نکردند تشکر و سپاس‌گذاری کنم.

هم چنین مراتب سپاس و قدردانی خود را خدمت استاد مشاور، آیت‌الله غلامعلی نعیم آبادی تقسیم می کنم.

و از کلیه کسانی که با راهنمایی و پیشنهادات خود مرا یاری نمودند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

## چکیده

زکات یکی از مصدقه‌های آشکار حقوق مالی است که قرآن کریم به شیوه‌های مختلف به آن پرداخته است. خداوند در سوره-ی مزمول ضمن آیه‌ی ۲۰ می فرماید: «.. وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ إِاعُوْلَ الزَّكُوْةَ ...» در این آیه به مسلمانان دستور می دهد تا زکات اموال خود را پرداخت کنند. و در سوره توبه آیه‌ی ۱۰۳ می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» و در این آیه به پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) دستور می دهد تا قسمتی از اموال مسلمانان را به عنوان صدقه دریافت کند.

در این آیه‌ها فرمان صادره با لفظ امر، دلالت بر واجب بودن زکات دارد. که مسئولیت آن، گذشته از مسئولیت فردی شخص در جامعه، به عهده‌ی ولی امر و دولت اسلامی می‌باشد.

در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آلہ وسلم) و زمان‌های نزدیک به آن بیش ترین ثروت مردم، شتر، گاو، گوسفند، غلات چهارگانه، کالاهای تجاري، طلا و نقره بوده است. بدین خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آلہ وسلم) زکات این اموال را واجب نمود.

ولي امروزه این گونه نیست؛ بلکه پوارهای دامی، باغهای میوه، کارخانه جات، شرکت‌ها، مستغلات، سهام و اوراق بهادر، از منابع ثروت به حساب می‌آیند. و بنابر قول مشهور فقهای مذاهب خمسه هیچ یک از آن‌ها جزو موارد زکات نیستند. دراین صورت ممکن نیست نیازهای مستحقین زکات برآورده شود، اما با مراجعه به آیات و احادیث زکات که غالباً دلالت عام دارند، بجز می‌بریم که تمامی اموال صرف نظر از نوع آن می‌توانند مشمول زکات گردد.

**واژگان کلیدی:** زکات، صدقه، خمس، نصاب.

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

.....	فصل اول: کلیات .....
۱	۱-۱ مقدمه .....
۲	۲-۱ تعریف مسئله و بیان سؤال های اصلی تحقیق .....
۳	۳-۱ اهداف تحقیق .....
۴	۴-۱ پیشینه ی تحقیق .....
۵	۵-۱ روش تحقیق .....
۶	۶-۱ ساختار تحقیق .....
۷	۷-۱ تعاریف عملیاتی .....
۷	۷-۱-۱ زکات .....
۷	۷-۱-۲ صدقه .....
۷	۷-۱-۳ نصاب .....
۷	۷-۱-۴ خمس .....
۸	۸-۱ تعاریف .....
۸	۸-۱-۱ مفهوم لغوی زکات .....
۸	۸-۱-۲ مفهوم اصطلاحی زکات .....
۸	۸-۱-۳ زکات در اصطلاح فقهای اهل سنت .....
۹	۹-۱-۴ مفهوم لغوی صدقه .....

۹	۵-۸-۱ مفهوم اصطلاحی صدقه .....
۱۱	۶-۸-۱ مفهوم لغوی نفقه .....
۱۱	۷-۸-۱ مفهوم اصطلاحی نفقه.....
۱۲	۸-۸-۱ بیان تفاوت واژه های زکات، صدقه و نفقه .....

## فصل دوم: زکات در قرآن.....

۱۵	۱-۲ کاربرد واژه ی زکات در قرآن کریم .....
۱۵	۱-۱-۲ زکات در معنای زکات مال.....
۱۵	۲-۱-۲ زکات در معنای پاکی و طهارت نفس .....
۱۶	۳-۱-۲ زکات در معنای مدح و ستایش .....
۱۷	۲-۲ پیشینه ی زکات در قرآن .....
۱۷	۱-۲-۲ پیشینه زکات در ادیان آسمانی .....
۱۸	۲-۲-۲ پیشینه زکات در اسلام.....

۲۰	۳-۲ اهمیت و حکم زکات در قرآن.....
۲۰	۱-۳-۲ زکات همتای غماز .....
۲۰	۲-۳-۲ حکم پرداخت زکات .....
۲۳	۱-۲-۳-۲ آثار پرداخت زکات در قرآن .....
۲۶	۲-۲-۳-۲ عاقبت مانعین زکات در قرآن.....

## فصل سوم: موارد زکات .....

۳۲	۱-۳ موارد زکات در قرآن .....
۳۲	۱-۱-۳ گرفتن صدقه(زکات) از کلیه ی اموال .....
۳۵	۲-۱-۳ حق مالی معین .....

۳۶	۳-۱-۳ امریه انفاق کلیه ی درآمدها و آن چه از زمین به دست می آید .....
۳۸	۴-۱-۳ انفاق مازاد بزیاز و حاجت .....
۳۹	۵-۱-۳ ستایش انفاق کنندگان .....
۴۱	۶-۱-۳ پرداخت حق غلات و میوه جات .....
۴۴	۷-۱-۳ انفاق طلا و نقره .....
۴۶	<b>۲-۳ موارد زکات در سنت .....</b>
۴۷	۱-۲-۳ بررسی روایات شیعه .....
۵۴	۲-۲-۳ بررسی روایات اهل سنت .....
۶۳	<b>۳-۳ موارد زکات مورد اتفاق فقهای مسلمانان .....</b>
۶۳	۱-۳-۳ اموال رکوی مورد اتفاق فقهای اهل سنت .....
۶۴	۲-۳-۳ اموال رکوی مورد اتفاق فقهای شیعه .....
۶۴	<b>۴-۳ موارد زکات مورد اختلاف فقهای مسلمین .....</b>
۶۴	۱-۴-۳ اموال رکوی مورد اختلاف فقهای شیعه .....
۶۶	۲-۴-۳ اموال رکوی مورد اختلاف فقهای اهل سنت .....
	<b>فصل چهارم: شرایط وجوب زکات .....</b>
۸۵	<b>۱-۴ شرایط زکات دهندهگان .....</b>
۸۵	۱-۱-۴ مسلمان بودن .....
۸۵	۲-۱-۴ بلوغ و عقل .....
۸۶	۳-۱-۴ مالکیت تام .....
۸۷	۴-۱-۴ امکان تصرف .....
۸۸	<b>۲-۴ شرایط عام اموال رکوی .....</b>
۸۸	۱-۲-۴ رشد و نمو .....

۸۹ .....	۲-۲-۴ مازاد برنیاز .....
<b>فصل پنجم: مصارف زکات .....</b>	
۹۳ .....	<b>۱-۵ مستحقان زکات .....</b>
۹۴ .....	۱-۱-۵ اصناف هشت گانه مستحق زکات .....
۹۹ .....	۲-۱-۵ به چه کسانی نباید زکات داد؟ .....
۱۰۱ .....	۱-۲-۵ چگونگی گردآوری و تقسیم زکات .....
<b>فصل ششم: خمس .....</b>	
۱۰۷ .....	<b>۱-۶ خمس در قرآن کریم .....</b>
۱۰۷ .....	۱-۱-۶ تعاریف .....
۱۱۰ .....	۲-۱-۶ بررسی آیات .....
۱۱۳ .....	<b>۲-۶ خمس در روایات فرقین .....</b>
۱۱۳ .....	۱-۲-۶ خمس در روایات اهل سنت .....
۱۱۴ .....	۲-۲-۶ خمس در روایات شیعه .....
۱۱۵ .....	<b>۳-۶ مفهوم شرعی خمس .....</b>
۱۱۵ .....	۱-۳-۶ خمس مورد اتفاق مسلمین .....
۱۱۶ .....	۲-۳-۶ خمس مورد اختلاف .....
۱۱۷ .....	<b>۴-۶ مصرف خمس .....</b>
۱۱۷ .....	۱-۴-۶ مصرف خمس غنیمت .....
۱۲۰ .....	<b>۵-۶ چگونگی تقسیم خمس .....</b>
۱۲۰ .....	۱-۵-۶ دیدگاه اهل سنت در تقسیم خمس .....

۱۲۲.....	۵-۶ دیدگاه اهل تشیع در تقسیم خمس
۱۲۸.....	فهرست منابع فارسی
۱۲۹.....	فهرست منابع عربی
۱۳۵.....	الملخص

## فصل اول: کلیات

## ۱-۱ مقدمه

در قرآن کریم با این که پرداخت زکات به عنوان یک واجب مالی در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته، و از آن تعبیرات متعددی از جمله: (حق معلوم، صدقه و انفاق) شده است لکن به طور مشخص تمامی موارد وجوب آن معین نشده است؛ همان طور که شروط، نصاب ها و مقادیر زکات بر اموال هم مطرح نشده و بیان آن به سنت و اجتهداد مجتهدین واگذار شده است.

تاریخ تشریع آن به عهد مکی بر می گردد هر چند متعلقات کلی زکات، مصارف و شیوه پرداخت آن در سوره های مدنی مورد توجه خاص قرار گرفته است. با نگاه دقیق به آیات زکات می توان به اهمیت و جایگاه ویژه آن و نقش آن در فقر زدایی، رشد، تعالی و پاکیزگی باطنی افراد جامعه، بپردازد.

زکات، یکی از حقوق مالی است که از آغاز به آن توجه شده است اما با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی و تغییری که در شیوه های کسب درآمد پدید آمده، کمتر پژوهش جدأگانه ای در این زمینه صورت گرفته است؛ گرچه اندیشمندان اسلامی به ویژه معاصرین تلاش کرده اند تا به دگرگوئی ها توجه نمایند، اما این تلاش ها بسیار اندک است و نظر اکثر فقهاء هنوز مبتنی بر وجوب زکات بر موارد مشخصی است که برگرفته از بعضی احادیث می باشد.

به نظر می رسد این بزرگواران به مصداقی بودن احادیث کمتر توجه داشته اند و فقط به ذکر مواردی که در احادیث آمده است، اکتفا نموده اند و آن را چندان توسعه نداده اند بنابراین بیشتر آنان موارد نه گانه را واجب الزکات دانسته اند. در این پژوهش تلاش شده است با استناد به دلالت آیات و تفسیر آن با احادیث و ذکر اقوال مفسرین و فقهای مذاهب به موضوع پرداخته شود و به جز موارد نه گانه به موارد مشابهی که برخی از فقهای مذاهب به آن پرداخته اند از جمله زکات اسب و عسل نیز توجه شود و بر آن اساس بعضی از شیوه های نوین کسب درآمد نیز بررسی شود که آیا می تواند مصدق موارد زکات باشد یا خیر؟

امید است این تحقیق توانسته باشد گامی هر چند کوچک در ارائه ی شیوه های نوین پرداخت زکات برداشته باشد و بتواند راه گشایی پژوهش های جامع آینده باشد.

## ۱-۲ تعریف مسأله و بیان سؤال های اصلی تحقیق

چگونگی پرداخت زکات توسط مسلمانان به شکل سنتی در حالی که نیازهای اقتصادی و اجتماعی توسعه یافته است با اهداف قرآنی زکات سازگاری ندارد. از این رو قبل از هرجیز در موضوع زکات این سوال ها ذهن را متوجه خود می

سازد:

الف) از منظر قرآن، زکات شامل چه چیزهایی می شود؟

آیات گوناگونی حکایت از اطلاق و عمومیت در موارد زکات دارد و هیچ آیه‌ای دال بر اختصار موارد زکات وجود ندارد با این که روایات به عنوان تفسیر در این زمینه متعارض است، ولی جمع مطلوب میان آن ها اقتضا می کند که تفاوت آن ها را برخاسته از تغییر شرایط زمانی و مکانی بدانیم.

ب) هدف از تشریع زکات و صدقات در قرآن چیست؟

هدف از تشریع زکات، آن است که فقرا به حقشان برسند، مصالح مسلمین و جامعه اسلامی تأمین شود و جامعه ای با عزت و عظمت در پرتو ادای حقوق واجب الهی به وجود آید.

## ۱-۳ اهداف تحقیق

موارد ذیل از اهداف این تحقیق می باشد:

الف) بررسی دلایل آیات زکات و تفسیر آن با ذکر روایات و اقوال مفسرین.

ب) بیان مصاديق اموال زکوی در قرآن با ذکر روایات و اقوال مفسرین و فقهاء و مطابقت بین آنها جهت دست یابی به قول راجح.

ج) بی بردن به چگونگی تعلق زکات به اموالی که به شیوه‌ی نوین کسب می شود و تشخیص میزان و نحوه‌ی پرداخت آن.

## ۴-۱ پیشینه‌ی تحقیق

فقیهان بر جسته‌ی اسلامی از دیرباز درباره‌ی زکات بحث و بررسی نموده و حاصل تحقیقات خود را در ضمن کتاب‌ها و مراجع نوشته‌اند.

نخستین کتاب‌هایی که درخصوص «مال» نوشته شده و مسأله‌ی زکات و صدقات و خمس را مورد بررسی ویژه قرار داده است عبارتند از:

- ۱- کتاب الخراج، نوشته‌ی قاضی ابویوسف متوفی ۱۸۲ ه. ق.
- ۲- کتاب الخراج، امام یحیی بن آدم القرشی متوفی ۲۰۳ ه. ق.
- ۳- کتاب الاموال، نوشته ابو عبید القاسم بن سلام متوفی ۲۳۴ ه. ق.
- ۴- کتاب الاموال، نوشته ابن زنجویه ابی احمد حمید بن مخلد بن قبیله بن عبدالله ازدی متوفی ۲۵۱ ه. ق.

در دوره‌ی معاصر کتاب‌های تخصصی متعددی در موضوع زکات و صدقات نوشته شده، که هر کدام جانب فقهی زکات را بررسی کرده است. از جمله کتاب‌هایی که به صورت مستقل به موضوع زکات پرداخته‌اند عبارتند از:

۱. التطبيق المعاصر للزكاة، شوقي اسماعيل شحاته، دارالشروع، جدّة، ۱۳۹۷ ه. ق.
۲. فقه الزكاة، دراسة مقارنة لأحكامها و فلسفتها في ضوء القرآن و السنة، يوسف القرضاوي، مؤسسه الرسالة، بيروت، ۱۴۰۱ ه. ق، ۱۹۸۱ م.
۳. كتاب الزكاة (اربعة مجلدات)، الشيخ حسينعلي منتظری، قم، المركز العالمي للدراسات الاسلامية، الطبعة الثانية، محرم ۱۴۰۹ ه. ق
- ۴- مسائل مستحدثة، کنگره بررسی مبانی فقهی امام، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴ ش. ولی سهم بررسی تطبیقی آیات زکات هم چنان بسیار اندک است.

## ۵-۱ روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

## ۱-۶ ساختار تحقیق

نویسنده در این بحث روش فقهی را در پیش گرفته است. بر این اساس، آیات زکات به شکل توصیفی . تحلیلی تفسیر شده و به سایر ادله همچون اجماع، عمومات مستفاد از مباین دینی و فلسفه تشريع واجبات مالی توجه شده است. در تحلیل آیات به شیوه تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به روایات معتبر و تحلیل روایات نیز ضمن بررسی سندی، بر ارزیابی محتوایی و به ویژه مقایسه آن با آیات تأکید شده است. در تفسیر قرآن به رأی به تدبیر در سیاق آیات، اصل احکام و عدم نسخ در آیات توجه شده است.

تحقیق حاضر مشتمل بر شش فصل می باشد.

فصل اول کلیات که به بیان مقدمه، اهداف، پیشینه و روش و ساختار بحث و تعاریف عملیاتی و معانی لغوی واصطلاحی واژگان (زکات، صدقه و نفقه) و تفاوت میان آن ها پرداخته است.

فصل دوم به کاربرد زکات در قرآن اختصاص داده شده که دارای سه بخش است. بخش اول: به کاربرد واژه ی زکات در قرآن اختصاص داده شده و در بخش دوم تاریخچه زکات در قرآن بیان شده و در بخش سوم به اهمیت و حکم زکات پرداخته شده است.

فصل سوم منابع زکات را مورد بررسی قرار می دهد که در سه بخش بیان شده است. بخش اول به بررسی آیات دال بر موارد زکات اختصاص یافته که نظر مفسرین در دلالت آیات بیان شده است. در بخش دوم روایات دال بر موارد زکات نزد فقهای مذاهب ذکر شده، سپس به بررسی صحت و سقم آن ها و دفع تعارض ظاهري میان آن ها پرداخته شده است. در بخش سوم به برداشت فقهها از آیات و احادیث و استدلال آن ها پرداخته شده است.

فصل چهارم، به ذکر شرایط وجوب زکات پرداخته است که در بخش اول آن شرایط زکات دهنگان بیان می شود. و در بخش دوم شرایط عام و خاص اموال رکوی بیان می شود.

فصل پنجم، مصارف زکات را بیان می کند که در بخش اول اصناف هشت گانه مستحق زکات را بیان می کند و بخش دوم به چگونگی گردآوری و پرداخت زکات اختصاص دارد.

فصل ششم مسائل خمس را مورد بررسی قرار می‌دهد که در پنج بخش بیان شده است. بخش اول به بررسی خمس در قرآن اختصاص یافته که نظر بعضی از مفسرین در دلالت آیات بیان شده است. در بخش دوم به موارد خمس در روایات پرداخته شده است. در بخش سوم به مفهوم شرعی خمس از نظر فقهاء اختصاص داده شده است. در بخش چهارم اصناف مستحق خمس را بیان می‌کند و بخش پنجم به چگونگی تقسیم خمس پرداخته است.

## ۱-۷ تعاریف عملیاتی

### ۱-۷-۱ زکات

لغوی: به معنای رشد، نمو و پاکی است.

اصطلاحی: مقدار معینی از مال است که مسلمان آزاد مکلف از اموال معین خود پس از حصول نصاب و گذشتن یک سال خارج ساخته و تنها برای امثال امر خدا، به مستحقین آن می‌دهد.

### ۲-۷-۱ صدقه

لغوی: چیزی است که دلالت بر قوت و استحکام در گفتار و غیره را دارد.

اصطلاحی: آن چه در راه خدا به منظور احرار ثواب داده شود.

### ۳-۷-۱ نصاب

لغوی: اصل هر چیز؛ قسمت معینی از چیزی.

اصطلاحی: حداقل مالی که زکات به آن تعلق می‌گیرد، که دال بر برخوداری و بینیازی شخص است.

### ۴-۷-۱ خمس

لغوی: خمس، به معنای «یک پنجم» و جمع آن «اخمس» است.

اصطلاحی: خمس حقی در غایم است که برای بني‌هاشم بالاصاله به جای زکات ثابت است.

## ۱-۸ تعاریف

قبل از بررسی مطالب زکات لازم است مفهوم لغوی و اصطلاحی «زکات»، «صدقة» و «نفعه» را بیان کنیم تا وجه امتیاز هر یک و تفاوت آن ها با هم مشخص گردد.

### ۱-۸-۱ مفهوم لغوی زکات

ابن فارس ذیل کلمه (زکی) می‌گوید: «دلالت بر رشد و نمو و زیاده دارد و گفته شده زکات، طهارت و پاکی مال است.<sup>۱</sup>

«فراهیدی» صاحب «العین» درباره‌ی معنای لغوی زکات می‌گوید: «زکات مال به معنای پاک کردن آن است و جمله‌ی "زکا الرع یزکو زکاء" به معنای رشد کردن کشتزار و مخصوصات می‌باشد».<sup>۲</sup>

در مفردات راغب اصفهانی در ذیل واژه (زکا) آمده: «ریشه و اصل زکات به معنای رشد و نمو است که حاصل از برکت و رحمت خدای تعالی می‌باشد».<sup>۳</sup>

با توجه به این تعاریف کلمه‌ی زکات طبق نظر لغت شناسان به معنی زیاده و رشد و نمو و طهارت و پاکی است که به برکت رحمت الهی به دست می‌آید.

### ۱-۸-۲ مفهوم اصطلاحی زکات

#### ۱-۲-۸-۱ زکات در اصطلاح فقهای اهل سنت

«حصکفی» در کتاب «درالمختار» می‌نویسد: «زکات در شرع: تملیک قسمتی از مال ، به مسلمان فقیر غیر هاشمی به خاطر رضای خداوند که توسط شرع معین شده است»<sup>۴</sup>.

«انصاری» در شرح کتاب «حدود» «ابن عرفه» می‌نویسد: «زکات عبارت است از پرداخت قسمتی از مال به

مستحقین آن، هرگاه که به حد نصاب برسد».<sup>۱</sup>

۱ - ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۷۰.

۲ - فراهیدی، أبي عبد الرحمن الخليل بن أحمد، كتاب العين، ج ۵، رياض، دار و مكتبة الملال، تحقيق: د.مهدي المخزومي و د.إبراهيم السامرائي، «بي تا»، ص ۳۹۴.

۳ - راغب، مفردات غريب قرآن، ص ۲۱۳.

۴ - حصکفی، محمد علاء الدين الحصکفی ابن الشیخ علی، الدر المختار فی شرح تنویر الابصار، ج ۲، بيروت، دار الفکر، سال چاپ ۱۳۸۶ھ..ق، ص ۲۵۶؛ کاسانی، علاء الدين الكاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، بيروت، دار الكتاب العربي، سال چاپ ۱۹۸۲م، ص ۳۹۴.

«نبوی» در کتاب «المجموع» می‌نویسد: «زکات عبارت است از گرفتن مقدار معین از اموال مخصوص با صفات معین

و برای گروه‌های خاص». <sup>۳</sup>

و ابن قدامه حنبلی در المغني می‌گوید: «زکات عبارت است از: حق واجی که به مال تعلق می‌گیرد». <sup>۴</sup>

## ۲-۸-۱ زکات در اصطلاح فقهای شیعه

«بحرانی» در کتاب «الحدائق الناضرة» می‌گوید: «در شرع زکات اسمی است برای صدقه‌ی مخصوصی؛ و این که چرا

این حق واجب، زکات نامیده شده بدین علت است که در دادن زکات ثواب و تطهیر مال است، هم چنین تأمین نیازهای مساكین می‌باشد و مهم‌تر این که پرداخت کننده‌ی زکات از گناه پاک می‌گردد. و در این خصوص تعريف‌های متعددی ذکر

شده که هیچ‌کدام خالی از ایراد نیست». <sup>۵</sup>

بنابراین زکات در لغت به معنای نمو و افزایشی است که به برکت خداوند متعال در اشیا حاصل می‌شود؛ و در اصطلاح شرع چنان که ذکر کردیم زکات مقدار معینی از مال است که مسلمان آزاد مکلف پس از حصول نصاب و گذشتن یک سال خارج ساخته و تنها برای امثال امر خدا به مستحقین آن می‌دهد.

## ۳-۸-۱ مفهوم زکات از نظر مفسرین

«بیضاوی» در تفسیر «انوار التنزیل» ذیل آیه ۴۳ سوره‌ی بقره می‌نویسد: «زکات از "زکی الزرع" (زراعت وقتی که رشد کند) آمده و به معنای رشد و نمو است، یا این که زکات از (زکا) به معنی طهارت است، چرا که زکات، مال را از خباتت پاک می‌نماید و نفس انسان را نیز از خبث طینت و بخل پاک می‌سازد؛ اغلب مفسرین معنای لغوی زکات و وجه تسمیه‌ی زکات را این چنین بیان کرده‌اند». <sup>۶</sup>

۱ - انصاری، ابوعبدالله محمد، شرح حدود ابن عرفة، ج ۱، «بی‌جا»، «بی‌تا»، ص ۱۲۷.

۲ - نبوی، أبوذرگوہ محبی الدین بیجی بن شرف، المجموع شرح المذهب للشیرازی، ج ۵، بیروت، دار الفکر، «بی‌تا»، ص ۳۲۵.

۳ - ابن قدامه، المغني، ج ۲، ص ۴۲۷.

۴ - بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۳، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.. ق، ص ۲۰۵.

۵ - بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص ۱۴۰۸؛ ر. ک. طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱، ص ۵۷۳؛ قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۸۲؛ آلوسی، روح المعنی، ج ۱، ص ۲۹۶؛ ماوردي، أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الشهیر بالماوردي، النکت و العین، ج ۱، بیروت، دار الكتب العلمیة، تحقیق: السید ابن عبد المقصود بن عبد الرحیم، «بی‌تا»، ص ۱۱۳.

طبرسی دریان واژه ی زکات می گوید: «زکات از "رَكِي الزَّع" (زراعت وقتی که رشد کند) آمده و به معنای رشد و نمو است و نمو و زیاده، از نظر لغت نظیر هم دیگرند». <sup>۱</sup>

«طوسی» در تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن» اضافه بر آن با نقل از صاحب کتاب العین می نویسد: «زکات از رَكِي به معنی طهارت است» سپس می گوید: «اصل زکات در لغت به معنای نمو و افزایشی است که به برکت خداوند متعال در اشیا حاصل می شود و در اصطلاح شرع زکات عبارت است از: قسمتی از مال که باید اخراج شود». <sup>۲</sup>

زکات در اصطلاح شرعی عبارت است از: قسمتی از مال که شخص مسلمان هرگاه مالش به حد نصاب برسد باید به عنوان اطاعت از امر خداوند پردازد. از زکات با نام صدقه در قرآن یاد شده و به نام حق هم آمده است، ولی با مشخصه «معلوم» به عنوان زکات پرداخت می گردد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ». (سورة معارج آیه ۲۴) حقی معین و مشخص است.

#### ۱-۴-مفهوم لغوی صدقه

ابن فارس ذیل کلمه «صدق» می گوید: «صاد و دال و قاف، اصلی است که دلالت بر قوت و استحکام در گفتار و غیره را دارد؛ از آن جمله: صدقه که عبارت از چیزی است که انسان به خاطر جان یا مال خویش می بخشد. از آن جهت که کابین و مهریه ی زن حقی لازم و مستحکم است، آن را صداق نامیده‌اند». <sup>۳</sup>

«راغب اصفهانی» در «المفردات فی غریب القرآن» می نویسد: «صدقه عبارت از چیزی است که انسان به خاطر خدا می بخشد مانند: زکات». <sup>۴</sup>

#### ۱-۵-مفهوم اصطلاحی صدقه

ابن قدامه در المغني می نویسد: آن چه از مال مسلمان به قصد پاکی او گرفته شود همان زکات است. <sup>۵</sup>

۱ - طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲ - طوسی، محمد بن حسن، البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربي، با مقدمه شیخ آغا برگ تمدنی و تحقیق احمد قصیر عاملی، «بی تا»، ص ۱۹۴.

۳ - ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۲، ص ۳۶.

۴ - راغب اصفهانی، أبو القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، لبنان، دار المعرفة، تحقیق محمد سید کیلانی، «بی تا»، ص ۲۸۷؛ جرجانی، علی بن محمد بن علی الجرجانی، التعريفات، بیروت، دار الكتب العربي، تحقیق: إبراهیم الأیاری، چاپ اول ۱۴۰۵، ص ۱۷۴.

۵ - ابن قدامه، المغني، ج ۶، ص ۴۵۳.

صدقه مالی است که انسان در راه خدا به منظور احراز ثواب می دهد؛ از آن جهت که دال بر صدق و راستی ادعای

شخص است آن را صدقه نامیده‌اند.<sup>۱</sup>

صدقه در قرآن و سنت کاربرد متفاوتی دارد از جمله:

الف) به معنای صدقه‌ی واجب مانند: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُرْكِبُهُمْ بِهَا وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوةَكَ

سَكُنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (سوره توبه: آیه ۳۰).

«از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان

آرامشی است، و خدا شنوای داناست».

«قرطی» در تفسیر «الجامع لأحكام القرآن» ذیل این آیه می نویسد: «از ابن عباس و عکرمه (رضی الله عنهم) روایت

شده که منظور از صدقه در آیه، صدقه فرض (زکات) است».<sup>۲</sup>

ب) به معنای عفو و گذشت مانند: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطًّا وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطًّا فَتَحْرِيرٌ رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدِّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرٌ رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيقَاتٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرٌ رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُسْتَأْعِينٌ تَوْبَةً مَنْ الَّهُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا». (سوره نساء: آیه ۹۲).

«و هیچ مؤمنی را نیزد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند مگر این که آنان گذشت کنند. و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شماشند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خون بها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی

۱ - ر. ک. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم التمري القرطبي، الكافي في فقه أهل المدينة ، ج ۲، رياض، مكتبة الرياض الحديثة، چاپ دوم، ۱۴۰۰ھ/۱۹۸۰م، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ انصاری، ابو عبدالله محمد، شرح حدود ابن عرفة، ج ۲، «بی حا»، «بی تا»، ص ۳۶۰؛ ابن عابدین، محمد علاء الدین ابن السید محمد أمین، حاشیة رد المختار على الدر المختار شرح تنویر الأیصار، ج ۲، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر، ۱۴۲۱ھ/۱۹۰۰م، ص ۳۵۷.

۲ - ر. ک. قرطی، أبو عبدالله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرج الانصاری الخزرجی شمس الدین، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، قاهره، ناشر: دار الكتب المصرية، تحقيق: أحمد البردوني و إبراهيم أطفیش، چاپ دوم، ۱۳۸۴ھ/۱۹۶۴م، ص ۲۲۳.

است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خون بها پرداخت غاید و بنده مؤمنی را آزاد کند. و هر کس

[بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان توبه‌ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دنای سنجیده کار است.».

«طبری» در «جامع البيان» ذیل کلمه: (أَنْ يَصَدِّقُوا) می‌نویسد: «جز این که بر او تصدق کرده و او را عفو کنند و

از خطایش بگذرند». <sup>۱</sup>

#### ۱-۸-۶ مفهوم لغوی نفقه

«ابن فارس» در کتاب «معجم مقایيس اللغة» ذیل کلمه (نفق) می‌گوید: نون و فا و قاف دارای دو اصل است یکی

به معنای نایاب شدن و از بین رفتن چیزی و دیگری به معنای مخفی و پنهان شدن چیزی. <sup>۲</sup>

#### ۱-۸-۷ مفهوم اصطلاحی نفقه

«طبرسی» در «جمع البيان» در معنای نفقه می‌نویسد: «بیرون بردن مال و خارج کردن آن از ملک خویش». <sup>۳</sup>

«ماوردي» در تفسیر «النکت و العيون» می‌نویسد: «معنى اصلي اتفاق، بیرون بردن و خارج کردن چیزی است.»<sup>۴</sup>

«ابن قدامه» در «المغنى» می‌نویسد: «نفقه عبارت است از پرداخت کلیه‌ی هزینه‌های زندگی اعم از غذا، پوشاش،

مسکن و غیره در حد متعارف و مناسب با شأن افراد تحت سرپرستی». <sup>۵</sup>

واژه‌ی نفقه بر مالی که انسان برای خود و افراد تحت تکفلش خرج می‌کند به کار می‌رود، که شامل غذا، پوشاش و

هزینه‌ی سرپرستی و نگهداری افراد نیازمند می‌باشد. <sup>۶</sup>

۱ - طبری، محمد بن جریر بن زید بن غالب الاملی، أبو جعفر، جامع البيان في تأویل القرآن، ج، ۹، «بی جا»، مؤسسه الرسالة، تحقیق: احمد محمد شاکر، ۱۴۲۰ھ..ق، ص ۳۱؛ آلوysi، أبو الفضل محمود، روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج، ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربي «بی تا»، ص ۱۷۹.

۲ - ابن فارس، أبو الحسین احمد بن زکریا، معجم مقایيس اللغة، ج، ۴، بیروت، دارالفکر، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، چاپ اول ۱۳۹۹ھ..ق، ص ۳۹۷؛ فراهیدی، أبي عبد الرحمن الخلیل بن أحمد، کتاب العین، ج، ۵، جده، ناشر: دار ومکتبة الہلال، تحقیق: د. مهدی المخزومی و د. إبراهیم السامرائی، «بی تا»، ص ۱۷۷.

۳ - طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، جمع البيان في تفسیر القرآن، ج، ۱، تهران، ناشر انتشارات ناصر خسرو، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاعی، چاپ: سوم، ۱۳۷۲ش، ص ۱۲۱.

۴ - ماوردي، أبو الحسن علی بن محمد البغدادي، النکت و العيون، ج، ۱، بیروت، دار الكتب العلمية، تحقیق: السيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم، «بی تا»، ص ۷۰.

۵ - ابن قدامه، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ج، ۸، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۵، ص ۱۹۵.

۶ - ر. ک. نووی، أبو زکریا محبی الدین بھجی بن شرف، المجموع شرح المهدب للشیرازی، ج، ۱۸، بیروت، دار الفکر، «بی تا»، ص ۲۴۹؛ کاسانی، علاء الدین

أبویکر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع في ترتیب الشرائع، ج، ۴، بیروت، دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ھ..ق - ۱۹۸۶م، ص ۲۲۳؛ مالک، مالک بن

أنس بن مالک بن عامر الأصبهی المدینی، المدونة الکبری، ج، ۲، بیروت، دار الكتب العلمية «بی تا»، ص ۲۶۶.

نفقة در قرآن کریم کاربرد متفاوتی دارد از جمله:

الف) به معنای زکات، چنان که در آیه‌ی ۳ سوره‌ی بقره می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْعَيْبِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مَمْأَا رَزْقَنَا هُمْ يَنْفِقُونَ». «آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز می‌گزارند، و از آن چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند».<sup>۱</sup> «آل‌وسی» در تفسیر «روح المعانی» ضمن ذکر اختلاف مفسرین در بیان مراد از انفاق می‌نویسد: «از ابن عباس روایت شده که مراد از آن، زکات مال است». سپس آن را به خاطر مقارنه انفاق با اقامه نماز در جاهای متعددی از قرآن ترجیح می‌دهد.<sup>۲</sup>

ب) انفاق در راه خدا، چنان که در آیه‌ی ۹۵ سوره‌ی بقره می‌فرماید: «وَ أَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا إِلَيْدِيْكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». «و در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکرید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

ج) انفاق به خاطر ریا، چنان که در آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی نساء می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِءَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْأَخْرَى وَ مَنْ يُكْنِي الشَّيْطَانُ لَهُ فَرِبَّا فَسَاءَ فَرِبَّا». «و کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند، و به خدا و روز بازی‌سین ایمان ندارند. و هر کس شیطان یار او باشد، چه بد همدمنی است». با توجه به این آیات هر مالی که انسان برای خود و افراد تحت تکفلش و یا مستمندان یا عام المنفعه، به حق یا به باطل خرج می‌کند نفقة نامیده می‌شود. و چون آن مال به شکلی از دارایی شخص، خارج و کم می‌شود، انفاق نام گرفته است. زکات مصداقی از مصادیق نفقة واجب است.

#### ۱-۸-۸ بیان تفاوت واژه‌های زکات، صدقة و نفقة

۱ - ترجمه آیات از ترجمه قرآن به زبان فارسی توسط دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی با ویرایش محمد رضا انصاری و سید مهدی برهانی منتشر شده، گرفته شده است.

۲ - آل‌وسی، أبو الفضل محمود، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، ج ۱، بيروت، دار إحياء التراث العربي «بی تا»، ص ۱۰۹.

اصولاً از نظر معنی، کلمه ی (زکات) با کلمه ی (صدقه) تناسب و قرابت دارد چرا که در احادیث کلمات رکات و صدقات بیش تر با هم آمده و قریب‌المعنى به کار رفته است؛ تا جایی که رکات از مصادیق آشکار صدقات به حساب آمده است.

وجوه تمايزی که از تعریف واژه‌های (رکات و صدقه) به دست می‌آید به اختصار چنین است:

- ۱ - صدقه به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) صدقه واجب (زکات) که قصد قربت در آن شرط صحت است. ب) صدقه مندوب که قصد قربت در آن شرط صحت نیست و اگر باشد، شرط ثواب و کمال است.
- ۲ - مقدار صدقه واجب (رکات) معین است اما مقدار مال صدقه مندوب معین نیست.
- ۳ - صدقه واجب (زکات) و مندوب به هاشمی تعلق نمی‌گیرد ولی قسمی از خمس به هاشمی تعلق دارد.
- ۴ - صدقه واجب (زکات) باید سالانه پرداخت شود، ولی صدقه مندوب در تمام اوقات سال داده می‌شود.
- ۵ - صدقه واجب (زکات) به مصارف خاص (گروههای هشت گانه) تعلق دارد، صدقه مندوب به گروه یا جهت خاصی تعلق نمی‌گیرد و می‌توان آن را به غیرمسلمان نیز داد.

آن چنان که ذکر کردم "انفاق" عبارت است از: «مالی که به شکلی از دارایی شخص، خارج و کم می‌شود»، هرچند که واجب یا حرام باشد؛ برخلاف "صدقه" «که به چیزی گفته می‌شود که در راه حدا به مستمندی داده شود. و به منظور احراز ثواب، نه به منظور اکرام، زیرا چنین بخششی راستی و خلوص بخششیده را بیان می‌کند». <sup>۱</sup>

---

۱ - عسکری، ابو‌الحلال عسکری، معجم الفروق اللغوية، ج ۱، قم، مؤسسة النشر الإسلامي ۱۴۱۲ هـ..ق، ص ۲۶۶.

## فصل دوم: زکات در قرآن

## ۱-۲ کاربرد واژه‌ی زکات در قرآن کریم

ضمن بررسی آیات زکات به نظر می‌رسد که معنای مصطلح زکات در قرآن نیامده است، اما معنای عام که بر کمک‌های مالی واجب اطلاق می‌شود می‌توان یافت.

واژه‌ی زکات در قرآن به معانی متعددی به کار رفته است؛ گچه اکثر آن‌ها در مورد زکات مال است.

### ۱-۱-۲ زکات در معنای زکات مال

آیاتی هستند که به دادن زکات امر نموده و آن را به عنوان اطاعت و فرمانبرداری از خدا قلمداد نموده‌اند؛ به عنوان نمونه در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۳۳ می‌فرماید: «وَ قَرْنَ فِي يُوتُكُنْ وَ لَا تَبَرَّ جَنَ تَبَرَّ حَجَّ الْجَهْلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقْنَنَ الصَّلَوةَ وَ ءَاتِينَ الرَّكْوَةَ وَ أَطْعَنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَدْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطْهِرَكُمْ تَطْهِيرًا». «و در خانه‌هایتان

قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قسم زینت‌های خود را آشکار مکنید و نماز بپیاد و زکات بدھید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان ببرید. خدا فقط می‌خواهد آلوگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند». و هم چنین در سوره‌ی نمل آیه‌ی ۳ در وصف مومنین آمده است. «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكُوَةَ وَ هُمْ بِالْأَخْرَةِ هُمْ يُوَقِّنُونَ».

«همانان که نماز بپیاد می‌دارند و زکات می‌دهند و خود به آخرت یقین دارند».

آلوسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «ظاهرا مراد از لفظ (الزکاة) زکات مال است، چون با کلمه‌ی (ایتا) به کار رفته است؛ هرچند که سوره‌ی مکی است باقول مشهور بر فرضیت زکات در مدینه منافاتی ندارد چون می‌تواند در مکه هم، به نوع دیگری فرض شده باشد. پس باید آیه بر زکات واجب مال حمل کرد، چون حمل آن بر طهارت قلی و اخلاقی خلاف مشهور است. به خصوص که در این آیه زکات، مقارن و همراه با نماز آمده است». <sup>۱</sup>

### ۱-۲-۲ زکات در معنای پاکی و طهارت نفس

در سوره‌ی شمس آیه‌ی ۹ آمده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَّكَاهَا». «که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد». وهم چنین در سوره‌ی اعلی‌آیه‌ی ۱۴ آمده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَنَزَّكَ». «قطعاً رستگار شد هر کس (خود) را پاک گرداند».

۱ - آلوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۴۰۷.

قرطی در ذیل تفسیر «من ترکی» از «ابن عباس» و «عکرمه» روایت می کند: که مراد از آن، کسی است که با ایمان آوردن از شرک پاک گردد.<sup>۱</sup> و آلوysi می گوید: از شرک و کفر و معصیت پاک گرداند.<sup>۲</sup>

### ۱-۲-۳ زکات در معنای مدح و ستایش

این معنا نیز با معنای پیشین، یعنی پاکی و پاکیزگی بیگانه نیست، بلکه به همان باز می گردد؛ چه این که مدح و ستایش نفس، چیزی جز پاکیزه نشان دادن آن نیست و شارع مقدس از آن نمی کرده است:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ كَبِيرًا الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّهُمَّ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذَا أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذَا أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُنْزِكُوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى». (سوره نجم آیه ۳۲).

«آنان که از گناهان بزرگ و زشت کاری ها- جز لغزش های کوچک- خودداری می ورزند، پروردگارت [نسبت به آن ها] فراخآمرزش است. وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان گاه که در شکم های مادرانتان [در زهدان] خفتنه بودید به [حال] شما داناتر است، پس خودتان را پاک مشمارید. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است.».

آلوysi در تفسیر این آیه می نویسد: «(لَا تُنْزِكُوا أَنفُسَكُمْ)، به ادعایی پاک بودن از کلیه ی گناهان، خود را مدح و ستایش نکنید. و گفته شده هم دیگر را از روی ریا، مدح و ستایش نکنید».<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>- قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۲۲.

<sup>۲</sup>- آلوysi، روح المعانی، ج ۲۲، ص ۳۷۵.

<sup>۳</sup>- آلوysi، روح المعانی، ج ۲۰، ص ۱۳.

## ۲-۲ پیشینه‌ی زکات در قرآن

### ۱-۲-۲ پیشینه‌ی زکات در ادیان آسمانی

یکی از نکاتی که از آیات قرآن در مورد زکات به دست می‌آید، فراگیر بودن آن در تمام ادیان الهی است؛<sup>۴</sup> که به صورت

مطلق و عام آمده است از آن جمله:

۱. خداوند از زبان «عیسی» (علیه السلام) بیان می‌کند که فرمود: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الرَّغْوَةِ مَا ذُمِّثُ حَيَا». (سوره انبیاء آیه ۷۳).

«کودک گفت: من بنده خدام، به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است. و هر جا که باشم مرا برکت داده و تا زندهام به نماز و زکات وصیت کرده است».

۲ - خداوند درباره‌ی پیامبر «اسمعیل» (علیه السلام) می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَ أَعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الرَّغْوَةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا». (سوره مریم آیات ۵۴ و ۵۵).

«و در این کتاب اسمعیل را یاد کن. او درست قول و فرستاده‌ای پیامبر بود و خاندان خود را به نماز و زکات امر می‌کرد و نزد پروردگارش شایسته و پسندیده بود».

۳ - تنها پیامبران مخاطب نبوده اند بلکه به عنوان یک تشريع الهی افراد و قوم ایشان نیز مخاطب بوده اند، مثلاً خداوند هنگام گرفتن عهد و میثاق از بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخْذَنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَاعِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ وَ بِالْأَوَالِدِينِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُلُولًا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ ءاعُوا الرَّغْوَةَ ثُمَّ تَوَلَّتُمُ إِلَّا قَلِيلًا مَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ». (سوره بقره آیه ۸۳).

«به یاد آرید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان آن و پیمان و درویشان نیکی کنید و به مردمان سخن نیک گویید و نماز بخوانید و زکات بدھید. ولی جز اندکی از شما، پشت کردید و شایید روی گرداندگان».

۴. بعد از این که در آیات گذشته از پیامبر «لوط»، «اسحاق» و «یعقوب» (علیهم السلام) نام می‌برد می‌فرماید:

«وَ جَعَلْنَا هُمْ أَئَمَّةً يَهُدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِيْغَلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَدِيدِين». (سوره انباء

آيه ۷۳).

«وَ هُمْ رَا پیشوایان ساختیم که به امر ما هدایت می‌کردند. و انجام دادن کارهای نیک و برپای داشتن نماز و دادن زکات را به آن‌ها وحی کردیم و همه پرستنده ما بودند».

آلوسی در تفسیر روح المعانی می‌نویسد: «ظاهر آیه دلالت دارد بر این که در امت‌های گذشته نماز و زکات بوده است و این از جمله مسائلی است که نصوص متعددی برآن دلالت دارد هر چند که نماز و زکات آن‌ها مانند نماز و زکات فرض ما نبوده است». <sup>۱</sup> آیات فوق به این نکته اشاره دارد که زکات از برنامه‌های هدایتی در برنامه‌ی پیامبران بزرگی چون عیسی، اسماعیل، موسی، لوط، ابراهیم، اسحاق و یعقوب (علیهم السلام) بوده است و آنان از سوی خداوند مأمور بوده‌اند که دستور الهی ادای زکات را به بندگان خدا ابلاغ نمایند.

از آیات بالا معلوم می‌شود که جاودانگی زکات همانند جاودانگی نماز است، به قدمت ارسال پیامبران در طول تاریخ بشر می‌باشد، یکی از مشخصات دین حنیف و بخش مشترک ادیان آسمانی و عامل وحدت میان دینداران است.

## ۲-۲-۲ پیشنه زکات در اسلام

در قرآن کریم ۳۲ بار کلمه زکات به کار رفته است، که ۱۳ بار در سوره‌های مکی و ۱۹ بار در سوره‌های مدنی آمده است.<sup>۲</sup>

واژه‌ی زکات در سوره‌های مکی به صورت وصفی یا اخباری آمده است و اغلب در بیان اوصاف مومنین که نماز به پای می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند ذکر شده است، مانند:

۱ - آیه‌ی ۳ سوره‌ی نمل که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الرَّكَأَةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقَنُونَ».

۲ - در سوره‌ی لقمان آیه‌ی ۴ آمده است: «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الرَّكَأَةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقَنُونَ».

<sup>۱</sup> - آلوسی، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۴۳۲.

<sup>۲</sup> - فؤاد عبد الباقی، محمد، المعجم المفهرس لأنفاظ القرآن الكريم، القاهرة، دارالحديث، چاپ اول، ۱۹۹۶م، ص ۴۰۷.

۳ - یک بار در سوره‌ی مزمل ضمن آیه‌ی ۲۰ امر به ایتای زکات آمده است: «...وَ ءاعُوا الزَّكُوَةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَا...».

«... وَ زَكَاتٍ بَدَهِيدٍ وَ بِهِ خَدَا قَرْضَ الْحَسَنَةِ دَهِيدٌ...». آلوysi در ذیل تفسیر آیه می نویسد: «مراد از «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ ءاعُوا الزَّكُوَةَ». نماز و زکات فرض است؛ گفته شده است که زکات در مکه فرض شده بدون این که مقدار یا نوع آن مشخص گردد، و مانعی ندارد که این آیات بعد از سوره اسرا و فرضیت نماز نازل شده باشد».<sup>۱</sup>

بدین خاطر گفته شده زکات در آیات مکی به صورت مطلق و مستقل از حدود، قبود، نصاب، مقادیر و جمع آوری می باشد؛<sup>۲</sup> درحالی که دستور به پرداخت زکات در هفت آیه از سوره‌های مدنی آمده است<sup>۳</sup> و هم چنین آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی توبه که می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفَقَرِ وَ الْمُسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤْلَفَةُ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

«صدقات، تنها به تھی دستان و بیبايان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می شود و در [راه آزادی] برگان و وام داران و در راه خدا و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است».

واین بدان معناست که زکات در عهد مدنی با امر به گرفتن آن و هم چنین جمع آوری آن توسط عاملین و تعیین مستحقین زکات، از حالت مطلق و عمومیت آن خارج شد و در شکل قوانین الزامی و اجرایی تبیین گردید.

<sup>۱</sup> - آلوysi، روح المعانی، ج ۲۱، ص ۳۹۴.

<sup>۲</sup> - ابن العربي، القاضي محمد بن عبد الله أبو يكر بن العربي المعاذري الاشبيلي المالكي، أحكام القرآن بيروت، دارالكتب العلمية، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، چاپ سوم، ۱۴۲۴ هـ.ق - ۲۰۰۳ م، ج ۲، ص ۵۷۶.

<sup>۳</sup> - فؤاد عبد الباقی، المعجم المفهرس لأنفاظ القرآن الكريم، ص ۴۰۷.

## ۳-۲ اهمیت و حکم زکات در قرآن

### ۱-۳-۲ زکات همتای نماز

با بررسی آیات قرآنی، بی می برم که در ۲۷ آیه واژه ی (زکات) در کنار واژه (صلات) ذکر شده است.<sup>۱</sup> این آیات،

زکات را در ردیف نماز قرار داده اند و پرداخت زکات را همانند اقامه نماز واجب دانسته و از شعائر دینی و عالیم ایمان به

حساب آورده اند؛ مانند:

۱-آیه ۲۰ سوره مزمول، که از جمله سوره های مکی است و در اوایل بعثت نازل شده است و خداوند در این آیه

می فرماید: «...وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتُوا الزَّكُوَةَ...».

«... و نماز بگزارید و زکات بدھیمد...».

۲-آیه ۱۱۰ سوره بقره که مدنی است می فرماید: «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتُوا الزَّكُوَةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مَّنْ

خیرٌ تَحِدُّهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

«نماز بگزارید و زکات بدھیمد. هر نیکی را که پیشابیش برای خود روانه می دارید نزد خداویش خواهید یافت. هر آینه

خدا به کارهایی که می کنید بیناست».

در تفسیر «غونه» ذیل این آیه شریف آمده است:

«این آیه، به مؤمنان دو دستور مهم و سازنده می دهد؛ یکی در مورد نماز که رابطه محکمی بین انسان و خدا ایجاد

می کند و دیگری زکات که رمز همیستگی های اجتماعی است و این هر دو برای پیروز شدن بر دشمن [در کنار یکدیگر] لازم

است؛ زیرا با این دو مهم، روح و جسم مؤمنان نیرومند می شود».<sup>۲</sup>

### ۲-۳-۲ حکم پرداخت زکات

کلمه ی زکات در ۲۶ مورد همراه با کلمه ایتا به کار رفته است. <sup>۱</sup> بدین خاطر برخی از مفسرین اقتضان زکات به ایتا را بر

زکات مال تفسیر کرده اند، چون ایتا به معنای اعطای می باشد و آن را دال بر واجب بودن زکات می دانند؛ <sup>۲</sup> هر چند چگونگی

اجرای آن در مراحل مختلفی بیان شده است.

۱- فؤاد عبد الباقی، المعجم المفہیس لألفاظ القرآن الکریم، ص ۴۰۷.

۲- مکارم شیرازی، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر غونه، ج ۱، تهران، ناشر: دارالکتب الإسلامية، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۰۰.

خداؤند در ضمن آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی مزمل که به اتفاق مکی است می‌فرماید: «... وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتُوا الزَّكُوَةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ...». «... نماز بگزارید و زکات بدھید و به خدا قرض الحسن دهید...».

از ابن عباس و عکرمه (رضی الله عنهم) در تفسیر این آیه روایت شده است که مراد از (وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتُوا الزَّكُوَةَ) نماز فرض و زکات واجب است.<sup>۳</sup>

از قتاده روایت شده که آن دو، فرض و واجب هستند و برای هیچ کسی رخصیتی بر ترک آن نیست.<sup>۴</sup>

و هم چنین دستور به پرداخت زکات در هفت آیه از سوره‌های مدنی نیزآمده است؛<sup>۵</sup> از جمله:

۱- خداوند متعال در سوره احزاب آیه‌ی ۳۳ می‌فرماید: «وَ قَرْنَ فِي يُؤْتِكُنْ وَ لَا تَبَرَّ جَنَ تَرَبُّجُ الْجَهَلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتِيَنَ الزَّكُوَةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطْهِرَكُمْ تَطْهِيرًا».

«و در خانه‌های خود بمانید. و چنان که در زمان پیشین جاهلیت می‌کردند، زینت‌های خود را آشکار مکنید. و نماز بگزارید و زکات بدھید و از خدا و پیامبر اطاعت کنید. ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد».

طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد: «نماز واجب را به پا دارید و زکات واجبی که بر مال شما است پرداخت کنید».<sup>۶</sup>

و هم چنین آلوysi در تفسیر این آیه می‌نویسد: «به آن دو (نماز و زکات) امر شده اند به خاطر برجستگی آن ها بر عبادات دیگر و این که آن دو پایه و اساس عبادت‌های بدین و مالی هستند».<sup>۷</sup>

۲- در سوره‌ی نور آیه‌ی ۵۶ امر به اقامه نماز و پرداخت زکات آمده است: «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتُوا الزَّكُوَةَ وَ أَطْبِعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». «و نماز بگزارید و زکات بدھید و از پیامبر اطاعت کنید، باشد که بر شما رحمت آورند».

۱- آیات یاد شده عبارتند از: سوره‌ی بقره آیه‌ی ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷، ۱۶۲؛ سوره‌ی نساء آیه‌ی ۷۷، ۱۶۲؛ سوره‌ی مائدہ آیه‌ی ۱۲، ۵۵؛ سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۵۶، سوره‌ی توبه آیه‌ی ۵، ۱۱، ۱۸، ۷۱؛ سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۷۳؛ سوره‌ی حج آیه‌ی ۴۱، ۷۸؛ سوره‌ی نور آیه‌ی ۳۷، ۵۶؛ سوره‌ی غل آیه‌ی ۳؛ سوره‌ی لقمان آیه‌ی ۴؛ سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۳۳؛ سوره‌ی مجادله آیه‌ی ۷؛ سوره‌ی مزمل آیه‌ی ۱۳؛ سوره‌ی مزمل آیه‌ی ۲۰؛ سوره‌ی بینه آیه‌ی ۵.

۲- ر. ک. طبری، جامع البيان، ج ۱، ص ۵۷۳، ۵۷۴ و ۲۳، ص ۶۹۹.

۳- ر. ک. طبری، جامع البيان، ج ۱، ص ۵۸؛ آلوysi، روح المعانی، ج ۲۱، ص ۳۹۴.

۴- طبری، جامع البيان، ج ۲۳، ص ۶۹۹.

۵- فؤاد عبد الباقی، المعجم المفہمی لألغاز القرآن الكريم، ص ۴۰۷.

۶- طبری، جامع البيان، ج ۲۰، ص ۲۶۲.

۷- آلوysi، روح المعانی، ج ۱۶، ص ۱۱۰.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، اسلام را همچون بنیان مرصوصی دانست که دارای پایه های متعدد است و یکی از آن ارکان، نماز و دیگری زکات است چنان که امام «بخاری» و «مسلم» از «عبدالله بن عمر» (رضی الله عنهم) روایت می کنند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «اسلام بر پنج پایه استوار شده است: گواهی دادن بر یگانگی الله و رسالت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و اقامه نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه رمضان». <sup>۱</sup>

«بخاری» از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت می کند: که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، معاذ (رضی الله عنه) را به یمن فرستاد و فرمود: «اهل یمن را به توحید یعنی گواهی دادن به وحدانیت خداوند و رسالت من، فراخوان. اگر این را پذیرفتند، به آنان بگو: خداوند در شبانه روز، پنج نماز، بر آن ها فرض گردانیده است. اگر نماز را هم پذیرفتند، به آنان بگو: خداوند صدقه (زکات) دراموال شان را واجب کرده که از ثروتمندان آن ها گرفته شده و به فقرای آن ها پرداخت شود». <sup>۲</sup>

«طبرانی» در «معجم الكبير» به سند خود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کند که فرمود: «اسلام شما وقتی کامل است که زکات را بدھید». <sup>۳</sup> و هم چنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین خطبه شان، فرمودند: ای مردم! زکات مالتان را بپردازید، هر کس زکات مالش را ندهد نه نمازش قبول است و نه حجّش و نه جهادش. <sup>۴</sup> و در روایت «ابن خزیمه» آمده است: «زکات مالتان را بپردازید، وارد بھشت پروردگارستان می شوید». <sup>۵</sup>

- ۱ - بخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري المخفعي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه و أیامه، ج ۱، «بیجا»، ناشر: دار طرق النجاة، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه.ق، ص ۱۱، کتاب ایمان، باب دعای شما ایمان شما، ح ۸.
- ۲ - بخاری، الجامع المسند الصحيح، ج ۲، ص ۱۰۴، کتاب زکات، باب وجوب زکات، ح ۱۳۹۵؛ مسلم، مسلم بن الحاج أبوالحسن القشيري النیسابوری، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم، ج ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربي، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي «بی تا»، ص ۵۰، کتاب ایمان، باب دعوت به شهادتين، ح ۱۹.
- ۳ - طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخمي الشامي، أبو القاسم، المعجم الكبير، ج ۸، قاهره، ناشر: مکتبة ابن تیمیة، تحقیق: حمدي بن عبد الحمید السلفی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه.ق، ص ۸، ح ۶.
- ۴ - طبرسی، میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، بیروت، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، محقق/مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ: اول ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۱۱.
- ۵ - ابن خزیمه، أبوبکر محمد بن إسحاق النیسابوری، صحيح ابن خزیمه، ج ۴، بیروت، المکتب الإسلامي، تحقیق د. محمد مصطفی الأعظمی، ص ۷۸ ح ۲۳۸۷؛ وافی، ص ۱۲، کتاب زکات، باب تفسیرکنتر.

«عینی» صاحب کتاب «عمدة القاري» شرح صحيح بخاری می نویسد: فرضیت زکات با قرآن به اثبات رسیده است زیرا خداوند متعال در سوره های البقرة، ۳۴ و ۳۸، النساء، ۶۵، الحج، ۷۷، النور، ۸۷، المجادلة، ۳۱ و المولى، ۲، به آن امر نموده است و فرموده: «وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ و صیغه‌ی امر دال بر وحوب است.<sup>۱</sup>

با توجه به آیات و احادیث واردہ به اتفاق فقهای مسلمین، زکات بر هر مسلمان عاقل و مالک تام الإختیار که اموال

زکوی وی به حد نصاب زکات برسد، واجب است.<sup>۲</sup>

### ۱-۲-۳-۲ آثار پرداخت زکات در قرآن

برخی از آثار پرداخت زکات به شرح زیر است:

۱. پرداخت زکات از نشانه‌های هدایت یافتنگان خوانده شده است:

خداؤند متعال در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۸ می فرماید: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأُخْرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الرِّزْكَوَةَ وَ لَمْ يَحْشُدْ إِلَّا اللَّهُ فَعَسِيَ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ». «مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و غماز بریا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند، پس امید است که اینان از راه یافتنگان باشند».

در تفسیر غونه ذیل این آمده است: «أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الرِّزْكَوَةَ». در این آیه یعنی ایمان آن شخص به خدا و روز قیامت تنها در مرحله ادعا نباشد، بلکه با اعمال پاکش آن را تأیید کند؛ هم پیوندش با خدا محکم باشد و غماز را به درستی انجام دهد و هم پیوندش با خلق خدا و زکات را پردازد.<sup>۳</sup>

۲. پرداخت زکات از عوامل ریزش گناهان انسان و ورود او به بخشش است:

۱ - عینی، بدر الدین العینی الحنفی، عمدة القاري شرح صحيح البخاری، ج ۱۳، «بی تا»، «بی حا»، «بی تا»، ص ۱۸۱.

۲ - ابن حزم، علی بن سعید بن حزم الظاهري، مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، بيروت، ناشر دار الكتب العلمية، «بی تا»، ص ۳۴؛ ابن رشد، أبوالوليد محمد بن أحمد بن محمد بن رشد القرطبي الاندلسي الشهير، بداية المحتهد و نهاية المقتضى، ج ۱، قاهره، ناشر مصطفی حلبي، «بی تا»، ص ۲۴۵؛ نووی، المجموع، ج ۵، ص ۳۲۶. ابن قدامة، المغني، ج ۲، ص ۴۶۴. مغیثه، محمد جواد، فقه الإمام جعفر الصادق(ع)، ج ۲، قم، ناشر: مؤسسه انصاریان، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، ص ۵۰۳؛ کاسانی، علاء الدين أبو بکر بن مسعود بن احمد، بداع الصنائع في ترتیب الشرائع، ج ۲، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۰۶هـ.ق - ۱۹۸۶م، ص ۳.

۳ - تفسیر غونه، ج ۷، ص ۳۱۵.

قرآن کریم در سوره‌ی مائدہ آیه‌ی ۱۲ می فرماید: «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيقَاتَ بَنِ إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْتَا مِنْهُمُ الْثَّيْرَ عَشَرَ نَقِيًّا وَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقْمَتُمُ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَيْتُمُ الرِّزْكَوَةَ وَ ءَامَنُتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّزْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ فَرْضًا حَسَنًا لَا كُفَّرُوا عَنْكُمْ سَيَاتِكُمْ وَ لَا دُخْلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَحْرِيرٌ مِنْهُمْ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّيِّلُ».

در حقیقت، خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرکردۀ برانگیختیم و خدا فرمود: «من با شما هستم». اگر نماز بریا دارید و زکات بدھید و به فرستادگانم ایمان بیاورید و برایشان کنید و وام نیکویی به خدا بدھید، قطعاً گناهانتان را از شما می‌زدایم، و شما را به باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن خرها روان است در می‌آورم. پس هر کس از شما بعد از این کفر ورزد، در حقیقت از راه راست گمراه شده است.

«زمخشري» در تفسیر این آیه می‌نویسد: لام در «لَئِنْ أَقْمَتُمُ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَيْتُمُ الرِّزْكَوَةَ». به خاطر قسم آورده شده است ولام در «وَ لَا دُخْلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ» در جواب قسم وشرط است که در برگیرنده وعده بزرگی است.<sup>۱</sup>

۳. نفس انسان با پرداخت زکات، تزکیه می‌شود:

در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۰۳ خداوند متعال می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِ مِصَدَّقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهِۚ وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

«از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و خدا شنواری داناست».

آل‌وسی در تفسیر روح المعانی از «جبایی» نقل می‌کند که: منظور از صدقه زکات است. سپس می‌گوید: «تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهِۚ» می‌تواند (تا) برای خطاب باشد و یا غیبت، که به صدقه بر می‌گردد. گفته شده صدقه، کفاره گناهان است.

۲

۱ - زمخشري، أبوالقاسم محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقوال في وجوه التأويل، ج ۴، بيروت، دار إحياء التراث العربي، تحقيق: عبدالرازق المهدى، «بي تا»، ص ۶۴۹.

۲ - آلوسي، روح المعاني، ج ۷، ص ۳۵۱؛ ر. ك. زمخشري، الكشاف عن حقائق التنزيل ج ۲، ص ۲۹۳.

۴. پرداخت زکات از نشانه های توبه مشرکان و راه بخات از کشته شدن آن هاست:

در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۵ می فرماید: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُّتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوهُمْ لَهُمْ كُلَّ مَرْضَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكُوَةَ فَخُلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ».

«پس چون ماههای حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز بریا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهریان است».

قرطی در تفسیر این آیه می نویسد: «از آن جایی که در آیه کشتن به شرک تعلق گرفته است پس اگر از شرک توبه کردند، کشتن آن ها (به حاطر کارهای گذشته شان) جایز نیست؛ جز این که خداوند دوشرط دیگر همراه آن ذکر کرده است، که همان اقامه نماز و پرداخت زکات است که نمی شود آن دو را لغو کرد و یا نادیده گرفت». <sup>۱</sup> و «مسلم» در کتاب «المسنن الصحيح» در این باره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آل و سلم) روایت می کند که ایشان فرمودند: «امر شده ام که با مردم بجنگم تا گواهی دهنده به یکتایی خدا، و گواهی دهنده که محمد فرستاده اوست، و نماز را به پای دارند، و زکات را پرداخت کنند. هر گاه چنین کردند جان و مال خویش را حفظ کرده اند مگر به حق آن و حساب آن ها با خداست». <sup>۲</sup>

۵. پرداخت زکات نشانه ایمان و دوری از نفاق است:

در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۷۱ آمده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أُولَئِكَ بَعْضٌ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكُوَةَ وَيَطْبِعُونَ الْأَوْلَئَكَ سَيِّرَ حَمْهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

«و مردان و زنان با ایمان، دوستان یک دیگرند، که به کارهای پسندیده و می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند، و از خدا و پیامبر فرمان می‌برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است».

۱ - قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۶۹.

۲ - نیساپوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن الفشنیری النیساپوری، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم، ج ۱، بيروت، دار إحياء التراث العربي، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي «بی تا»، ص ۵۳ (کتاب ایمان، باب دستور به جنگیدن با مردم تا ایمان آورند)، ح ۲۲.

در تفسیر غونه آمده است: «در این آیه به ذکر نشانه های مؤمنین در مقایسه با منافقان پرداخته و بیان می کند که مؤمنین بر حلاف منافقان که خدا را فراموش کرده بودند، خاز را بربا می دارند و بر حلاف منافقان که افرادی بخیل هستند،<sup>۱</sup> فصلی از اموال خویش را در راه خدا می دهند و زکات اموال خویش را می پردازند».

## ۲-۲-۳-۲ عاقبت مانعین زکات در قرآن

خداآوند متعال در قرآن کریم در آیات متعددی درباره مانعین زکات این چنین بیان کرده است:

۱- در بعضی آیات آن ها را توبیخ و سرزنش کرده است از جمله:

خداآوند در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۸۰ می فرماید: «وَ لَا يَحِّ سَبَبَ الَّذِينَ يَيْخُلُونَ بِمَا عَاثَتُهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ۝ اَلَّهُمَّ بَلْ هُوَ شَرٌ۝ لَّهُمْ سَيِطَّوْقُونَ مَا بَخَ لُواً بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ». خبیر».

«آنان که در نعمتی که خدا به آن ها عطا کرده است بخل می ورزند، مپندارند که در بخل ورزیدن بر ایشان خیر است. نه، شر است. در روز قیامت آن چه را که در بخشیدن آن بخل می ورزیدند چون طوقی به گردشان خواهد آویخت. و از آن خدادست میراث آسمان ها و زمین و او به هر کاری که می کنید آگاه است».

در تفسیر این آیه، بخاری از «ابو هریره» روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «کسی که خداوند به او مالی بدهد و زکاتش را پرداخت نکند در روز قیامت مال او به صورت یک مار افعی کچل (سرش ازشت سم کچل شده باشد) نمایان می شود که دو نقطه سیاه ببروی چشمانش دارد و به گردن او می پیچد سپس چانه هایش را می گیرد و می گوید: "من گنج تو هستم، من مال تو هستم" (که زکات آن را ندادی) سپس این آیه راخواند: "آنان که نسبت بدان چه خداوند از فضل و نعمت خود بدیشان عطا کرده است بخل می ورزند، گمان نکنند که این کار برای آنان خوب است و به سود ایشان است، بلکه این کار برای آنان بد است و به زیان ایشان تمام می شود. در روز قیامت همان چیزی که

۱- تفسیر غونه، ج ۸، ص ۳۷.

بدان بخل ورزیده اند طوق (گردن) ایشان می گردد و همه آن چه که در آسمان و زمین است از آن خداست و سرانجام هم همه را به ارت خواهد برد، و خداوند به آن چه انجام می دهد بسیار آگاه است"». <sup>۱</sup>

۲- در بعضی از آيات عذاب دنیوی آن ها را بیان کرده است از جمله:

در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۷۷ آمده است: «أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُوا أَيْدِيْكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ ءاتُوا الزَّكُوْةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشُونَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قَالُوا رَبَّنَا لَمْ كُتِبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخْرَجْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْأَخْرَجْنَا خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَ لَا تُظْلِمُونَ فَسِيْلاً».

«آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: «[فَعَلًا] دست [از جنگ] بدارید، و نماز را برپا کنید و زکات بدھید» [ولی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد، بنگاه گروهی از آنان از مردم [مشرکان مکه] ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سختتر. و گفتند: «پورده‌گارا، چرا بر ما کارزار مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟» بگو: برخورداری [از این] دنیا اندک، و برای کسی که تقوا پیشه کرده، آخرت بختر است، و [در آنجا] به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت».

در تفسیر نمونه ذیل این آیه شریف آمده است:

«مسلمانان در پرتو نماز و نیایش با خدا ایمان خود را محکم و روحیه ی خویش را پرورش می دهند و آماده‌ی هرگونه فدکاری و از خود گذشتگی می شوند و با رکات، شکاف های اجتماعی پر شده و تکیه نفرات آزموده و ابزار جنگی . که رکات یک پشتونه اقتصادی برای تکیه آن ها می باشد . بجهود می یابد و به هنگام صدور فرمان جهاد آمادگی کافی برای مبارزه با دشمن خواهند داشت». <sup>۲</sup> برخلاف منافقین ترسو و سست اراده که در زمان جنگ و مشکلات زجر و عذاب می کشند تا جایی که به خدا اعتراض می کنند.

۳- در بعضی از آيات آن ها در زمرة ی مشرکین قرار می دهد مانند:

۱ - بخاری، جامع الصحیح، ج ۲، ص ۱۰۶، کتاب رکات، باب گناه مانعین رکات، ح ۱۴۰۳.

۲ - تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۶.

الف) خداوند متعال در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۵ می‌فرماید: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُّتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَافْعُدوْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكُوْةَ فَخُلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ».

«پس چون ماههای حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز بریا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است».

در تفسیر نمونه ذیل این آیه شریف آمده است:

«از آیات فوق در ابتدای نظر چنین استفاده می‌شود که برای قبول توبه ی بت پرستان ادای نماز و زکات نیز لازم است» و به همین دلیل بعضی از فقهای اهل سنت ترک نماز و زکات را دلیل بر کفر گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

در تفسیر نمونه در ذیل این آیه شریف آمده است: «قرآن در این آیه انجام این دو وظیفه ی بزرگ اسلامی را به عنوان نشانه‌هایی برای اسلام آن ها قرار می‌دهد، و یا این که منظور این است که آن ها نماز و زکات را به عنوان دو قانون الهی پذیرند و به آن گردن نهند و به رسمیت بشناسند، هر چند از نظر عمل در کار آن ها قصور باشد؛ زیرا دلایل فراوان داریم که تنها با ترک نماز و یا زکات انسان در صفت کفار قرار نمی‌گیرد، هر چند اسلام او بسیار ناقص است؛ البته اگر ترک زکات به عنوان قیام بر ضد حکومت اسلامی باشد سبب کفر خواهد بود».<sup>۲</sup>

و «طباطبایی» در تفسیر «المیزان» در ذیل این آیه شریف می‌نویسد: «مراد از توبه، به دلالت سیاق، این است که به سوی ایمان به خدا و آیات او برگردند و به همین جهت به صرف توبه اکتفا نکرده و مسئله به پا داشتن نماز را که از روشن ترین مظاهر عبادت خدا و هم چنین زکات را که از قوی ترین ارکان جامعه دینی است به آن اضافه کرد و این دو را به عنوان نمونه و اشاره به همه وظایف دینی که در تمامیت ایمان به آیات خدا دخالت دارند ذکر کرد».<sup>۳</sup>

۱ - تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۹۵.

۲ - تفسیر نمونه، همان.

۳ - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، قم، مؤسسه صحافی خلیج، چاپ سوم ۱۳۹۳ق، ص ۱۵۱.

ب) وهم چنین در آیه‌ی ۱۱ همین سوره می فرماید: «فَإِن تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ ءاتُوا الرَّجُوْنَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ».

«پس اگر توبه کنند و نماز بپردازند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می باشند و ما آیات [حود] را برای گروهی که می دانند به تفصیل بیان می کیم».

اساسا شرط ولایی ایمانی و برادر دینی، این است که شخص از شرک توبه کند و نماز به پایی دارد و زکات بدهد. یعنی اگر کسی اهل نماز و زکات بود، برادر دینی است. اما اگر کسی اهل نماز نبود یا اهل کمک به فقر نبود برادر دینی نیست.

۴. برخی از آیات کسانی را که زکات نمی دهند در ردیف کفار قلمداد کرده است مانند آیه‌ی: «فَلَمَّا آتَاهُنَّا أَنَّا بَشَّرْتُمْ لِكُلِّكُمْ يَوْمَ إِلَيْيَ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ. الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ». (سوره فصلت آیات ۶ و ۷) «بگو: من، بشری چون شما، جز اینکه به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است. پس مستقیماً به سوی او بستایید و از او آمرزش بخواهید. و وای بر مشرکان. همان کسانی که زکات نمی دهند و آنان که به آخرت ناباورند».

زمخشري در تفسیر این آیه می نویسد: در این آیه وعید شدیدی برای مانعین زکات است، زیرا منع زکات از صفات مشرکین شمرده شده و در کنار کفر به آخرت آمده است.<sup>۱</sup>

۱- در بعضی از آیات عذاب اخروی آن ها را بیان کرده است؛ از جمله:

در سوره‌ی توبه آیات ۳۴ و ۳۵ می فرماید: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَاكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ يَوْمَ يُحْكَمُ مَعْلِيهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكَوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ ثُمَّ لَا نَفْسٍ كُمْ فَدُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند، و [آنان را] از راه خدا باز می دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردنگ

<sup>۱</sup>- زمشري، الكشاف عن حقائق التنزيل، ج ۴، ص ۱۹۲.

خبر ده. روزی که آن [گجینه] ها را در آتش دوزخ بگذازند، و پیشانی و چلو و پشت آنان را با آن ها داغ کنند [و گویند: ] این است آن چه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آن چه را می‌اندوختید بچشید». اغلب مفسرین عبارت «لَا يَنْفِقُونَهَا

فِي سَبِيلِ اللّٰهِ» ترک اتفاق را در آیه، ترک زکات دانسته اند.<sup>۱</sup>

---

۱ - ر.ک. قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۷۱؛ طبرى، جامع البيان، ج ۱۴، ص ۲۲۵.

## فصل سوم: موارد زکات

### ۱-۳ موارد زکات در قرآن

در فصل اول به بررسی واژه‌ی زکات و کلمات مرتبط با آن از لحاظ لغوی و اصطلاحی پرداختیم و فصل دوم را به کاربرد واژه‌ی زکات در قرآن کریم اختصاص دادیم، در بخش اول این فصل به بررسی موارد وجوب زکات در قرآن می‌پردازم.

#### ۱-۱-۳ گرفتن صدقه(زکات) از کلیه‌ی اموال

خداآوند در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۰۳ می‌فرماید: «**خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيْهُمْ بِهِۚ وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوَتَكُ سَكُنٌ لَّهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْمٌ**».

«از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و خدا شنواز داناست».

قرطی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «به دلالت لغت عرب مراد از مال آن چیزی است که انسان مالک آن می‌شود و کلمه‌ی اموال در این آیه مطلق و بدون هیچ‌گونه قیدی است، نه در تعیین نوع مال و نه مقدار آن، بنابراین از جهت فراگیر بودن نسبت به همه‌ی اموال، عام است، ولی از جهت تعیین مقدار واجب، محمل است و بیان آن به سنت و اجماع بستگی دارد و بالاتفاق، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زکات چهار پایان، حبوبات، نقره و طلا را تعیین کرده است و بقیه‌ی موارد اختلافی است».<sup>۱</sup>

طوسی در تفسیر تبیان درباره‌ی این آیه می‌نویسد: «"**خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ**" دلالت دارد بر این که گرفتن زکات باید از اموال مختلف باشد؛ زیرا (اموال) جمع مال است، ولی اگر می‌گفت (خُذْ مِنْ مالهم)، وجوب گرفتن زکات از یک جنس استفاده می‌شد».<sup>۲</sup>

طبرسی در تفسیر مجمع البیان درباره‌ی این آیه می‌نویسد: «گفته "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ" و نگفته "خُذْ مِنْ مالهم" تا تمامی اجناس اموال را در برگیرد، و این دلالت دارد بر واجب بودن گرفتن مال از سائر اموال مسلمانان چون همه‌ی مسلمانان از لحاظ احکام دین یکسانند مگر این که دلیلی آن را تخصیص دهد».

۱ - قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج، ۸، ص ۲۲۲.

۲ - طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج، ۵، ص ۲۹۲.

طبری در جامع البیان می گوید: «گفته شده مراد از صدقه، صدقه‌ی خاص است و آن کفاره ی گناه متخلفین از جنگ تبوک است و به گفته‌ی جبایی و بیشتر مفسرین، مراد از آن صدقه ی فرض (زکات) است»؛ سپس قول دوم را ترجیح داده و می گوید: «این همان دلالت ظاهري آيه است و حمل آن بر موارد خاص بدون دلیل اعتباری ندارد. پس در آیه، دستور به گرفتن زکات از مالکین نصاب زکات می باشد». <sup>۱</sup>

آلوسی درباره‌ی این آیه می نویسد: «گفته شده مراد از ضمیر هم در "أَمْوَالِهِمْ" تمامی صاحبان اموال می باشد و از آن جایی که اموال جمع بسته شده سایر اجتناس اموال را در برابر می گیرد». <sup>۲</sup>

«ابن العربي» در تفسیر «احکام القرآن» ذیل این آیه می نویسد: «اموال، بجمل است شامل تمامی مال‌ها می شود، با تمام اختلاف انواع آن و متفاوت بودن عناوین و اختلاف در اغراض و اهداف آن‌ها. پس کسی که اموال را می خواهد به مال خاصی تخصیص بزند باید دلیل بیاورد.

منظور از "صدقه" در این آیه به شرح زیر مورد اختلاف است:

الف) از ابن عباس و عکرمه روایت شده است: که مراد از آن صدقه ی فرض (زکات) است، که در اینجا به صورت بجمل ذکر شده و مقدار و موارد و نصاب آن ذکر نگردیده است. بلکه در سوره‌ی انعام آیه ۱۴۱ که می فرماید:

«وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرُ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّحْلُ وَ الزَّرْعُ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَ الرُّبَّاتُونَ وَ الرُّمَانُ مُتَشَبِّهًا وَ غَيْرُ مُتَشَبِّهٍ كُلُّوَا مِنْ ثَمَرٍ إِذَا أَتَمْرَ وَ ءَانُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».

«و اوست کسی که باغ‌هایی با داریست و بدون داریست، و خرمابن، و کشت زار با میوه‌های گوناگون آن و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن- چون ثمر داد- بخورید، و حق [بینوایان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدھید، ولی زیاده‌روی مکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد» موارد آن ذکر شده است و بیان بقیه شرایط آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار شده است.

ب) گفته شده مراد از "حق" صدقه ی سنت است.

۱ - طبری، مجمع البیان، جزء ۳، ص ۱۰۲. ر. ک. طبری، جامع البیان، ج ۱۴، ص ۴۵۴.

۲ - آلوسی، روح المعانی، ج ۷، ص ۳۵۱.

ج) برخی گفته اند: این آیه مختص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مخاطبین است؛ زیرا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امر شده که یک سوم مال ابولبابه و هراهانش که از جنگ تبوک تخلف کرده بودند، به عنوان صدقه بگیرد. چنان که منکرین زکات ادعا کردند.

دلالت معنای صدقه بر هر سه قول احتمالی است، اما احتمال قوی تر این که مراد از آن صدقه فرض (زکات) باشد.

سپس ابن العربي در رد این اقوال می گوید: اصل بر این است که کلیه ی خطاب های عام قرآنی، تمامی افراد امت را در بر می گیرد، مگر این که دلیل خاص باید و آن را از دلالت عموم ساقط کند؛ تخصیص دلالت لفظ عام آیه بر این واقعه، گفته ی افراد جاهل به دلالت الفاظ قرآن است؛ چون الفاظ قرآن بر وجود مختلف نازل شده است و تنها عبارت و الفاظی که مانند این آیات باشد: «وَمِنَ الْلَّيلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لِكَ» (الإسراء: ٧٩) و قوله: «خَالِصَةً لَكَ» (الأحزاب: ٥٠) دلالت لفظی و معنوی آن برخصوصیت است. اما این آیه از قبیل آیاتی است که دلالت آن برعموم است مانند آیه‌ی: «إِذَا قَرأتَ القرآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» (النحل: ٩٨).<sup>۱</sup>

علامه طباطبائی این آیه را متنضم واجب زکات دانسته و نوشته است: «این آیه شریفه متنضم حکم زکات مالی است، که خود یکی از ارکان شریعت و دین اسلام است».<sup>۲</sup>

«فخر رازی» در «التفسیرالکبیر» ذیل این آیه ضمن ذکر اقوال پیشین، می نویسد: «گفته شده مقصود از آیه، واجب شدن پرداخت زکات براغنیا است و آن چیزی است که محل اتفاق اکثر فقها قرار گرفته است؛ زیرا آن ها به این آیه بر واجب شدن زکات استدلال می کنند و ظاهر آیه دلالت بر واجب شدن صدقه بر اموال دارد».<sup>۳</sup>

۱- ر. ک. ابن العربي، ابویکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن، ج ۲، بیروت، دارالعرفه، تحقیق: علی محمد البجاوی، چاپ ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۲۳؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۷، ص ۳۵۱؛ فرشی، یحیی بن آدم، کتاب الخراج، بیروت، دارالعرفه، تصحیح و شرح: احمد محمد شاکر، ۱۳۹۹ ه. ق، ص ۱۲۵.

۲ - طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۹.

۳ - فخر رازی، محمد بن عمر بن الحسین الرازی الشافعی المعروف بالفخر الرازی أبو عبد الله فخر الدین، التفسیر الكبير (مفاییح الغیب من القرآن الکریم)، ج ۱، بیروت، ناشردار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ه.ق، ص ۲۲۸۳.

### ۳-۱-۲ حق مالی معین

خداوند در سوره‌ی معارج آیه‌ی ۲۴ می فرماید: «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» «و همانان که در اموالشان حقی معلوم است».

و هم چنین در سوره‌ی ذاریات آیه‌ی ۱۹ می فرماید: «وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمُحْرُومُ» «و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود».

و در سوره‌ی روم آیه‌ی ۳۸ از حق مالی تعبیر کرده و می فرماید: «فَإِنَّ ذَا الْقُرْبَىَ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذَالِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

«پس حق خویشاوند و تنگدست و در راهمنده را بده. این [انفاق] برای کسانی که خواهان خشنودی خدايند بهتر است، و اینان همان رستگارانند».

طبرسی در تفسیر این آیه می نویسد: «قتاده و ابن سیرین می گویند: در آیه‌ی شریقه، منظور از حق معلوم، زکات است. و مجاهد گفت: مالی غیر از زکات است که پس از حقوق واجب، مثل خمس یا زکات پرداخت می شود، که از آن به نام‌های بائنه، ماعون و یا زکات باطنی نام برده می شود». <sup>۱</sup>

قرطی در تفسیر این آیه ضمن ذکر اقوال پیشین، قول اول را صحیح تر دانسته است. <sup>۲</sup>

طبری در تفسیر این آیه ضمن ذکر اقوال پیشین، قول اول را صحیح تر دانسته است و می نویسد: «مگر کسانی که در اموال شان حق معین است برای درخواست کنندگان و مستمندان، که همان زکات است». <sup>۳</sup>

آلوسی در تفسیر این آیه می نویسد:

«منظور از "حَقٌّ مَعْلُومٌ" مقدار معینی از مال است که انسان به خاطر رضای خدا به صورت هفتگی یا ماهیانه پرداخت می کند.

۱ - طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۳۴.

۲ - قرطی، الماجم لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۹۱.

۳ - طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۳، ص ۶۱۳.

وگفته شده مراد از آن زکات مال است چون که مقدار آن معلوم و مشخص است. اگر گفته شود چگونه امکان دارد که منظور از حق زکات باشد چون زکات در مدینه فرض و مقدار آن مشخص شده است در حالی که این سوره مکی است؟<sup>۱</sup>

می توان گفت در مکه فرض بوده بدون آن که مقدار آن مشخص باشد.<sup>۲</sup> فخررازی در تفسیر این آیه ضمن ذکر اقوال پیشین، می نویسد: «گفته شده منظور از "حق معلوم" زکات فرض است به دو دلیل: یکی این که حق معلوم همان حق معین و مشخص است که زکات چنین است اما مطلق صدقه چنین نیست. دوم این که خداوند متعال آن را بر وجه استثنای مذمت شدگان ذکر نموده است و آن دلیل بر آن است که هر کس این حق را پرداخت نکند مذموم است و هیچ حق مالی چنین صفتی ندارد به حز زکات اموال».

در این دو آیه، لفظ: "أَمْوَالِهِمْ" به کار رفته، که کلمه «اموال» به صیغه جمع آمده و به ضمیر (هم) اضافه شده، بنابر اصطلاح اصولیان، مفید عموم است و انواع مختلف اموال را شامل می شود. بنابراین ظاهر آیه دلالت بر عموم دارد و همه اموال را در بر می گیرد، نه مال خاصی.

### ۳-۱-۳ امریه انفاق کلیه‌ی درآمدها و آن چه از زمین به دست می آید

در قرآن کریم در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۶۷ آمده است: «يَا يَاهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَيَّبَاتٍ مَا كَسَبُتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيْمِمُوا الْخَيْثَ مِنْهُ ثُفَقُونَ وَ لَسْتُمْ بِالْأَخْدِيَهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ».

طبری در جامع البیان می نویسد: «"أَنْفَقُوا" یعنی زکات و صدقه بدھید. "من طیبات ما کسبتم" با به تصرف در آوردن طلا و نقره از راه تجارت یا صنعت "مَمَّا أَخْرَجَنَّا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ" تصدق کنید و زکات نخل و کرم و گندم و جو و آن چه صدقه در آن واجب شده است پرداخت کنید».<sup>۳</sup>

«جصاص» در «احکام القرآن» می گوید: «از حسن بصری و مجاهد روایت شده که منظور از عبارت: "انفقوا من طیبات ما کسبتم" انواع کسب و تجارت است». او در ادامه می نویسد: «این آیه، زکات در سایر اموال را نیز واجب می کند؛ زیرا (ما کسبتم) شامل سایر اموال هم می شود؛ اگر چه مقدار آن را تعیین نکرده است. بنابراین از جهت فraigیر بودن

<sup>۱</sup> - الوسی، روح المعانی، ج ۲۱، ص ۲۸۲.

<sup>۲</sup> - فخررازی، التفسیر الكبير، ج ۱، ص ۴۵۳۹.

<sup>۳</sup> - طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۵، ص ۵۵۵.

نسبت به همه ی اموال، عام است، ولی از جهت تعیین مقدار واجب، محمل است و احتجاج به آن در حایی که در وجود حق زکات، اختلاف وجود دارد مثل مال التجاره صحیح است؛ پس می توان به ظاهر آن در خصوص وجود زکات در کالاهای تجارتی و اسب، احتجاج کرد. عبارت "مَمَا أَخْرَجْنَاكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ" عام است در وجود زکات در هر چه از زمین می روید؛ کم باشد یا زیاد». <sup>۱</sup>

آلوسی در روح المعانی می نویسد: «"ما کسبتم" آن چه کسب کرده اید از نقدینگی و کالاهای تجارتی و چهارپایان» و از ابن حیرر از علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) روایت می کند که «منظور از (ما کسبتم) طلا و نقره است و مراد از "مَا أَخْرَجْنَاكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ" حبوبات و خرما و هر چیزی که زکاتی است». <sup>۲</sup>

طبرسی در مجمع البیان می نویسد: «در باره مراد از انفاق در این آیه چند قول وجود دارد: قول اول: در این آیه به زکات واجب دستور داده شده است (قول عبیده سلمانی و حسن). قول دوم: دستور به صدقه مستحبی است؛ زیرا مقدار صدقات واجب مشخص است و اگر کم تر از آن پرداخت شود، به عنوان دین بر عهده پرداخت کننده باقی می ماند تا آنکه تمام آن را پرداخت کند (قول حسن و فتاوی جبائی). قول سوم: این آیه، هم صدقات واجب را شامل می شود و هم صدقات مستحب را. این قول صحیح تر است و مقصود از آن انفاق در راه خیر و اعمال نیک است (قول قرطی)؛ چون در آن امر به انفاق بعترین ها است». <sup>۳</sup> با توجه به فعل امر (انفقوا) که دلالت بر وجود دارد، قول اول صحیح تر است.

قرطی در جامع الأحكام می نویسد: «منظور از "مَمَا أَخْرَجْنَاكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ" رویدنی ها و معادن و گنجینه هاست و گروهی در دفاع از رای ابوحنیفه مبنی بر تعلق زکات به آن چه از زمین بروید اندک باشد یا زیاد، به این آیه احتجاج کرده و گفته اند: دلالت آیه عام است، شامل انواع رویدنی ها می شود و این که ظاهر لفظ امر (انفقوا) دال بر واجب بودن است». <sup>۴</sup>

۱ - جصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی، أحكام القرآن، ج ۲، بيروت، ناشر: دار إحياء التراث العربي، تحقيق: محمد الصادق قمحاوی، ۱۴۰۵ش، ص ۱۷۴.

۲ - آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳ - طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۵۶؛ قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۰۴.

۴ - قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۰۴.

فخر رازی بعد از نقل اقوال مفسرین درباره‌ی این آیه می‌نویسد: «دلیل کسانی که می‌گویند: «انفاق کنید» به معنای زکات فرض را بپردازید قوی تر است؛ زیرا لفظ "أَنْفَقُوا" فعل امر است و دلالت ظاهري صيغه امر بر وجوب است. و انفاق واجب چizi جز زکات فرض و نفقه ی فرض نمی باشد».١

با توجه به این که لفظ (أَنْفَقُوا) فعل امر است چنان که مشهور است ظاهر صيغه امر دال بر وجوب است. لفظ (ما) از جمله ی الفاظ عموم است و بدون هیچ قيدي آمده است و هیچ گونه تعبيني در موارد خاص پیدا نمی کند و می توان با توجه به آن دو عبارت، بر وجوب زکات بر تمامی درآمدها و آن چه از زمین بیرون می‌آید (اعم از معادن و گنجها و کشتزارها) استدلال کرد.

#### ۴-۱-۳ انفاق مازاد برニاز و حاجت

خداووند در پاسخ سؤال یاران از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که چه چizi انفاق کنند؟ می فرماید: «يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرٌ مِنْ نَعْصِيهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يَنْفَقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يَبْيَنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشَفَّعُونَ». (سوره بقره آیه ی ۲۱۹)

طبری در جامع البيان از مجاهد روایت می کند که منظور از: "الْعَفْو" یعنی صدقه ی فرض (زکات اموال) و گفته است مراد از آن صدقه (فرض) همراه با بی نیازی است.

و از ابن عباس روایت می کند که مراد از: "الْعَفْو" اضافه و مازاد است. و گفته شده آن چه میسر و آسان است. سپس طبری می گوید: صحیح ترین قول، انفاق مازاد بر هزینه زندگی شخص و خانواده اش به عنوان صدقه فرض و یا سنت است».٢

چنان که بخاری به سند خویش از ابوهیره (رضی الله عنه) روایت می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «بکترین صدقه، صدقه ای است که همراه با بی نیازی باشد».٣

١ - فخر رازی، التفسیر الكبير، ج ۱، ص ۱۰۲۰.

٢ - طبری، جامع البيان في تأویل القرآن، ج ۴، ص ۳۳۷ تا ۳۴۰.

٣ - بخاری، الجامع المسند الصحيح، ج ۷، ص ۶۳، کتاب الجمعة، باب من انتظر حتى تدفن، ح ۵۳۵۶.

قرطی بعد از نقل اقوال مفسرین درباره‌ی این آیه می‌گوید: «آیه بدین معنا است: انفاق کنید آن چه مازاد بر نیاز شماست، مقداری که در انفاق آن اذیت نمی‌شود و سریار جامعه نمی‌گردید». <sup>۱</sup>

فخر رازی بعد از نقل اقوال مفسرین درباره‌ی این آیه می‌نویسد: «ابو مسلم» می‌گوید: "مراد از انفاق، انفاق واجب است و می‌تواند عفو به معنای زکات باشد، که در اینجا به صورت اجمالي ذکر شده و تفصیل آن در احادیث آمده است" <sup>۲</sup>.

طبرسی بعد از نقل اقوال مفسرین درباره‌ی این آیه به نقل از «ابوجعفر باقر» (علیه السلام) می‌نویسد: «[عفو] عبارت آن چه مازاد بر قوت سال شخص و افراد تحت تکفلش است. و فرمود این آیه با آیات زکات نسخ شده است». <sup>۳</sup> دلیل کسانی که می‌گویند: مراد از انفاق، انفاق واجب است و مراد از عفو زکات فرض است؛ این است که عفو در پاسخ سؤال از انفاق آمده است، به معنای انفقوا العفو است، که دلالت ظاهري آن بر وحوب است. و انفاق واجب چیزی جز زکات فرض و نفقه‌ی فرض نمی‌باشد.

«شنقیطي» در تفسیر «أضواء البيان» درباره‌ی لفظ "ما" که محل سؤال واقع شده است می‌گوید: «لفظ ما عام و مطلق است نه جنس مال و نه مقدار آن تعیین می‌کند، بلکه مقدار آن را به طور کلی بیان کرده است؛ چون منظور از "عفو" چنان که جمهور مفسرین می‌گویند: "آن چه مازاد بر نیاز و حاجت شخص است"». <sup>۴</sup>

### ۳-۱-۵ ستایش انفاق کنندگان

در بسیاری از آیات امر به انفاق شده است یا منافقین آن مورد ستایش قرار گرفته اند از جمله: خداوند در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۳ می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يَنْفِقُونَ». آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و غاز را برابر پا می‌دارند، و از آن چه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند».

۱ - قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۵۰.

۲ - فخر رازی، التفسیر الكبير، ج ۱، ص ۸۸۹.

۳ - طبرسی، مجمع البيان، ج ۱، ص ۵۵۸.

۴ - شنقیطي، محمد الأمین بن المختار الحکنی الشنقیطي، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ج ۳، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ هـ.ق - ۱۹۹۵ م، ص ۲.

آلوسی در ذیل تفسیر این آیه می نویسد: «مراد از انفاق، می تواند نفقة خانواده، صدقه مستحب، انفاق در راه عام المتفقه و زکات باشد. سپس دلالت آن بر زکات را ترجیح داده و گفته چون انفاق در کنار اقامه‌ی غاز قرار گرفته است می توان این انفاق را حمل بر زکات مال کرد». <sup>۱</sup>

طبری در جامع البیان از ابن عباس و عکرمه و سعید بن جبیر روایت می کند که منظور از: «"مِمَّا رَزَقْنَا هُمْ يَنْفِقُونَ"» یعنی زکات اموال شان را به خاطر اجر و ثواب پرداخت می کنند. و از ضحاک روایت می کند که منظور از آن نفقة هایی است که به خاطر تقرب به خدا، قبل از واجب شدن صدقات، پرداخت می کردند. و گفته شده: نفقة شخص بر خانواده ی خویش می باشد. سپس می گوید: «سزاوارترین معنی به آیه و مومنین، آن است که نفقة های واجب را پرداخت می کردند خواه زکات باشد یا نفقة ی افراد تحت تکفل». <sup>۲</sup>

طبرسی بعد از نقل اقوال مفسرین درباره‌ی این آیه می نویسد: «محمد بن مسلم» از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: «از آن چه به آن ها داده ایم منتشر و پراکنده می کنند». سپس طبرسی می گوید: «اولاتر این است که آیه را بر دلالت عمومش حمل کنیم». <sup>۳</sup>

و هم چنین در آیه‌ی ۲۵۴ سوره‌ی بقره می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبْغِ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن چه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران خود ستمکارانند».

فحیر رازی در تفسیر این آیه می نویسد: «حسن(بصری) گفته: «منظور از انفاق در این آیه پرداخت زکات واجب است، زیرا عبارت: «مِنْ قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبْغِ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» در بردارنده‌ی وعید شدید است و چنین وعید شدیدی متوجه ترک واجب می شود و نه ترک مباح و مستحب».<sup>۴</sup>

۱ - آلوسی، روح المعانی ، ج ۱، ص ۱۰۹ .

۲ - طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱، ص ۲۴۴ .

۳ - طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۲ .

۴ - فخر رازی، التفسیر الكبير، ج ۱، ص ۹۸۴ .

قرطبي در تفسير جامع الأحكام مي نويشد: « مراد از انفاق در آيه به گفته ي حسن (بصري) "رَكَاتٌ فِرْضٌ أَسْتَ" و به گفته ي ابن جريج و سعيد بن جبير: "اين آيه در بردارنده ي رَكَاتٌ فِرْضٌ و صدقة ي مستحب است" : مي گويم: با اين تفسير انفاق در بعضی از مواقع فرض و در موقع دیگر مستحب است، بستگی به حالت جهاد دارد». <sup>۱</sup>

آلوسی در تفسیر این آيه مي نويشد: « گفته شده که منظور از انفاق نفقه ي فرض است مانند رَكَاتٌ نه نفقه ي مستحب؛ زира اصل در کاربرد لفظ امر برای وجوب است چون که در اين جا همراه با وعيد آمده است ». <sup>۲</sup>

در اين آيه لفظ (أَنْفَقُوا) امر مي باشد و چون قرینه ي صارفه وجود ندارد دال بر وجوب است. در واقع تعبير دیگري از رَكَاتٌ است.

شنقيطي در تفسير اصوات البيان مي نويشد: « "وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يَنْفِقُونَ" در اين آيه (من) تبعيضيه به کار رفته تا دلالت دهد بر اين که قسمتي از مال باید در راه خدا انفاق شود نه تمامي آن ها و لفظ «ما» که عام و مطلق است نه جنس مال و نه مقدار آن تعين مي کند بلکه در آيه دیگري مانند: "وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يَنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ" (سوره بقره آيه ۲) مقدار آن را به طور کلي بيان کرده چون منظور از (عفو) چنان که جمهور مفسرين مي گويند: مازاد بر نياز و حاجت شخص است ». <sup>۳</sup>

در هر دو آيه کلمه ي (ما) عام و مطلق است و هیچ گونه تخصيصي پيدا نمي کند و مي توان با آن با توجه به رأيي که تاويل انفاق به رَكَاتٌ فرض مي کند، بر واجب شدن رَكَاتٌ بر تمامي درآمدهاي مازاد بر نياز و حاجت شخص، حمل نمود.

### ۳-عپرداخت حق غلات و میوه جات

خداوند متعال در سوره ي انعام آيه ۱۴۱ مي فرماید: « وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرُ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّحْلُ وَ الزَّعْدُ مُخْتَلِفًا أَكُلُهُ وَ الرَّبَّيْعُونَ وَ الرُّمَانُ مُتَشَبِّهًا وَ غَيْرُ مُتَشَبِّهٍ كُلُّوْ مِنْ ثَمَرٍ إِذَا أَنْتُمْ وَ ءَانُوا حَفَّةٌ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ».

---

۱- قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج، ۲، ص، ۲۵۴؛ طبرى، جامع البيان في تأویل القرآن، ج، ۵، ص، ۳۸۲.

۲- آلوسي، روح المعاني، ج، ۲، ص، ۳۰۹.

۳- شنقيطي، أصوات البيان، ج، ۳، ص، ۲.

«واوست کسی که باغ هایی با داریست و بدون داریست، و خرمابن، و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن و زیتون و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن- چون ثمر داد- بخورید، و حق [بینوایان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدھید، و [لی] زیاده‌روی مکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد».

طبری در جامع البیان می نویسد: «بعضی‌ها گفته‌اند: این دستور از جانب پروردگار مبني بر پرداخت زکات واجب میوه حات و حبوبات است».

و هم چنین از أنس بن مالک و ابن عباس و طاووس و الحسن و ابن زید و ابن الحنفیة و الضحاک و سعید بن مسیب روایت می کند که: منظور از «حق» در عبارت "إثُرَ حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ"، زکات فرض است.

وازعلي بن الحسن و عطا و الحكم و حماد و سعيد بن جبير و مجاهد روایت کرده که گفته‌اند: حقی غیر از زکات است که خداوند آن را واجب کرده است و روز برداشت محصول پرداخت می شود.

و بعضی از آن‌ها گفته‌اند: «این امر قبل از فرض زکات بوده و با آیات زکات نسخ شده است و این گفته صحیح تر است».<sup>۱</sup>

طبرسی در جامع البیان می نویسد: «در این آیه امر به پرداخت حق در روز برداشت محصول شده است و می تواند مراد از حق دو چیز باشد، یکی زکات عشر و نصف العشر و دیگری آن چه پرداخت آن به مساکین میسر است. (این قول را جعفر بن محمد از پدر و اجدادش (علیهم السلام) روایت کرده است). سدی می گوید: این آیه با آیات زکات نسخ شده است زیرا این آیه مکی است و آیات فرضیت زکات مدنی هستند، چون روایت شده که آیات زکات تمامی صدقه‌ها را نسخ کرده است».<sup>۲</sup>

آلوسی بعد از نقل اقوال مفسرین درباره‌ی این آیه می گوید: «اگر گفته شود: چگونه امکان دارد که منظور از «حق» زکات باشد چون زکات در مدنیه فرض شده است در حالی که این سوره مکی است؟ امام (فخر رازی) در جواب آن می

۱ - ر.ک. طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۲، ص ۱۷۰ تا ۱۵۸؛ قرطی، الماجم لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۸۶.

۲ - طبرسی، جامع البیان، ج ۲، ص ۵۷۸.

گوید: این محل اتفاق نیست و ما نمی پذیریم که زکات در مکه فرض نبوده است، به دلیل این که بسیاری از آیات زکات مدنی است<sup>۱</sup>.

«زجاج» در «معانی القرآن» می نویسد: «گروهی گفته اند که این آیه مدنی است و معنای آن "وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حِصَادِهِ" «پردازید آن چه از صدقه بر شما فرض شده است». (و با صرف نظر از اختلاف تعلق زکات به بعضی از مخصوصات) اختلافی بین مسلمانان در واجب بودن پرداخت زکات مخصوصات هنگام برداشت نیست».<sup>۲</sup>

جصاص در آیات احکام می نویسد: «مطابق فحوای این آیه، اینا و اعطای حق بیانگر آن است که این اموال به صورت ظاهري در اختیار صاحبان مزارع و باغ ها است و در حقیقت مالک اصلی، آن ها (مستحقین زکات) هستند و این امر دال بر ایجاد پرداخت زکات غلات و میوه جات است؛ و عطف (وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حِصَادِهِ) بر تمامی موارد ذکر شده است و در آیه اقتضا می کند که پرداخت حق، انواع زراعت و میوه جات را در برگیرد. چون لفظ جنات و زرع در آیه عام است و سائر اصناف آن را در بر می گیرد».<sup>۳</sup>

ابن العربي می گوید: «این آیه دلالت دارد بر وجوب زکات در تمامی چیزهایی که نام برده شده است و بیانگر اجمالي است که در آیه ۲۶۷ سوره بقره آمده است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَيَّابَاتٍ مَا كَسُبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيْمَمُوا الْحَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِإِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ". «ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید، و از آن چه برای شما از زمین برآورده ایم، اتفاق کنید و در پی ناپاک آن نروید که [از آن] اتفاق نمایید، در حالی که آن را [اگر به خودتان می دادند] جز با چشم بوشی [و بی میلی] نسبت به آن نمی گرفتید و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده [صفات] است».

۱ - آلوسي، روح المعاني، ج ۶، ص ۴۴.

۲ - زجاج، إبراهيم بن السري بن سهل، أبو إسحاق الزجاج، معانى القرآن وإعرابه، ج ۲، بيروت، عالم الكتب، تحقيق: عبد الجليل عبده شلبي، چاپ اول ۱۴۰۸ هـ. ق - ۱۹۸۸ م، ص ۲۹۸.

۳ - جصاص، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۷۷.

پس آیه‌ی سوره بقره مجمل است شامل همه اموالی که از زمین بیرون می‌آید، با تمام اختلاف انواع آن‌ها (معدن، کشتزارها، باغها وغیره) و این آیه انواع کشتزارها را به طور مطلق بیان کرده است که مقدار آن توسط پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تعیین می‌گردد؛ درباره‌ی مراد از "حق" در این آیه چند قول وجود دارد:

قول اول: در این آیه به صدقه واجب (زکات) دستور داده شده است (قول سعید بن مسیب وابن عباس).

قول دوم: دستور به صدقه مستحبی است؛ هنگام برداشت محصول (قول مجاهد).

قول سوم: این آیه منسوخ است به صدقات واجب (قول ابن عباس).

چیزی که سبب اختلاف این اقوال شده، کلمه‌ی (حق) است که مقدار آن مجمل و نامشخص نیست، در واقع این حق چیزی جز زکات نیست چنان که «ابن ماجه» در «سنن» آورده: «لَيْسَ فِي الْمَالِ حَقٌّ سُوَى الزَّكَاةِ»<sup>۱</sup> وبا آن ثابت می‌شود که مراد از حق در این جا، صدقه‌ی فرض است.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد با توجه به فعل امر (آثوا) قول اول صحیح تر است. و این آیه دلالت دارد بر وجوب زکات در مواردی که نام برده شده است و قول سوم ضعیف ترین قول است چرا که اثبات نسخ مشکل است و آن آخرین گزینه در ترجیحات است.

### ۱-۳-۷ اتفاق طلا و نقره

خداؤند متعال در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۳۴ می‌فرماید: «يَا يَهُوا أَلَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ وَنَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفَقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشَّرُهُمْ بِعَدَابٍ أَلِيمٍ».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هرزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ۵۵».

<sup>۱</sup> - ابن ماجه، محمد بن یزید أبو عبدالله القزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، بیروت، ناشر: دار الفکر، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، ص ۵۷۰، کتاب زکات، باب ما ادی زکاته فلیس بکنز، ح ۱۷۸۹.

<sup>۲</sup> - ابن العربي، احکام القرآن، ج ۲، ص ۷۵۸؛ ر.ک. قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۹۹.

طبری و زمخشri در تفسیر خود درباره‌ی این آیه می‌نویسد: «بعضی‌ها گفته‌اند: گنج عبارت است از هر مالی که زکات به آن تعلق گرفته و زکات آن پرداخت نشود؛ و گفته‌اند منظور از: «وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ الله» زکات آن را پرداخت نمی‌کنند سپس با سند خود از عبدالله ابن عمر (رضی‌الله‌عنہما) روایت می‌کنند که او فرمود: آن‌چه زکات‌ش را پرداخت کنی گنج نیست هر چند زیاد باشد و در زمین دفن شود، آن‌چه زکات به آن تعلق گیرد و زکات‌ش را پرداخت نکنی گنج است هر چند اندک باشد و در زمین دفن نباشد».

طبری بعد از نقل اقوال مفسرین درباره‌ی این آیه می‌گوید: «صحیح ترین گفته، گفتار ابن عمر (رضی‌الله‌عنہما) است. عموم آیه دارد بر این که زکات به هر نوع طلا و نقره ای تعلق می‌گیرد: شمش، سکه و زیور آلات». <sup>۱</sup> آلوسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «بعضی از مفسرین إتفاق في سبيل الله را به زکات تفسیر نموده اند زیرا از ابن عباس (رضی‌الله‌عنہما) روایت شده است: زمانی که این آیه نازل شد بر مسلمانان سنگینی کرد و به حرج افتادند. بدین خاطر عمر بن خطاب (رضی‌الله‌عنه) گفت: "من این مشکل را حل می‌کنم. پس به نزد پیامبر اکرم رفت و گفت: ای نبی‌الله این آیه بر یاران شما سنگینی کرده است. پس رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) فرمود: به درستی که خداوند زکات را فرض نکرده مگر به خاطر پاک گرداندن بقیه‌ی اموالشان"». <sup>۲</sup>

هنگامی که این آیه ی شریفه نازل شد، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) فرمود: «شخصی که زکات مال خود را پرداخت نمی‌کند در روز قیامت آن مال بشقابی از آتش شده و با آن پیشانی و پکلو و پشت او را داغ می‌کنند».<sup>۳</sup>

طبرسی در جمیع البیان می‌نویسد: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ الله» به معنای آن است که اموال را جمع می‌کنند و زکات آن را پرداخت نمی‌کنند چون از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند: «هر مالی که زکات آن پرداخت نشود گنج است هرچند که ظاهر باشد و هر مالی که زکات آن پرداخت شود گنج نیست هر چند که در زمین پنهان شده باشد».<sup>۴</sup> طبرسی در جمیع البیان می‌نویسد: «بیشتر مفسرین

<sup>۱</sup> - زمخشri، الکشاف، ج ۴، ص ۲۵۴؛ ر. ک. طبری، جامیع البیان، ج ۱۴، ص ۲۱۷؛ ابن‌العری، احکام القرآن، ج ۲، ص ۹۳۰.

<sup>۲</sup> - آلوسی، روح المعانی، ج ۷، ص ۲۱۵؛ ر. ک. قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۱۱۲.

<sup>۳</sup> - مسلم، المسند الصحيح، ج ۲، بیروت، ص ۶۸۰، کتاب زکات، باب اثم مانع الزکاة، ح ۹۸۷.

<sup>۴</sup> - ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد أبو حاتم التميمي البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۸، بیروت، مؤسسه الرساله، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۵۳، کتاب زکات، باب وعید مانعی زکاة، بیهقی، أبویکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی، السنن الکبیری، ج ۴، بیروت، دارالفکر،

می گویند: این عبارت مستقل است که برای بیان عاقبت مانعین زکات آمده است بهتر آن است که آیه حمل بر عموم شود تا هر دو گروه را شامل گردد».<sup>۱</sup>

فخر رازی در تفسیر این آیه می نویسد: «مراد از "وَ الَّذِينَ يُكْنِزُونَ الدَّيْنَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ" می تواند: عطف بر ما قبل باشد و مراد از آن احbar و راهبان باشد و می تواند جمله ی مستقل باشد و مراد از آن، مسلمانانی که مانع زکات هستند باشد و می تواند مراد از آن، کلیه ی کسانی باشند که مال را جمع می کنند و حقوق واجب آن را پرداخت نمی کنند، خواه احbar و رهبان و یا مسلمانان؛ شکی نیست که ظاهر لفظ آیه، تمامی این احتمالات را در بر می گیرد. و از قاضی نقل می کند: "وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ" این وعید تنها شامل مانعین زکات نیست؛ بلکه کلیه کسانی را که هر گونه حق واجب مالی را پرداخت نمی کنند نیز در بر می گیرد».<sup>۲</sup>

در این آیه تعیین عذاب<sup>۳</sup> الیم در صورت عدم اتفاق طلا و نقره، دال بر وجوب اتفاق آن ها دارد که در این خصوص دلالت تفسیری اتفاق بر زکات نیز، از جمله آرای مورد اتفاق می باشد. اگر مراد از ذهب و فضه را همان نقدین رایج (درهم و دینار) بدانیم این برداشت دلالت لفظ ذهب و فضه را محدود نموده و این خلاف ظاهر آیه می باشد. در حقیقت هر نوع طلا و نقره ای و یا آن چه معیار تعیین مال باشد می تواند اموال زکوی باشد.

بنابراین، با توجه به آیات گذشته و اقوال بسیاری از مفسرین اهل سنت و شیعه پی می بیم که قرآن کریم به طور عام انواعی از موارد مشمول زکات را نام برده است و هیچ گونه مصداقی از موارد آن را به صراحة معرفی نکرده است؛ بلکه بقیه موارد و مصاديق آن ها را به سنت یا اجتهاد مجتهدین و آگذار کرده است تا در زمان های مختلف به اقتضای خود موارد و مصاديق آن تعیین شود، که تفصیل این مدعای در مباحث آتی خواهد آمد.

## ۲-۳ موارد زکات در سنت

در این بخش به بیان روایات دال بر موارد زکات، با بررسی سندي، ارزیابي محتوائي و مقاييسه آن با آيات مي پردازم.

بی تاء، ص۸۳، کتاب زکات، باب تفسیر کنز، ح۷۴۸۴. (ابن ترکمانی در الجوهر النقی می گوید: این حدیث محفوظ نیست، مشهور آن است که این حدیث موقوف بر ابن عمر(رض) است).

۱ - طبری، مجمع البیان، ج۳، ص۴۰.

۲ - فخر رازی، التفسیر الكبير، ج۱، ص۲۲۰۷.

### ۱-۲-۳ بررسی روایات شیعه

#### ۱-۱-۲-۳ روایات دال بر عدم انحصار موارد زکات

روایات باب ۹، ۱۳، ۱۶ و روایت چهارم از باب ۱۱ و هم چنین روایت دوم از باب ۱۷ از ابواب «ما تجب فیه الزکاة و ما تستحبّ فیه» کتاب وسائل الشیعه (مجموعاً حدود ۲۸ روایت) از این نمونه است که در اینجا به بررسی پاره ای از آن ها می پردازم.

۱. «محمد بن مسلم» گوید: «از امام (علیه السلام) {امام باقر} سؤال کردم به چه حبوباتی زکات تعلق می گیرد؟

فرمودند: «گندم، جو، ذرت، ارزن، برنج، جو پوست کنده، عدس و کنجد، به همه این ها و مانند آن زکات تعلق می گیرد». <sup>۱</sup>

سند این روایت صحیح است و احتمال دارد سؤال از موارد زکات اموالی باشد که در عصر ایشان رایج بوده و می تواند سؤال از مطلق حکم شرعی آن باشد، احتمال اول خلاف ظاهر است و احتمال دوم قوی تر است و دلالت آن بر وجوب زکات در حبوباتی مثل برنج، عدس، کنجد و... آشکار است.<sup>۲</sup>

۲. «کلینی» می گوید: «مثل همین روایت را «حریز» نیز از «زراره» از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده و به دنبال

آن حضرت می فرماید: در چیزی که با پیمانه سنجدیده شود و به چند وسق (هر وسق شصت صاع و هر صاع سه کیلو است) برسد، در آن زکات است. سپس حضرت فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صدقه را در هر چیزی که از زمین بروید، قرارداد؛ به جز سبزی و صیفی جات و هر چیزی که همان روز فاسد می شود». <sup>۳</sup>

سند این روایت صحیح است و دلالت آن بر وجوب زکات در چیزی که با پیمانه سنجدیده شود و حبوباتی مثل برنج، عدس و کنجد به جز سبزیجات و چیزهایی که بیش از یک روز نمی ماند، آشکار است.<sup>۴</sup>

از شیوه نقل کلینی در امثال این موارد معلوم می شود که روایت زراره با همان سند روایت محمد بن مسلم نقل شده، پس

این روایت هم از نظر کلینی صحیح است.<sup>۵</sup>

۱ - عاملی، محمد بن حسن حزّ، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشیعه، ج ۹، الباب التاسع من ابواب ما تجب فيه الزکاة، قم، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۶۲.

۲ - منتظری، آیت الله حسین علی، کتاب الزکاة، ج ۱، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۱۵۶.

۳ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، تهران، ناشر: دارالکتب الاسلامی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تاریخ نشر: ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۵۱۰.

۴ - عاملی، وسائل الشیعه، الباب التاسع، ج ۹، ص ۶۳.

۵ - منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳. روایات «مستفیضه‌ای» که ظاهراً بر وجوه زکات در مال التجاره دلالت دارد؛ از جمله:

محمد بن مسلم گوید: «درباره شخصی که کالای خرید و در نزد او مانده، در حالی که قبل از خرید کالا زکات پولش را پرداخته است، از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم این شخص چه زمانی باید زکات آن را بدهد؟ فرمودند: اگر کالا را نگه داشته تا به همان قیمتی که خریده بفروشد، زکاتی بر او واجب نیست، ولی اگر با این که اصل سرمایه اش را به او می‌داده اند، کالا را نگه داشته، از زمانی که کالا را نگه داشته است، پرداخت زکات بر او لازم است».<sup>۲</sup>

سند حدیث، صحیح است و ظاهر آن بر وجوه زکات در مال التجاره دلالت دارد، در صورتی که تاجر، کالا را نگه دارد تا به قیمتی بالاتر از قیمت خرید بفروشد.

۴. روایاتی که ظاهر آن بر وجوه زکات در اسب دلالت دارد؛ از جمله:

در «صحیحه زراره» و محمد بن مسلم و از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) نقل می‌کنند که فرمودند: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر اسب های اصیل که به چراغ‌های می‌رفتند، در هر سال دو دینار و بر اسب های غیر اصیل یک دینار وضع کرد». مراد از آن زکات است نه خراج اموال؛ زیرا در صحیحه زراره از آن صدقه نام برده شده است. <sup>۳</sup> حمل زکات در این حدیث بر استحباب کاملاً خلاف ظاهر است.<sup>۴</sup>

ظاهر این حدیث دلالت دارد بر این که امام علی (علیه السلام) زکات را در اسب واجب کرده است.

۵. روایاتی که ظاهر آن بر وجوه زکات در اموال ثرومندان برای نیازمندان به اندازه‌ی کفايت آنان دلالت دارد؛ از جمله: در خبر «معتب» از امام صادق (علیه السلام) آمده است: امام صادق (علیه السلام) فرمود: "همانا زکات برای آزمایش ثرومندان و کمک به نیازمندان قرار داده شده است و اگر مردم زکات اموالشان را می‌پرداختند، دیگر مسلمان فقیر و نیازمندی

۱ - منتظری، آیت الله حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۶، قم، نشر کیهان، ترجمه: محمود صلوانی، ۱۳۶۷ش، ص ۴۷.

۲ - منتظری، همان، ص ۴۶.

۳ - عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۷۷؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۳۰، حدیث اول.

۴ - همان، حدیث سوم.

۵ - منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۱۶۷.

باقی نمی ماند و با آن چه خدا برای او واجب کرده بود، بی نیاز می شد. مردم، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشدند، مگر به سبب گناه ثروتمندان"». <sup>۱</sup>

اگرچه این احادیث عام است اما به صراحت اشاره ای به موارد وجوب زکات ندارد، لکن رفع احتیاجات نیازمندان، معیار کلی و علت مشترکی است که در همه‌ی آن‌ها برای تشریع زکات مورد تأکید قرار گرفته است. به همین دلیل برخی معتقدند با توجه به این علت مشترک، زکات از جمله احکام «منصوص العلة» است که بر اساس آن علت و تحقق و عدم تحقق آن، دایره‌ی حکم، توسعه و یا تنگی می‌یابد؛ یعنی می‌توان مطابق احتیاجات نیازمندان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، موارد و متعلقات زکات را توسعه داد. <sup>۲</sup>

### ۲-۱-۲-۳ روایات دال بر انحصار موارد زکات

«منتظری» در «كتاب الزکات» در این خصوص چنین بیان می‌کند که: روایات متعدد صحیح و موثق در مورد عمل پیامبر در وضع و عفو زکات آمده از جمله: روایات کلینی و «صدقوق» به سند صحیحی که شکی در آن نیست از «عبدالله بن سنان» از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: "وَقَتِيْ آيِيْ زَكَاتٍ «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُظَهِّرُهُمْ وَ تُنْزِكِهِمْ بِهِ أَوْ صَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوةَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْمٌ». (سورة توبه: آیه ۱۰۳) «از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و خدا شنوای داناست» نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به منادی دستور داد اعلام کند خداوند متعال بر شما زکات را واجب کرد، همان گونه که نماز را واجب کرده است؛ پس خداوند زکات را در طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گنم، جو، خرما و کشمش واجب کرد.

این حکم در ماه رمضان اعلام شد و پیامبر غیر از این موارد را بخشید"». <sup>۳</sup>

این روایات دال بر وجوب زکات در موارد ذکر شده است اما به صراحت دال بر نفي زکات از موارد دیگر نیست. سپس به ذکر روایاتی می‌پردازد که دال بر نفي زکات از موارد یاد شده است؛ اما صحت و سقم آن مورد اختلاف است؛ از جمله:

۱ - عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۲.

۲ - ر. ک. جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، ج ۱، تهران نشر کرامت، ۱۳۷۷، ش، ص ۶۶ و ۷۲ - ۷۴.

۳ - منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۵۱؛ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳ و ۵۹؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۱- روایت طوسي از «علي بن الحسن بن فضال» از «محمد بن عبيدة الله بن علي الحلي» و «العباس بن عامر» جمیعاً از «عبد الله بن بکیر» از «محمد بن جعفر الطیار» نقل کرده است که ایشان گفت: «از امام صادق (علیه السلام) از چیزهایی که در آن زکات است سؤال کردم، حضرت فرمود: "نه چیز است: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) غیر این ها را بخشدید. به حضرت عرض کردم: خدا شما را سلامت بدارد! ما حبوبات زیادی داریم. حضرت پرسید: آن حبوبات چیست؟ گفت: برج. حضرت فرمود: بله، خیلی زیاد است. پرسیدم آیا در آن زکات است؟ حضرت ناراحت شد و گفت: به تو می گویم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) غیر آن ها را بخشدید، حال تو می گویی در نزد ما حبوبات زیادی است، آیا در آن زکات است؟»<sup>۱</sup>

این روایت را طوسي از علي بن الحسن بن فضال از محمد بن عبيدة الله بن علي الحلي والعباس بن عامر جمیعاً از عبد الله بن بکیر از محمد بن جعفر الطیار نقل کرده است. علي بن الحسن فضال، فطحی مذهب است ولي بیش تر رجال حدیث، او را ثقه می دانند.<sup>۲</sup> محمد بن عبيدة الله مجھول الحال است. محمد الطیار هم مجھول است؛ زیرا باقی ماندن محمد بن جعفر ایي طالب تا عصر امام صادق (علیه السلام) مشکل است.<sup>۳</sup>

۲- مرسل «قماط» از امام صادق (علیه السلام):

از امام صادق (علیه السلام) درباره زکات سؤال می شود. حضرت می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زکات را در نه چیز قرارداد و غیر آن را بخشدید. گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گاو، گوسفند، و شتر. سؤال کننده پرسید: ذرت چطور؟ حضرت ناراحت شد و فرمود: به خدا قسم در عصر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) کنجد، ذرت، ارزن و همه حبوبات وجود داشت. سؤال کننده گفت: آنان می گویند چون این ها در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده او زکات را در نه چیز قرار داد. حضرت ناراحت شد و فرمود: دروغ می گویند. آیا عفو جز از

۱- منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۵۳؛ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۸.

۲- بخششی، ابوالحسن، احمد بن علی، رجال التجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۲۵۲.

۳- ر.ک. منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۵۳.

چیزی که موجود است، امکان دارد؟ خیر، به خدا قسم من چیزی غیر از این نه چیز که زکات بر آن وضع شده باشد، نمی

شناسم. هرکس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کفر بورزد!<sup>۱</sup>

این روایت را «صدوّق» در «معانی الاخبار» از پدرش از «محمد بن یحیی» از «محمد بن احمد» از «موysi بن عمر»

از «محمد بن سنان» از ابی سعید القماط از (کسانی که ذکر کرده) از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند.

این روایت، مرسلاست و عدم ذکر آن در کتب اربعه، چه بسا موجب ضعف آن باشد.<sup>۲</sup>

علاوه بر آن، محمد بن سنان در روایت، فرد ضعیفی است. نجاشی درباره او گوید: ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید

گوید: او (محمد بن سنان) از امام رضا (علیه السلام) روایت می کرده است و مسائلی دارد که به ایشان عرض نموده است،

ولی بسیار مرد ضعیفی است و بر او اعتمادی نیست، به ویژه به مسائلی که فقط او نقل کرده است، نمی شود توجه کرد.<sup>۳</sup>

چنان که ملاحظه می شود، این دسته از روایات دلالت دارد بر این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زکات را در

نه چیز قرار داد و سایر موارد را بخشیده است، اما در خصوص این که آیا این عمل پیامبر (قرار دادن زکات در نه چیز) بر

یک حکم دائمی و ثابت دلالت دارد؟ و یا این که یک حکم ولایی و حکومتی بوده است؟ اختلاف وجود دارد.

برخی معتقدند جمله «عفی رسول الله عما سوی ذلک»<sup>۴</sup> در انتهای این روایات، دلالت دارد بر این که تعیین موارد نه

گانه از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط به عنوان صلاح‌دید و اعمال رویه حکومت وقت بوده و با

شرایط اقلیمی و زمانی سنجیده شده است، نه این که حکم ابدی خدا باشد.<sup>۵</sup>

### ۳-۲-۱ راه های حل تعارض بین روایات

چنان که مشاهده می شود بین روایات دسته اول و دسته دوم تعارض ظاهري وجود دارد. بسیاري از فقهاء برای رفع

تعارض بین اخبار به روشي از روش هاي زير عمل کرده اند.

#### ۱ - جمع بندی روایات:

۱ - عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴

۲ - منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۱۵۴

۳ - نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۸

۴ - عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵

۵ - منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۱۵۸

### روش اول:

«یونس بن عبدالرحمن» معتقد است که تعلق زکات به نه چیز و بخشیدن سایر اشیا مربوط به آغاز نبوت پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) بوده است، لذا پس از آن پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) زکات را در همه حبوبات قرار داد.<sup>۱</sup>

### روش دوم:

روایاتی را که ظاهر آن بر وجوب زکات در غیر نه چیز دلالت دارد بر استحباب حمل کنیم. این قول را «مفید»، طوسي و بیش تر فقهیانی که پس از آن دو آمده اند، اختیار کرده اند.<sup>۲</sup>

### روش سوم:

روایاتی را که بر ثبوت زکات در غیر از موارد نه گانه دلالت دارد، بر تقیه حمل کنیم؛ چنان که «سید مرتضی» در «الانتصار»<sup>۳</sup> در خصوص اخباری که ابن جنید به آن تمیّز کرده است، می‌گوید: روایاتی که ابن جنید به آن تمیّز کرده، با روایاتی که ظاهرتر، بیش تر و قوی تر از آن هاست، تعارض دارد؛ از این رو ممکن است صدور آن روایات، حمل بر تقیه شود؛ چون اکثر مخالفان امامیه، به وجوب زکات در جمیع اصناف قائل هستند؛ «یوسف بحرانی» نیز در کتاب «الحدائق الناضرة» می‌نویسد: با توجه به این که در اختلاف احکام شرعی، تقیه ریشه اختلافات است، در نزد من اظهر آن است که این اخبار را (اخباری که بر ثبوت زکات در غیر نه چیز دلالت دارد) بر تقیه حمل کنیم؛ زیرا چنان که «علامه» در «المتنه» نقل کرده، قول به وجوب زکات در این اشیا قول امام شافعی، امام ابوحنیفه، امام مالک، ابو یوسف و محمد است.<sup>۴</sup>

### روش چهارم:

تعیین موارد زکات از اختیارات حاکم اسلامی است؛ بنابراین اگر اختلافی در احادیث مشاهده می‌شود، از تفاوت زمان و شرایطی که در زمان پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) و ائمه (علیهم السلام) وجود داشته است، ناشی می‌شود.

### ۲ - توجه به صحت و سقم روایات:

۱ - ر. ک: عاملی، وسائل الشیعه، ج<sup>۹</sup>، باب<sup>۸</sup>، ۹، ۱۳، ۱۶، ۱۷ از ابواب «ما تجنب فيه الزکاة و ما تستحب فيه». ج<sup>۹</sup>، ص<sup>۹</sup>.

۲ - ر. ک: عاملی، وسائل الشیعه، ج<sup>۹</sup>، ص<sup>۶۱</sup>؛ طوسي، ابوجعفر، محمد بن حسن طوسي، تحذیب الأحكام، ج<sup>۴</sup>، تهران، ناشر: دار الكتب الإسلامية، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق، ص<sup>۴</sup>.

۳ - شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار في انفرادات الإمامية، ج<sup>۱</sup>، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تحقیق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص<sup>۲۱۰</sup>.

۴ - بحرانی، الحدائق الناضرة، ج<sup>۱۲</sup>، ص<sup>۱۹</sup>.

چنان که ملاحظه می شود، بسیاری از احادیثی که زکات را فقط در نه چیز واجب دانسته اند، از جهت ستد، به دلیل ارسال و یا مجھول بودن راوی، ضعیف هستند.

در «کافی» که از معتبرترین کتاب های حدیثی شیعه است، تنها سه حدیث به موارد نه گانه اختصاص یافته که دو مورد آن در بایی با عنوان «باب ما وضع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) الزکاة عليه» آمده که از آن، ولایی و حکومتی بودن عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استشعار می شود. علاوه بر این که در ذیل حدیث دوم، توضیح یونس بن عبدالرحمن را مبنی بر این که موارد نه گانه مربوط به آغاز نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده، آورده است، در صورتی که در همین کتاب کافی بالغ بر هجده روایت آمده که ظاهر آنها بر وجوب زکات در اشیایی به جز موارد نه گانه دلالت دارد؛ برخی از این اشیا عبارت است از مال التجارة، اسب و حبوباتی مثل برنج، ارزن، عدس و... .<sup>۱</sup>

ظاهر عبارات کلینی در کافی و عناوینی که برای باب های مربوط به این موضوع به کار برده است، دلالت دارد بر این که او علاوه بر اشیایی نه گانه، زکات را در مواردی مانند مال التجارة، حبوباتی مثل برنج، ذرت، ارزن، کنجد و هم چنین اسب ماده، واجب می دانسته است.

حتی در کتاب «وسائل الشیعه» که مؤلف آن نظریهی انحصر زکات در موارد نه گانه را اختیار کرده است هم تعداد روایاتی که ظاهر آنها دلالت بر وجوب زکات در غیر از موارد نه گانه دارد، کمتر از روایات انحصری نیست.<sup>۲</sup>

منتظری بعد از ذکر اخبار وارده در خصوص موارد زکات و بیان چهار وجه در جمع بندی آنها می نویسد: اما جمع تبریعی با حمل احادیث در غیر موارد نه گانه بر استحباب کفايت نمی کند و هم چنین حمل آنها بر تقيیه خالي از اشکال نیست و قول به حصر موارد زکات در نه چیز هم مشکل است، همچنان مساله نزد ما در حد اجمال می ماند. احتیاط آن است که زکات در غیر موارد نه گانه را واجب بدانیم زیرا روایات متعددی آن را تایید می کند و راه فرار و دوری ورزیدن از فتوی، بدون علم است.<sup>۳</sup>

۱ - ر. ک: کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۱۰، ۵۲۷، ۵۳۰.

۲ - ر. ک: عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۸، ۹، ۱۳، ۱۶ و ۱۷ از ابواب «ما تحب فيه الزکاة و ما تستحب فيه».

۳ - ر. ک. منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۱۶۸.

## ۲-۲-۳ بررسی روایات اهل سنت

### ۱-۲-۲-۳ روایات دال بر عدم انحصار موارد زکات

روایات صحیح فراوانی حکایت از اطلاق و عمومیت در موارد زکات دارد که در اینجا به بررسی پارهای از آنها می

پردازم:

۱- بخاری به سند خود از ابن عباس (رضی الله عنہما) روایت می کند: که نبی اکرم (صلی الله علیہ و آله و سلم) «معاذ بن جبل» (رضی الله عنہ) را به یمن فرستاد و فرمود: «اہل یمن را به توحید یعنی گواهی دادن به وحدانیت خداوند و رسالت من، فراخوان. اگر این را پذیرفتند، به آنان بگو: خداوند در شبانه روز، پنج نماز، بر آنها فرض گردانیده است. اگر نماز را هم پذیرفتند، به آنان بگو: خداوند صدقه (زکات) در اموال شان را واجب کرده که از ثروتمندان آنها گرفته شده و به فقرا آنها برگردانیده شود». <sup>۱</sup>

عینی در عمدة القاري ضمن شرح این حدیث می نویسد: «عبارت: "فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ" در اینجا صدقه به معنای زکات است. مانند آیه ۶۰ سوره توبه که می فرماید: «انما الصدقات للفقرا» که منظور از الصدقات در آن زکات است. <sup>۲</sup>

«ابن حجر عسقلانی» در «فتح الباری» می نویسد: «دلالت این حدیث بر واجب بودن زکات آشکار و واضح است». <sup>۳</sup>

در این حدیث کلمه «اموال» به صیغه جمع آمده و به ضمیر «هم» اضافه شده است؛ بنابر اصطلاح اصولیان، مفید عموم است و شامل همه اموال می شود، با تمام اختلاف انواع آن و متفاوت بودن عناوین و اختلاف در اغراض و اهداف آنها.

۱- بخاری، الجامع المسند الصحيح، ج ۲، ص ۱۰۴، کتاب الجمعة، باب من انتظر حتى تدفن، ح ۱۳۹۵؛ مسلم، المسند الصحيح، ج ۱، ص ۵۰، کتاب الإيمان، باب الدعاء إلى الشهادتين و شرائع الإسلام، ح ۱۹.

۲- عینی، عمدة القاري شرح صحيح البخاری، ج ۱۲، ص ۱۸۷، کتاب الزكاة، باب وجوب الزكاة.

۳- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، فتح الباری شرح صحيح البخاری، ج ۳، بیروت دار المعرفة، تحقیق: أحمد بن علي بن حجر أبوالفضل العسقلانی الشافعی، چاپ ۱۳۷۹، ص ۲۶۳، کتاب الزكاة.

بخاری از عبدالله بن عمر (رضی الله عنہما) روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) فرمود: «زکات محصولات دینی یک دهم و محصولات آبی، یک بیستم می باشد».<sup>۱</sup>

«ابو جعفر طحاوی» در شرح «معانی الآثار» می گوید: «در این روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) زکات محصولات دینی، یک دهم آن و محصولات آبی، یک بیستم تعیین کرده است؛ بدون آن که مقدار محصولات به دست آمده را مشخص کند و این دلالت دارد بر واجب شدن زکات بر آن چه از زمین می روید؛ خواه اندک باشد یا بسیار؛ آگر کسی بگوید: این روایات با روایاتی که از معاذ و جابر و ابن عمر که در آن قید «پنج و سق» آمده است به ظاهر منضاد است،<sup>۲</sup> چون که روایات با قید «پنج و سق» با تفسیر آمده و این روایت و همانند آن محمل است و باید روایت محمل را بر روایت مفسر حمل نمود؛ به او گفته می شود این محل است؛ چون روایت مطلق برای بیان مقدار پرداخت زکات در محصولات دینی و آبی آمده، نه برای تعیین نوع مال زکاتی؛ و حدیث معاذ و ابن عمر و جابر (رضی الله عنہم) که با قید «پنج و سق» برای بیان حداقل محصول زکوی آمده است نه برای بیان نوع اموال زکوی تا تضادی بین آن ها باشد و مجبور به حمل محمل بر مفسر شویم؛ إبراهيم النخعي و مجاهد و ابوحنيفه دلالت حدیث مطلق را پذیرفته اند و دلالت حدیث مقید را نپذیرفته اند. و رای درست همان است چون وقتی زکات در طلا و نقره و چهار پایان واجب می شود که هم به مقدار معینی برسد و هم سال از آن بگذرد. اما در آن چه از زمین می روید گذشت سال شرط نیست پس مقدار معین هم شرط نیست، زیرا حکم مقدار و گذشت زمان یکی است هرگاه یکی ساقط شد دیگری ساقط می گردد».<sup>۳</sup>

در این حدیث هم عبارت "فِيمَا" به صیغه عام آمده و محمل است که شامل همه کشترارها می شود، با تمام اختلاف انواع آن ها (کشترارها، باغها وغیره) اما بنا به گفته ی جمهور می توان عموم آن را به حدیثی که بخاری از «ابوسعید خدری»

۱ - بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲ ص ۱۲۱، کتاب الجمعة، باب من انتظر حتى تدفن، ح ۱۴۶۶؛ طحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري، شرح معانی الآثار، ج ۲، عالم الكتب، تحقيق محمد زهري التجار - محمد سید جاد الحق، چاپ اول ۱۴۱۴ هـ ق، م ۱۹۹۴، ص ۳۷، کتاب زکات، باب زکاة ما يخرج من الأرض، ح ۳۰۸۵.

۲ - همان، ص ۳۵، ح ۳۰۷۹.

۳ - ر. ک. طحاوی، شرح معانی الآثار، ج ۲، ص ۳۷، کتاب زکات، باب زکاة ما يخرج من الأرض، ح ۳۰۹۱.

(رضي الله عنه) روایت می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لَيْسَ فِيمَا أَفْلَأْ مِنْ حَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةً»

«در کم تراز پنج و سق صدقه اي [زکاتي] نیست»<sup>۱</sup> تخصیص دهیم.<sup>۲</sup>

ابن حبان به سند خود از ابوهریره (رضي الله عنه) روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«اسب سه تا است: يکی برای انسان مایه ی اجر و پاداش، و دیگری مایه ی ستر و سومی وسیله ی گناه است. سپس به بیان آن پرداخت تا این که فرمود: "اما کسی که مایه ی ستر اوست فردی است که آن را به خاطر نیاز و حفظ حیثیت نگه داشته و حق خدا را در آن فراموش نکرده است". «شعب الأرنقوط» می گوید: «إسناد این حدیث صحیح و بر شرط مسلم است».»<sup>۳</sup>

ابوجعفر طحاوی می گوید: «ابوحنیفه و «زفر» گفته اند: پرداخت زکات اسب با صرف نظر از اختلاف در نوع آن واجب است. چون مراد از «حق الله» در حدیث همانند حق الله در اموال دیگر چیزی جز زکات نیست».»<sup>۴</sup>

۲- ابن خزیمه از «ابی امامه» (رضي الله عنه) روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ماز های پنج گانه را ادا کنید و ماهنامه را روزه بگیرید و زکات اموالتان را پردازید و از فرمانروایتان اطاعت کنید؛ وارد بخشش پروردگارستان می شوید».»<sup>۵</sup>

«کاسانی» در «بدائع الصنائع» می نویسد: «اموالکم در عبارت "أَدُّوا زَكَةَ أَمْوَالِكُمْ" دلالت عام دارد و تمامی اموال را در بر می گیرد. بدون این که مالی را از اموال جدا کند؛ مگر چیزی که با دلیل خاص مستثنی شود».»<sup>۶</sup>

۳- ابوداود از علی بن ابی طالب (رضي الله عنه) روایت می کند که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «عفو و گذشت کردم از زکات اسب و برده پس پردازید زکات نقره».»<sup>۷</sup>

۱- بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۲۶، کتاب الجمعة، باب من انتظر حتى تدفن، ح ۱۴۸۴؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ج ۲، ص ۳۴، کتاب زکات، باب رُكَّاهُ مَا يَنْجُحُ مِنَ الْأَرْضِ، ح ۳۰۷۱.

۲- عینی، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج ۱۳، «بی حا»، «بی تا»، ص ۱۸۷، کتاب الزکاة، باب وجوب الزکاة.

۳- ابن حبان، صحيح ابن حبان بترتیب ابن بلدان، ج ۱۰، ص ۵۲۷، کتاب السیر، باب الحبل، ح ۴۶۷۲.

۴- طحاوی، شرح معانی الآثار، ج ۲، ص ۲۶، کتاب زکات، بابُ الْخَلِيلِ السَّائِمُ هَلْ فِيهَا صَدَقَةٌ أَمْ لَا؟، ح ۳۰۳۷.

۵- ابن خزیمه، صحيح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۱۲، کتاب زکاه، باب ذکر الخیر المفسر للکنز؛ البیهقی، أبویکر احمد بن الحسین البیهقی، شعب الإیمان، ج ۶، بیروت، دار الكتب العلمیة، تحقیق: محمد السعید بسیونی زغلول، چاپ اول ۱۴۱۰، ص ۵، باب طاعة اولی الأمر، ح ۷۳۴۸.

۶- کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۰.

۷- أبو داود، همان، ج ۲ ص ۱۱، کتاب الزکاة، باب فی زکاة السائمة، ح ۱۵۷۶.

آیا عفو جز از چیزی که موجود است، امکان دارد؟ در پاسخ این سؤال، ابن حیر طبری می نویسد: «منظور از عبارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) "عفو" گذشت کردم چیزی از اموال زکوی که حق داشتم آن را دریافت کنم؛ زیرا در اصل گذشت در مقابل چیزی است که به اثبات رسیده است مانند این که گفته شود: فردی، کسی که مستحق قصاص است عفو کرده است. چنان که خداوند متعال درباره متخلفین به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: "فاغف  
 عنهم واستغفر لهم" (سورة آل عمران آیه ۱۵۹).<sup>۱</sup>

۴- بخاری از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «آن چه را حیوانی (بدون هدایت کسی) تلف کند، جبران پذیر نیست. و آن چه در معدن آسیب بیند و نابود شود، حقش به هدر می رود» و افزود که: «[زکات] «رکاز»، یک پنجم آن است».<sup>۲</sup>

۵- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نامه‌ای دیگر برای قبیله «مسروق بن وائل»، بر دادن خمس در گنج و معادن چنین تأکید می کند: «و زکات را پردازنده و در سیوب (که همان گنجها و معدنها) خمس است. در محصولات دیجی واجب است یک دهم پردازنده».<sup>۳</sup>

ابن حجر در فتح الباری می نویسد: ««ابن دقیق العید» گفته: "فقهایی که گفته اند: در رکاز، خمس فرض است، گفته آن ها به احادیث نزدیک تر است". امام شافعی برخلاف جمهور آن را به طلا و نقره اختصاص داده است و مصرف آن هم برخلاف جمهور به مستحقین زکات اختصاص داده است؛ چون اساساً آن را زکات می داند.<sup>۴</sup>

در این دو حدیث یک پنجم گنج (رکاز) به صورت مجمل آمده است و چنان که جمهور می گوید: شامل همه گنج های طلا و نقره و غیره، با تمام اختلاف انواع آن ها (مایع، جامد و گاز) می شود. و باید یک پنجم آن را به عنوان خمس یا به گفته ی امام شافعی و روایتی از امام احمد، به عنوان زکات پرداخت نمود.

۱ - طبری، أبي جعفر محمد بن حیر بن یزید الطبری، تحدیث الآثار و تفصیل الثابت عن رسول الله من الأخبار، ج ۲، قاهره، مطبعة المدبی، تحقيق محمود محمد شاکر، «بی تا»، ص ۹۶۱.

۲ - بخاری، الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۱۳۰، کتاب الجمعة، باب من انتظر حتى تدفن، ح ۱۴۹۹؛ مسلم، المسند الصحیح، ج ۲، ص ۱۳۳۴، کتاب الحدود، باب، جمیع الغھماء، والْمَغَانِي، وَالْفَیْرَجَانِ، ح ۱۷۱۰.

۳ - طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۳۳۵، باب المیم، مسروق بن وائل، ح ۱۷۵۵۱.

<sup>۴</sup> - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۳، ص ۳۶۵، باب في الرکاز الخمس.

## ۲-۲-۳ روایات دال بر انحصار موارد زکات

روایات متعدد و غالباً صحیحی دال بر تعلق زکات به انعام ثلاثة (شتر، گاو، گوسفند)، غلات (گندم، جو، خرما، کشمش)، طلا و نقره، معادن و رکاز و موارد مشابه آن آمده است و بعضی از روایات دال بر نفی زکات از غیر آن هاست که به بررسی پاره ای از آن ها می پردازم.

۱- بخاری به سند خود از انس روایت می کند که ابوبکر صدیق(رضی الله عنہ) هنگام فرستادن او به بحرین براي او نامه اي نوشته که در آن آمده: «به نام خداوند بخششنه مهربان، اين صدقه ي واجبي است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را برای مسلمانان معين کرده همان صدقه اي می باشد که خداوند به آن دستور داده است؛ پس هر کس برابر آن از او خواسته شد پردازد و هر کس بیش تر از آن از او درخواست شد نپردازد؛ در مقابل بیست و چهار شتر و کم تر از آن هر پنج شتر یک گوسفند... و در مقابل چهل گوسفند صحراجر یک گوسفند... اگر کم تر از چهل گوسفند باشد زکاتی ندارد».

۱

عینی در شرح این حدیث می نویسد: عبارت "وهر کس بیش تر از آن از او در خواست شد نپردازد" در خواست ما زاد بر آن مقدار معین چه از لحاظ سن یا عدد جزو زکات نمی باشد، پس آن را (اصل همراه با اضافه و گفته شده مازاد) پرداخت نکند. به اتفاق فقهاء حداقل تعداد شتر و گوسفندی که زکات به آن تعلق می گیرد، پنج شتر و چهل گوسفند است و در کم تر از آن ها زکاتی نیست.<sup>۲</sup>

۲- و هم چنین بخاری از ابوسعید خدری (رضی الله عنہ) روایت می کند که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «بر مالی که کمتر از پنج اوقيه، پنج شتر و پنج وسق باشد، زکات واجب نمی شود». <sup>۳</sup> در این حدیث قید "پنج وسق"

۱ - بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۱۸، کتاب الزکاة، باب زکاة الغنم، ح ۱۴۵۴؛ أبو داود، سنن أبو داود، ج ۲، ص ۸، کتاب الزکاة، باب فی زکاة السائمة، ح ۱۵۷۰.

۲ - عینی، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج ۱۲، ص ۴۲۵، کتاب الزکاة، باب زکاة الغنم.

۳ - بخاری، الجامع الصحيح، ج ۱۲۶، ص ۱۲۶، کتاب الزکاة، باب: لَيْسَ فِيمَا دُوَنَ حُسْنَةً أُوْسُنِيَ صَدَقَةً، ح ۱۴۸۴؛ مسلم، المسند الصحيح. ج ۲، ص ۶۷۳، کتاب الزکاة، ح ۹۷۹.

آمده است و تفسیر حدیثی است که از عبدالله بن عمر (رضی الله عنہما) روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیہ و آله و سلم) فرمود: «زکات محصولات دمی یک دهم و محصولات آبی، یک بیستم می باشد». <sup>۱</sup>

۳- ابوادود از علی بن ابی طالب (رضی الله عنہ) روایت می کند که نبی اکرم (صلی الله علیہ و آله و سلم) فرمود: «زکات هر سی گاو یک گوساله و هر چهل گاو یک گاو و بر گاوهای کاری زکاتی نیست». <sup>۲</sup>

بخاری بعد از نقل حدیث اول و دوم و احادیث مشابه آن ها می نویسد: «اهل علم همیشه به حدیثی در آن اضافه ای از جانب افراد ثقه باشد عمل می کنند». <sup>۳</sup>

۴- ابوهریره (رضی الله عنہ) می گوید: رسول الله (صلی الله علیہ و آله و سلم) فرمود: «در اسبها و برد های مسلمانان، زکات واجب نیست». {البته وقتی که برای خدمت باشند نه برای تجارت}. <sup>۴</sup>

۵- ابوادود از علی بن ابی طالب (رضی الله عنہ) روایت می کند که نبی اکرم (صلی الله علیہ و آله و سلم) فرمود: «عفو و گذشت کردم از زکات اسب و برد پس پردازید زکات نقره». <sup>۵</sup> و هم چنین بخاری از ابوهریره (رضی الله عنہ) روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیہ و آله و سلم) فرمود: «بر شخص مسلمان زکاتی بر برد و اسبش نیست». <sup>۶</sup>

۶- بیهقی به سند خود از «حسن» روایت می کند که گفت: «پیامبر (صلی الله علیہ و آله و سلم) زکات فرض نکرده مگر در ده چیز: شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره، گندم، جو، خرما و کشمش». «ابن عینه» می گوید: «به نظر گفت: «و ذرت». در بعضی روایات علس و برنج و ذرت به آن اضافه کرده اند؛ و هم چنین از شعبی روایت می کند که گفته: «پیامبر (صلی الله علیہ و آله و سلم) به اهل میهن نوشت: "که فقط زکات گندم، جو، خرما و کشمش فرض است". بیهقی بعد از ذکر

۱- بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۲۱، کتاب الجموعه، باب من انتظر حتى تدفن، ح ۱۴۶۶؛ طحاوی، شرح معانی الآثار، ج ۲، ص ۳۷، کتاب زکات، باب رَزْكَاهُ مَا يَنْتَجُ مِنَ الْأَرْضِ، ح ۳۰۸۵.

۲- أبوادود، سنن أبوادود، ج ۲، ص ۱۰، کتاب الزکاة، باب في زكاة السائمة ح ۱۵۷۴؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۷۷، کتاب الزکاة، باب صدقة البقر، ح ۱۸۰۴.

۳- بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۲۶، کتاب الزکاة، باب: لَيْسَ فِيمَا دُونَ حَسْنَةٍ أُوْسَقَ صَدَقَةً، ح ۱۴۸۴.

۴- بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱، کتاب الزکاة، باب: لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ في عَبْدِهِ صَدَقَةٌ، ح ۱۴۶۴ و ۱۴۶۳؛ عسقلانی، همان، ج ۳، ص ۳۲۷؛ مسلم، المسندالصحيح، ج ۲، ص ۶۷۵، کتاب زکات، باب لَا زَكَاهُ عَلَى الْمُسْلِمِ في عَبْدِهِ وَفَرِسِهِ، ح ۹۸۲.

۵- أبوادود، همان، ج ۲، ص ۱۱، کتاب الزکاة، باب في زكاة السائمة، ح ۱۵۷۶.

۶- بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۲۱، کتاب الجموعه، باب من انتظر حتى تدفن، ح ۱۴۶۴؛ مسلم، المسندالصحيح، ج ۲، ص ۶۷۵، کتاب زکات، باب رَزْكَاهُ عَلَى الْمُسْلِمِ في عَبْدِهِ وَفَرِسِهِ، ح ۹۸۲.

این روایات می‌نویسد: «تمامی این روایات که موارد زکات را مشخص می‌کند «مرسل» هستند، که از طرق مختلف روایت شده

<sup>۱</sup> اند و باعث تقویت هم دیگر می شوند و مدلول آن، گفته‌ی بعضی از یاران پیامبر است»).

### ۳-۲-۲-۳ راه های حل تعارض بین روایات

رفع تعارض بین اخبار به روشنی از روش های زیر عمل کرده اند.

۱ - جمع بندی روایات:

با حما مطلق بر مقید:

در این روش، جمع بندي روایات، با حمل نمودن روایات مطلق بر مقید صورت مي گیرد و به روایات مقيد عمل مي شود. ضمن بررسی روایات دسته‌ی اول بی می برمی که غالب روایات از لحاظ دلالت لغظی عام و مطلق می‌باشند مانند عبارات: "اَفْتَرَضْ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ" ، "فِيمَا سَقَطَتِ السَّمَاءُ" که اموال زکوی به صورت کلی و بدون نوع آن ذکر شده است که خود دال بر تعلق زکات به تمامی اموال با صرف نظر از نوع و بعضًا مقدار و شرایط و صفات خاص است.

و در بعضی از روایات الفاظ از لحاظ دلالت بر نوع مال عام می باشد اما در بیان مقدار، قید خاص به کار رفته است. مثلاً در محصولات کشاورزی بدون تعیین نوع مال فقط حداقل محصولی که زکات به آن تعلق می گیرد مشخص کرده است. مانند: "لَيْسَ فِيمَا أَفْلَأْ مِنْ حَمْسَةٍ أُوْسُقٌ صَدَقَةً" ظاهراً این روایات با روایات قبلی که بدون قید آمده است به ظاهر متضاد است، اغلب فقهاء برای رفع این تضاد گفته اند: روایاتی که با قید "پنج و سق" و همانند آن آمده با تفسیر آمده و روایات بدون قید بجمل هستند و باید روایت بجمل را برابر باشد مفسر حمل نمود و به مفسر عمل کرد؛ چنان که بخاری می نویسد: «اَهْلُ عِلْمٍ هُمْ يَشَهُدُونَ» که در آن اضافه ای از روایت مفسر حمل نمود و به مفسر عمل کرد؛ چنان که بخاری می نویسد: «اَهْلُ عِلْمٍ هُمْ يَشَهُدُونَ» که در آن اضافه ای از جانب افراد ثقه باشد عمل می کنند». <sup>۲</sup>

١ - ييهقى، السنن الكبيرى، ج ٤، ص ١٢٩، كتاب زكات، باب باب الصدقة فيما يزرعه الأدميون، ح ٧٧٢٩١ تا ٧٧٣١.

٢ - بخاري، الجامع الصحيح، ج ٢، ص ١٢٦، كتاب الركاة، باب: ليس فيما دون خمسة أوسق صدقة، ح ١٤٨٤.

اما فقهای احناف بر این باورند که بین روایات دسته‌ی اول و دوم تضادی نیست بلکه هر کدام از آن‌ها به مناسبت خاصی ذکر شده و نباید دلالت احادیث مطلق را با هر قیدی محدود کرد؛ چون روایات مطلق برای بیان حکم پرداخت زکات آمده است نه برای تعیین نوع مال زکوی و روایات مقید غالباً جهت تعیین (نصاب) حداقل مالی که زکات به آن تعلق می‌گیرد است نه برای تعیین نوع مال زکوی؛ پس بین آن‌ها تعارضی نیست تا مجبور به حمل محمل بر مفسر شویم، بلکه به هر دو حدیث عمل می‌کنیم چنان‌که «إِبْرَاهِيمُ النَّخْعَانيُّ» و «مجاهد» و ابوحنیفه دلالت حدیث مطلق را پذیرفته‌اند و دلالت حدیث مقید را در غیر محصولات کشاورزی پذیرفته‌اند. چون در آن‌ها گذشت سال شرط است اما در محصولات کشاورزی گذشت سال شرط نیست وحداقل (نصاب) شرط نمی‌باشد.<sup>۱</sup> با صرف نظر از اختلاف در اعتبار قید واردہ در روایات، دلالت ظاهري روایت دسته‌ی اول عمومیت دارد و زکات به تمامی اموال مازاد تعلق می‌گیرد.

## ۲- حمل روایات عدم انحصار، براستحباب

در این روش روایاتی که مبنی انحصار موارد زکات می‌باشد بر وجوب حمل می‌شود و روایاتی که دال بر عدم انحصار موارد زکات است بر استحباب حمل می‌شود. مانند آن‌چه طحاوی در معانی الآثار روایت می‌کند که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) زکات اسب دریافت می‌کرده است. طحاوی در این خصوص می‌گوید: «عمر بن خطاب آن را به عنوان حق واجب (زکات) دریافت نکرده است بلکه از روی استحباب بوده است». سپس طحاوی به سند خود از حارثه بن مضرب روایت می‌کند: «گروهی از بزرگان شام نزد عمر بن خطاب (رض) آمدند و گفتند ما اموال و اسب‌های بسیاری به دست آورده ایم از اموال ما صدقه (زکات) بگیر. ایشان گفتند: این کاری است که پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و ابوبکر (رضی الله عنه) انجام نداده اند ولیکن صیرکنید تا با مسلمانان مشورت کنم، پس از یاران پیامبر از جمله علی بن ابوطالب (رضی الله عنه) پرسید، ایشان در جواب فرمودند: اشکال ندارد به شرط این‌که به عنوان صدقه‌ی واجب وجزیه ای نباشد که بعد شما از آن‌ها گرفته شود و این دلالت می‌دهد که از باب استحباب گرفته شده است.<sup>۲</sup> همانند آن روایات دال بر گرفتن صدقه از عسل.

## ۳- حمل روایات دال بر انحصار به زمان خاص.

<sup>۱</sup>- ر. ک. طحاوی، شرح معانی الآثار، ج ۲، ص ۳۷، کتاب زکات، باب زکاء ما ينبع من الأرض، ح ۲۸۰.

<sup>۲</sup>- طحاوی، شرح معانی الآثار، ج ۲، ص ۲۷، کتاب زکات، باب الحليل السائمة هل فيها صدقة أم لا؟، ح ۳۰۳۷؛ عبد الحی الکنوی، التعلیق الممکن لموطأ الإمام مالک بن انس، ج ۲، دمشق، دارالقلم، چاپ اول ۱۴۱۳، ص ۱۵۲.

در این روش روایات دال بر انحصار متعلق به زمان خاصی است چون آیات و بسیاری از احادیث مطلق بوده و دلالت عام داشته و تعیین موارد آن از اختیارات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد که بنا به شرایط زمانی و مکانی آن را مشخص نموده است. بنابراین اختلافی که در احادیث مشاهده می‌شود، از تفاوت شرایط زمانی و مکانی دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناشی می‌شود. بدین خاطر می‌بینیم جمهور فقهای اهل سنت که غالباً به احادیث مقید عمل کرده اند با تغییر شرایط زمانی و مکانی دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عصر نزدیک به آن و توسعهٔ موارد اقتصادی مسلمانان، اموالی که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد را از راه قیاس یا تعمیم دلالت الفاظ آیات و احادیث، توسعه داده اند.

#### ۴- توجه به صحت و سقمه روایات

اغلب روایاتی که دال بر انحصار موارد زکات می‌باشد و مبنی بر نفی زکات از چیزهای دیگر است چنان‌که بیهقی می‌گوید: تمامی این روایات که موارد زکات را مشخص می‌کند مرسلاً هستند.<sup>۱</sup> هر چند که هم دیگر را تقویت کنند اما نمی‌توانند آیات و احادیث صحیح که دلالت عموم دارند تخصیص داده و دلالت آن‌ها را محدود کنند.

#### قول راجح

در این احادیث پاره‌ای از موارد وجود داشت که ظاهراً اشاره به حصر موارد زکات در اقلام نه‌گانه مشهور یعنی نقدین، انعام سه‌گانه، غلات چهارگانه و بعض موارد مشابه آن می‌کرد. در عین حال، بسیاری دیگر از ادلّه و روایات تشیع و تسنن دلالت بر تعمیم موارد مشمول زکات دارد.

اما روایاتی که موارد وجوب زکات را منحصر در موارد نه‌گانه و امثال آن می‌داند، با روایاتی که ظاهر آن‌ها بر وجوب زکات در بیش از نه چیز دلالت دارد در تعارض است. در مباحث پیشین هنگام نقل هر حدیث، به درجه اعتبار و درستی سند آن به نحو اجمال اشاره کردیم. به طور کلی می‌توان گفت در روایاتی که نقل شد، اخبار معتبر (اعم از صحیح، حسن و موْقِع) به اندازهٔ کافی وجود دارد؛ جز آن که در اخباری که بر انحصار زکات در موارد نه‌گانه دلالت دارد، ضعف بیش تری نسبت به سایر روایات وجود دارد.

۱- بیهقی، السنن الکبری، ج ۴، بیروت، دارالفکر، «بی تا»، ص ۱۲۹، کتاب زکات، باب باب الصَّدَقَةِ فِيمَا يُرْعَأُ الْآدَمِيُّونَ، ح ۷۷۳۱.

اگر موارد وجوب زکات را در موارد نه گانه منحصر ندانیم بلکه روایاتی که از لحاظ سند قوی تر است و از لحاظ مفاد آن با عمومات قرآنی موافق تر است ترجیح دهیم و تشخیص موارد زکات و مقدار پرداخت آن را امری اجتهادی یا حکم حکومتی بدانیم، نقش آفرینی زکات در جامعه آشکار می شود و جامعه رشد و تعالی می یابد، مثل آیه‌ی: «**خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُرْكِيْهِمْ بِهِ ا وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوَتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيهِمْ**» (سوره توبه آیه ۱۰۳) «از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و خدا شنواست».

### ۳-۳ موارد زکات مورد اتفاق فقهای مسلمانان

در بخش دوم از فصل سوم به بررسی اموال زکوی در احادیث فریقین پرداختیم و دیلیم که ظاهر بعضی از احادیث دال بر اختصار موارد زکات و بعضی دیگر دال بر عدم اختصار زکات در اموال خاص بود. لذا میان علمای فریقین اختلاف قابل ملاحظه ای به شرح زیر به وجود آمده است:

#### ۱-۳-۳ اموال زکوی مورد اتفاق فقهای اهل سنت

اموال زکوی مورد اتفاق جمهور فقهای اهل سنت، صرف نظر از اختلافی که مذاهب در تعیین انواع آن دارند، به شرح زیر است:

##### ۱- انعام (شتر، گاو و گوسفند)

به اتفاق جمهور فقهاء، در انعام سه گانه (شتر، گاو و گوسفند) زکات واجب است و در غیر از آن، زکات نیست؛ بنابراین در الاغ، یوز، سگ تربیت شده و مانند این‌ها زکات نیست، مگر آن که برای تجارت باشد.<sup>۱</sup>

##### ۲- غلات چهار گانه (گندم، جو، خرما و کشمش)

به اتفاق جمهور فقهاء در غلات و میوه جات چهار گانه (گندم، جو، خرما و کشمش) زکات واجب است.<sup>۱</sup>

۱ - ابن منذر، ابویکر محمد بن ابراهیم، کتاب الإجماع، دارالمسلم للنشر والتوزیع، تحقیق: فؤاد عبد المنعم أَحَد، چاپ اول ۱۴۲۵ هـ ق، ص ۵؛ ر. ک. مرغیانی، أبي الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشداوي المرغیانی، المداية شرح بداية المبتدی، ج ۱، المکتبة الإسلامية، «بی تا»، ص ۹۹۸؛ ۱۰۳ آیه قرآنی، شهاب الدین أحمد بن إدريس القرافی، الذخیرة، ج ۳، بیروت، دارالغرب، تحقیق محمد حجی، ۱۹۹۴ م، ص ۹۴؛ ابن رشد، بداية المحتهد و نهاية المقتصد، ج ۱، ص ۲۵۱؛ شریینی، محمد الخطیب الشیرینی، مفہی الحاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۱، بیروت، دار الفکر، «بی تا»، ص ۳۸۶؛ ابن قدامه، المنهج، ج ۲، ص ۴۲۹.

### ۳- نقدین (طلا و نقره)

جمهور فقهای مذاهب اهل سنت رکات نقدین را در انواع نقره و طلا (به جز زیور آلات)، واجب می دانند.<sup>۲</sup>

### ۴-۳ اموال زکوی مورد اتفاق فقهای شیعه

قول مشهور فقهای شیعه، مانند صدوق، مفید، سید مرتضی، طوسی، محقق حلی، شهیدین و بیش تر فقهای متأخر و معاصر، معتقدند رکات در نه چیز، واجب است و این نه چیز عبارت است از: گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو،<sup>۳</sup> گوسفند، طلا و نقره مسکوک که برخی بر آن ادعای اجماع کرده اند.

صدوق در کتاب المقنع می گوید: «رکات در نه چیز است: در گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) غیر از این موارد را بخشید».<sup>۴</sup> و فقهای شیعه رکات نقدین را در انواع طلا و نقره مسکوک می دانند.<sup>۵</sup>

ابن زهره در غنیه می نویسد: «رکات در نه چیز واجب است: طلا و نقره و آن چه از زمین می روید، شامل گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند بدون اختلاف، و در غیر آن چه ذکر کردیم، واجب نیست، به دلیل اجماع».<sup>۶</sup>

فتاوا و عبارات سایر فقهای طرفدار این قول تقریباً مشابه عبارت مذکور است.

### ۴-۴ موارد زکات مورد اختلاف فقهای مسلمین

#### ۱- اموال زکوی مورد اختلاف فقهای شیعه

۱- ابن منذر، همان؛ ر. ک. کاسانی، بداع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۵۹؛ قرافي، الذخيرة، ج ۳، ص ۷۳؛ نووي، المجموع، ج ۵، ص ۴۵۶؛ ابن قدامه، المغني، ج ۳، ص ۳.

۲- کاسانی، بداع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۱۱؛ قرافي، الذخيرة، ج ۳، ص ۱۰؛ ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ نووي، المجموع، ج ۶، ص ۳۶؛ ابن قدامه، المغني، ج ۳، ص ۳۵.

۳- عاملی، شهید اول محمد بن مکی عاملی، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، بیروت، ناشر: دار التراث - الدار الإسلامية، تحقيق محمد تقی مرواید - على اصغر مرواید، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۵۱؛ عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضۃ البهیۃ فی شرح اللمعة الدمشقیۃ، ج ۲، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۱۳ و ۱۴؛ خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۶.

۴- صدوق، محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، المقنع، قم، ناشر مؤسسه امام هادی علیه السلام، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق، ص ۱۵۵.

۵- خمینی، همان، ج ۲، ص ۶۸.

۶- ابن زهره، حمزة بن علی حسینی ابن زهره، غنیة النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم، ناشر: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۱۱۵.

در میان فقهای شیعه تعدادی، قول مشهور را نپذیرفته اند؛ از جمله: یونس بن عبد الرحمن، ابن جنید اسکافی چنان که

منتظری در کتاب زکات می‌گوید: ابن جنید معتقد است زکات از محصول زمین‌های عشري از تمام چیزهایی که با «قفیز»

پیمانه می‌شود، از قبیل گندم، جو، کنجد، برنج، ارزن، ذرت، عدس، سلت (جو پوست کنده) و سایر حبوبات، مثل

خرما و کشمش گرفته می‌شود. وی در جای دیگری از این کتاب می‌نویسد: ابن جنید زکات را در عسل، زیتون، و

روغنی که از زمین‌های عشري به دست می‌آید، واجب می‌دانسته است.<sup>۱</sup> و هم چنین به صدق و پدرش نسبت داده

شده است که قائل به وجوب زکات در مال التجارة بوده اند.<sup>۲</sup>

در کتاب «فقه الرضا» که منسوب به امام رضا (علیه السلام) است، عبارتی در خصوص زکات مال التجارة آمده

است از امام صادق (علیه السلام) در خصوص شخصی سؤال شد که اموالی برای تجارت نزد او گذاشته می‌شود. فرمود: هر

گاه یک سال از آن بگذرد باید زکات آن را پرداخت.<sup>۳</sup>

منتظری در کتاب زکات می‌گوید: «در میان فقهای شیعه زکات مال التجارة مورد اختلاف است؛ اکثریت آن را

مستحب و عده ای آن را واجب می‌دانند».<sup>۴</sup>

محمد جواد معنیه در کتاب فقه الامام الصادق (علیه السلام) می‌نویسد:

«همه‌ی فقهای معاصر یا بیش تر آن‌ها گفته اند: به پول‌های کاغذی (اسکناس و...) زکات تعلق نمی‌گیرد، دلیل این

مطلوب، استناد به احادیثی است که نص آن بر طلا و نقره بودن نقدین دلالت دارد؛ لکن ما قول آنان را نمی‌پذیریم و معتقدیم

زکات به هر چیزی که اسم پول بر آن صادق باشد، تعلق می‌گیرد؛ زیرا درهم و دینار در کلام اهل بیت (علیه السلام) وسیله

تلّقی شده است، نه هدف، به دلیل آنکه طلا و نقره تنها پول رایج در زمان ایشان بوده است».<sup>۵</sup>

۱ - همان، ج ۱، ص ۱۴۹؛ منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲ - نجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۱۵، دارالكتب الإسلامية، تحقيق شیخ عباس قوجانی، ج ۱۵، چاپ دوم، بخار ۷۲ ص ۷۳.

۳ - معنیه، کتاب فقه الامام الصادق (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۶.

۴ - منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۱۴۹.

۵ - معنیه، همان، ج ۲، ص ۷۰.

منتظری نیز پس از ذکر اقوال مختلف در این مسئله و بررسی ادله قائلان به وجوب، می‌گوید: «بنابر احتیاط، زکات در تمام اوراق مالی که به جای نقدین رایج شده، لازم است».<sup>۱</sup>

ضمناً برخی از فقهای معاصر با این که موارد وجوب زکات را منحصر در موارد نه گانه دانسته اند، معتقدند در هنگام ضرورت و در صورت نیاز جامعه اسلامی، ولی فقیه می‌تواند زکات را به سایر اشیا توسعه دهد.<sup>۲</sup>

### ۲-۴-۳ اموال زکوی مورد اختلاف فقهای اهل سنت

۱ - بعضی از فقهای اهل سنت در عصر اول و هم‌چنین «ابن حزم ظاهري» و «شوکانی» و «صدیق حسن خان» که بیش تر گرایش اخباری دارند، معتقدند زکات در گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند و نقره واجب است و در چیزهای دیگر زکات نیست.<sup>۳</sup> بدین خاطر ابن حزم منکر زکات در کالاهای تجاري است.<sup>۴</sup> هم‌چنین صدیق حسن خان می‌گوید: «در درآمد حاصله از اجاره خانه، زمین و چهارپایان زکات واجب نیست چون در قرن اول اسلام که بخترين قرن بوده و نه در قرن هاي بعدي رواج نداشته تا چه رسد به اين که دليلي از قرآن و سنت بر آن باشد».<sup>۵</sup>

۲ - جمهور فقهای اهل سنت، با توجه به عمومات قرآنی و احادیث صحیحی که دلالت عموم دارد، به تعیین مصاديق آن به گونه ای از راه قیاس، توسعه دلالت معنایی لفظ، توجه به مقصد شرع و یا توجه به قواعد کلی شرع، پرداخته اند و موارد زکات را توسعه داده اند؛ که بیان موارد اختلافی زکات در گذشته و حال به شرح زیر است:

### ۱-۲-۴-۳ زکات اسب

با توجه به روایات وارد در خصوص زکات اسب، از جمله روایتی که امام بخاری به سند خود از ابوهریره (رضی الله عنہ) نقل می‌کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «در اسب ها و بردگان مسلمانان، زکات واجب نیست».

۱ - ر. ک. منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۲ - منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳ - قلوچی، أبوالطيب محمد صدیق خان بن علی ابن لطف الله الحسینی البخاری، الروضۃ الندیۃ شرح الدرر البهیۃ ومعها: التعلیقات الرضییۃ، ج ۱، ریاض، دار ابن القیم، چاپ ۱۴۲۳ھ.ق، ص ۴۹۱-۵۰۸.

۴ - قرضاوی، د. یوسف، فقه الزکاة، ج ۱، بیروت، موسسه الرسالۃ، چاپ هجدهم ۱۴۰۹ھ.ق، ص ۳۲۳؛ ابن رشد، بدایة المحتهد، ج ۱، ص ۲۵۴.

۵ - قلوچی، الروضۃ الندیۃ، ج ۱، ص ۵۰۶.

(البته وقتی که برای خدمت باشند نه برای تجارت).<sup>۱</sup> کاسانی در بداع الصنائع، می نویسد: «نگهداری اسب هرگاه به قصد استفاده شخصی یا جهاد در راه خدا باشد به اتفاق فقها زکات در آن واجب نمی شود چون جزو اموال قبیه محسوب می گردد، اما اگر اسب به قصد تجارت باشد، به اتفاق زکات به آن تعلق می گیرد و اگر اسب به قصد تولید و تکثیر و کسب در آمد نگهداری شود، تعلق زکات به آن مورد اختلاف است».<sup>۲</sup>

#### بيان اختلاف فقهاء:

**الف)** جمهور فقهای مالکیه و شافعیه و حنبله زکات اسب را واجب نمی دانند به دلیل این که در گذشته رایج نبوده است.

بعضی از روایات دال بر عفو زکات از اسب است؛ مانند: روایتی که ابوداود از علی بن ابی طالب (رضی الله عنہ) نقل می کند که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «عفو و گذشت کردم از زکات اسب و برد پس پردازید زکات نقره»،<sup>۳</sup> که می تواند احادیث مطلق که دال بر پرداخت زکات از کلیه اموال است مقید کند. و هم چنین آن ها اسب را بر چهارپایان مانند الاغ قیاس گرفته اند، به جامع این که هر دو نصایی برای آن ها تعیین نشده است و مانند شتر و گاو و گوسفند نیست که نصاب آن ها تعیین شده است و احادیث دال بر اخذ حق یا صدقه از اسب را بر استحباب حمل نموده اند.<sup>۴</sup>

**ب)** امام ابوحنیفه و محمد بن حسن شیعیانی و قاضی ابو یوسف زکات را در چهارپایان محدود ندانسته بلکه اسب سائمه با صرف نظر از اختلاف آن ها در نوع آن، آن را مشمول زکات می دانند. قوی ترین دلیل آن ها قیاس اسب بر شتر، گاو و گوسفند به جامع قصد رشد و نمو و تکاثر است.<sup>۵</sup>

۱ - بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱ کتاب الزکاة، باب: لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَيْدِهِ صَدَقَةٌ، ح ۱۴۶۴ و ۱۴۶۳؛ عسقلانی، همان، ج ۳، ص ۳۲۷؛ مسلم، المستدال الصحيح، ج ۲، ص ۶۷۵ کتاب زکات، باب لَا زَكَاةَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَيْدِهِ وَقَبْسِهِ، ح ۹۸۲.

۲ - کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۳۴.

۳ - أبو داود، همان، ج ۲، ص ۱۱، کتاب الزکاة، باب فی زکاة السائمة، ح ۱۵۷۶.

۴ - کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۳۴؛ ر. ک. ابن رشد، بدایة البیهقی، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ نوی، المجموع، ج ۵، ص ۳۳۹؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۲، ص ۴۶۳.

۵ - کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۳۴؛ طبری، تهذیب الأثار، ج ۲، ص ۹۵۸.

أبو جعفر محمد بن حزير طبری در توضیح حدیث عفو از زکات اسب می نویسد: منظور از عبارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «عنوت»، این است که: گذشت کردم چیزی از اموال زکوی که حق داشتم آن را دریافت کنم؛ زیرا در اصل، گذشت در مقابل چیزی است که به اثبات رسیده است؛ مانند این که گفته شود: فردی، شخصی را که مستحق قصاص است، عفو کرده است. چنان که خداوند متعال درباره مخالفین به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «فاعف عنهم واستغفر لهم» (سورة آل عمران آیه ۱۵۹).<sup>۱</sup>

می توان گفت: روایت دال بر تعیین موارد نه گانه و امثال آن و هم چنین روایات عفو از بعضی موارد زکات از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط به عنوان صلاح‌دید و با توجه به شرایط اقلیمی و زمانی بوده است؛ مثل این که غالباً از اسب در جهاد استفاده می شده یا جزو مركب خصوصی به شمار می رفته است، نه این که حکم ابدی خدا باشد.

بدین خاطر اگر اسب جزو کالای تجاري باشد باید زکات آن را پرداخت کرد.<sup>۲</sup>

### ۳-۴-۲ زکات عسل

با توجه به روایات واردہ در خصوص زکات عسل و هم چنین اختلاف در قوت و ضعف سند آن ها، فقهاء در گذشته زکات عسل و اپریشم را مورد بررسی قرار داده اند که نظر آن ها به شرح زیر می باشد:

(الف) فقهای مالکیه و شافعیه زکات عسل را واجب نمی دانند؛ به این دلیل که روایات واردہ در این خصوص از نظر آن ها صحیح نمی باشد یا آن روایات را حمل بر سنت نموده اند و دلیل دیگر آن ها قیاس عسل بر شیر است، که این گونه استدلال کرده اند: عسل مایعی است که از حیوانی خارج می شود و در این زمینه مانند شیر است که از حیوان خارج می شود و به اجماع در شیر زکات نیست، یا قیاس آن بر تخم مرغ؛ بنابراین، بر عسل نیز زکات نیست.<sup>۳</sup>

۱ - طبری، تجدیب الآثار، ج ۲، ص ۹۶۱.

۲ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۳۴.

۳ - ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۵۳؛ نووی، المجموع، ج ۵، ص ۴۵۲؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۲۰.

ب) فقهای حنفیه و حنبله و امام یحیی از زیدیه و بعضی از معاصرین مانند دکتر یوسف قراضوی و عبدالعزیز جمجم، رکات را در چهار پایان محدود ندانسته، بلکه عسل را به عنوان درآمد حیوانی، مشمول رکات می‌دانند.<sup>۱</sup> به دلایل زیر:

۱- قیاس عسل بر محصولات کشاورزی؛ که این گونه استدلال کرده‌اند:

قیاس عسل بر محصولات کشاورزی، چون غو و بهره وری زمین با غو و بهره وری زنبور شیبه و همانند است و هر دو در نتیجه‌ی قیاس، یکسان عمل می‌کنند؛ بنابراین شریعت تفاوتی میان هماندها قائل نشده و هر دو، حکم یکسان دارند.

۲- از نظر آن‌ها بعضی از روایات با سند صحیح روایت شده و روایات ضعیف دیگر در این خصوص، هم دیگر را تقویت می‌کنند که موجب عمل به آن می‌شود.

۳- در پاسخ مانعین هم این گونه استدلال کرده‌اند: «قیاس عسل بر شیر صحیح نیست؛ چون که شیر از حیوانی به دست می‌آید که رکات آن پرداخت می‌شود ولی زنبور عسل رکات آن پرداخت نمی‌شود».<sup>۲</sup>

از آن جایی که پرورش حیوانات با صرف نظر از اختلاف انواع آن به قصد تولید و کسب درآمد می‌باشد، می‌تواند از مصاديق بارز آیه‌ی: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ظَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَبَائِتِ مَا كَسَبُتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيَمَّمُوا الْحَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِالْأَخِذِيَّةِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (سوره بقره آیه ۲۶۷) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آن چه برای شما از زمین برآورده‌ایم، انفاق کنید، و در بی نایاب آن نروید که [از آن] انفاق نمایید، در حالی که آن را [اگر به خودتان می‌دادند] جز با چشم‌پوشی [و بی‌میلی] نسبت به آن، نمی‌گرفتید، و بدانید که خداوند، بی‌نیاز ستوده [صفات] است» باشد.

دلیل قول دوم، به خصوص قیاس آن‌ها و نتیجه‌آن، با حکمت فرضیت رکات مطابقت بیشتری دارد؛ لذا قول دوم راجح‌تر به نظر می‌رسد و رکات به کلیه‌ی فراورده‌های حیوانی (عسل، ابریشم، گوشت، شیر، تخم مرغ وغیره) که اصل آن رکاتی نیستند تعلق می‌گیرد که با توجه به هزینه پرورش و نوع آن، نصاب و مقدار واجب آن تعیین می‌شود.

۱- ابن سلام، ابو عیید القاسم، کتاب الاموال، قاهره، دارالفنون، تحقیق: محمد حلیل هراس، چاپ سوم ۱۴۰۱ ه.ق، ص ۴۴۵؛ ابن عابدین، حاشیة رد المحتار على الدر المختار، ج ۲، ص ۳۲۵؛ ابن رشد، بداية الحجهد، ج ۱، ص ۲۵۳؛ نووی، الجموع، ج ۵، ص ۴۵۲؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۲۰؛ جمجم، عبدالعزیز محمد رشید، الرکاة في المیزان، دمشق، ناشر مؤسسة علوم القرآن، چاپ سوم، ۱۴۲۹ ه.ق، ص ۲۸۰.

۲- کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۳۴؛ بن قدامه، المغنى، ج ۲، ص ۵۷۲؛ قراضوی، د. یوسف، فقه الرکات، ج ۱، ص ۴۲۶.

### ۳-۴-۳ زکات محصولات کشاورزی و میوه جات مانند زیتون وغیره

با توجه به اختلاف نظر در روایات واردہ در خصوص زکات زیتون وسیزی جات و هم چنین عمل احادیث مطلق و مقید، فقهاء در گذشته زکات محصولات کشاورزی و میوه جات را مورد بررسی قرار داده اند که نظر آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

الف) ابوحنیفه می‌گوید: «زکات در تمام چیزهایی که با کاشت آن، در آمدی از زمین مدنظر است به جز هیزم و ساقه درختان و علوفه هرز واجب است، به خاطر فرموده پیامبر اکرم(ص): "زکات محصولات دمی یک دهم و محصولات آبی، یک بیستم می‌باشد"».<sup>۱</sup> ابو جعفر طحاوی می‌گوید: «عبارت: «فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ» (آن چه با آب باران آبیاری شود) عام است و دلالت دارد بر تعلق وجوب زکات بر آن چه از زمین می‌روید؛ خواه کم باشد یا زیاد». <sup>۲</sup>

هم چنین فقهای مذهب حنفیه به عمومات واردہ در آیات استناد کرده اند؛ از جمله آیه‌ی ۲۶۷ سوره‌ی بقره که می‌فرماید: «أَنْفَقُوا مِنْ طَيَّابَاتٍ مَا كَسْبُهُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ». «و از آن چه برای شما از زمین برآورده‌ایم، انفاق کنید».

حصاص می‌گوید: «عبارت "مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ" عام است در وجوب زکات در هر چه از زمین می‌روید؛ کم باشد یا زیاد».<sup>۳</sup>

فخر رازی نیز در تأیید این قول در تفسیر خود ذیل این آیه می‌نویسد: «ظاهر آیه دلالت بر وجوب زکات در هر آن چه از زمین می‌روید دارد؛ چنان‌که نظر امام ابوحنیفه نیز چنین است».<sup>۴</sup>

ب) بعضی از فقهای صحابه مانند: ابن عباس، ابن عمر (رضی الله عنهم) و تابعین مانند: حسن بصری، ابن سیرین، ابن ابی لیلا و ابن مبارک می‌گویند: زکات به تمام مواردی که در قرآن و سنت یاد شده است تعلق می‌گیرد مانند: گندم، جو،

۱ - بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۲۱، کتاب الجمعة، باب من انتظر حتى تدفن، ح ۱۴۶۶.

۲ - طحاوی، شرح معانی الآثار، ج ۲، ص ۳۷، کتاب زکات، باب زکاة مَا يَنْجُبُ مِنَ الْأَرْضِ، ح ۳۰۸۵. ابن سلام، ابوعبدالقاسم، کتاب الاموال، ص ۴۴۶.

۳ - حصاص، احکام القرآن، ج ۲، ص ۱۷۴.

۴ - فخر رازی، التفسیرالکبیر، ج ۷، ص ۵۳.

خرما، کشمش، سلت، ذرت و زیتون؛ زیرا موارد دیگر در نص قرآن یا سنت نیامده و مورد اجماع و اتفاق فقها قرار نگرفته است و هم چنین نصوص بر آن دلالت ندارد. در چنین صورتی اصل بر براحت ذمه است.<sup>۱</sup>

(ج) فقهای مالکیه و شافعیه و حنبله، پس از اتفاق آن ها برتعلق زکات به غلات و میوه جات چهار گانه (گندم،

جو، خرما و کشمش)،<sup>۲</sup> در موارد مشابه آن به شرح زیر اختلاف نظر دارند:

۱- فقهای مالکیه روغن زیتون و کنجد را مشمول زکات می دانند؛ زیرا قوت و قابل ذخیره شدن هستند و برگفته‌ی خود

به عمومات وارد در آیه ی ۱۴۱ سوره‌ی انعام که می فرماید: «وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرُهُ»

معروشات و النخل و الزرع مخْ تَلَفَا أَكْلُهُ وَ الرَّبِيعُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَبِّهًا وَ غَيْرُهُ مُتَشَبِّهٌ كُلُّهُ مِنْ ثَمَرٍ إِذَا أَنْتَمْ وَ

ءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُ الْمُسْرِفِين». «و اوست کسی که باع هایی با داریست و

بدون داریست، و خربابن، و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید

آورد. از میوه آن- چون ثمر داد- بخورید، و حق [بیان از] آن را روز بمره برداری از آن بدھید، و [لی] زیاده روی

مکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد» استناد می کنند.

ابن رشد در بدایة الجتهد می نویسد: «هر کس قائل به تفاوت میان ثمره های یاد شده در آیه و زیتون باشد، جز

تجویی ضعیف، دلیلی ندارد».<sup>۳</sup>

قرافی صاحب کتاب ذخیره درباره‌ی آیه می نویسد: «عبارة «كُلُّهُ مِنْ ثَمَرٍ إِذَا أَنْتَمْ وَ ءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» علما

گفته‌اند: این حکم عام و مشترکی است و به تمام مواردی که در آیه ذکر شده است تعلق می‌گیرد و احکام مشترک باید

معلل به علت مشترکی باشد و این علت مورد اختلاف فقها قرار گرفته است. امام مالک علت را قابلیت ذخیره نمودن قوت

غالب دانسته است. زیرا ادخار وصف مناسبی برای حفظ و نگهداری اشیا است و آن نعمت بزرگی است که شکر آن،

۱- ابن قدامة، المغنى، ج ۳، ص ۳.

۲- ابن منذر، کتاب الإجماع، ص ۵؛ ر. ک. کاسانی، بداع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۵۹؛ قرافی، الذخيرة، ج ۳، ص ۷۳؛ ابن رشد، بدایة الجتهد، ج ۱، ص ۲۵۳؛ نووی، الجموع، ج ۵، ص ۴۵۶؛ ابن قدامة، المغنى، ج ۳، ص ۳.

۳- ابن رشد، بدایة الجتهد، ج ۱، ص ۲۵۴. ابن سلام، ابو عبید القاسم، کتاب الاموال، ج ۱، قاهره، دارالفکر، تحقیق: محمدخلیل هراس، چاپ سوم ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۴۴۵.

واجب است با پرداخت زکات ادا شود. بدین خاطر زکات به زیتون و کنجد تعلق می‌گیرد ولی به میوه‌ها و سبزیجات عسل

تعلق نمی‌گیرد».<sup>۱</sup>

۲- قول جدید درمذهب شافعی: زکات به غیر از حبوبات و خرما و کشمش مانند: انار، طارونه نخل نر، و سیب و همانند

آن‌ها، تعلق نمی‌گیرد. به دلیل این‌که قوت و قابل ذخیره شدن نیستند؛ بلکه مانند سبزیجات هستند که زکات به آن‌ها

تعلق نمی‌گیرد. اما بر اساس قول قدم، زکات به زیتون، گل ورس، زعفران و عسل نیز تعلق می‌گیرد با استناد به آیه‌ی

فوق الذکر و روایات واردہ، که دال بر تعلق زکات به آن است.<sup>۲</sup>

۱- فقهای حنبله می‌گویند: «آن چه توسط انسان‌ها کاشت می‌شود و قابل خشک و ذخیره شدن و کیل‌زن باشد

زکات به آن تعلق می‌گیرد، مانند: گندم، ذرت، برنج، بادام، فستق و زیتون؛ اما سبزیجات و میوه‌هایی که فاسد شدنی هستند،

زکات به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد».<sup>۳</sup>

با بررسی مطالب بالا، ملاحظه می‌کنیم که جمهور فقهای اهل سنت، با توجه به دلالت عمومات قرآنی و احادیث

صحیح نبوی، و هم‌چنین روایاتی که دلالت بر تعلق زکات به غیر از غلات و میوه جات چهار گانه (گندم، جو، خرما

و کشمش) دارند، به تعیین مصاديق آن به گونه‌ای از راه قیاس، توسعه دلالت معنایی لفظ، توجه به مقصد شرع و یا توجه به

قواعد کلی شرع، پرداخته‌اند و موارد زکات را توسعه داده‌اند. در واقع انحصار موارد زکوی در غلات و میوه جات چهار گانه

(گندم، جو، خرما و کشمش) را به صورت مطلق نپذیرفته‌اند.

#### ۴-۲-۴-۳ زکات کالاهای تجاری

قرضاوی می‌گوید: «آن چه به قصد ربح و سود در جریان خرید و فروش قرار می‌گیرد، با صرف نظر از نوع آن،

زکات به آن تعلق می‌گیرد.»<sup>۴</sup>؛ اما چیزهایی که باقی می‌مانند و مالک آن‌ها هیچ‌گاه قصد فروش آن‌ها را ندارد، زکات بر

آن‌ها واجب نیست.<sup>۵</sup>

۱- فرازی، الذخیره، ج ۳، ص ۷۳.

۲- نووی، المجموع شرح مهدب، ج ۵، ص ۴۵۳.

۳- ابن قدامة، المغنى، ج ۳، ص ۳.

۴- قرضاوی، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۳۱۴.

۵- کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶؛ ابن قدامة، المغنى، ج ۳، ص ۵۸.

چنان که در فصل دوم بیان کردیم جصاص در احکام القرآن می گوید: «از حسن بصری و مجاهد روایت شده که منظور از "أَنْفَقُوا مِنْ طَيَّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ..." (سوره بقره آیه ۲۶۷)، انواع کسب و تجارت است». <sup>۱</sup>

از آن جایی که لفظ (ما کسبتم) عام است و شامل کلیه می شود، بدین خاطر در بین فقهای قدما در مورد کالاهای تجاري اختلاف نظر به شرح زیر وجود دارد:

الف) قول جمهور فقهای اهل سنت بر آن است که کلیه می کالاهای تجاري مشمول زکات هستند.

ب) قول فقهای ظاهریه بر آن است که کالاهای تجاري مشمول زکات نیستند. <sup>۲</sup>

جمهور فقهای اهل سنت برای وجوب این نوع زکات به دلایلی متمسک شده اند که ذیلاً می آید:

دلیل از قرآن: به آیاتی که دلالت عام دارد استناد کرده اند؛ از آن جمله: ابوبکر ابن العربي در تفسیر «... أَنْفَقُوا مِنْ طَيَّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ...» (سوره بقره آیه ۲۶۷) می گوید: «علمای ما قائلند به این که منظور از «آن چه کسب کردید» در آیه شریفه، تجارت است». <sup>۳</sup>

و هم چنین در تفسیر آیه: «... خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» (سوره توبه: آیه ۱۰۳) «... از اموال آنان صدقه‌ای بگیر...» گفت: «این آیه شامل همه اموال است، با تمام اختلاف انواع آن و متفاوت بودن عناوین و اختلاف در اغراض و اهداف آن ها. پس کسی که اموال را می خواهد به مال خاصی اختصاص دهد باید دلیل بیاورد». <sup>۴</sup>

دلیل از سنت: ابو داود از سمرة بن جندب روایت می کند که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه ما را امر می فرمود به زکات آن چه که برای خرید و فروش منظور شده است». <sup>۵</sup> و هم چنین بیهقی در سنن الکبری از ابوذر غفاری (رضی الله عنہ) روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «در شتر و در گوسفند و در پارچه زکات است». <sup>۶</sup>

۱ - جصاص، احکام القرآن، ج ۱، ص ۵۴۳.

۲ - کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۲۰؛ قرائی، الذخیرة، ج ۳، ص ۱۶؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۵۴؛ نووی، المجموع، ج ۶، ص ۴۷؛ ابن قدامه، المغی، ج ۳، ص ۵۸.

۳ - ابن العربي، احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴ - ابن العربي، احکام القرآن، ج ۲، ص ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰.

۵ - ابوداود، سنن أبي داود، ج ۲، ص ۹۵ ح ۱۵۶۲. صحت این حدیث مورد اختلاف است.

۶ - بیهقی، السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۴۷، کتاب زکات، باب زکاة التجارة، ح ۷۸۴۸.

در این حدیث اول آمده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امر به پرداخت مال التجاره می نموده است و اصل در دلالت امر، بر واجب بودن است؛ مگر با بودن قرینه، حمل بر معنای دیگر شود. و در حدیث دوم حیر از تعلق زکات به پارچه (مال التجاره) است؛ مانند تعلق زکات به شتر و گوسفند.<sup>۱</sup>

دلیل اجماع: ابن قدامه از ابن منذر در این مسئله نقل اجماع کرده است.<sup>۲</sup> ابن رشد این اجماع را، که در واقع اجماع سکوتی بوده، ضعیف شمرده است.<sup>۳</sup>

و اما دلالت قیاس؛ چنان که ابن رشد گفته است: «اموال منظور شده برای تجارت غرض از آن ها رشد و نمو و سودآوری است. پس مال التجاره شباهت کامل دارد به آن چه که در احتساب سه گانه زکوی (زراعت، حیوانات و نقدین) است. پس حکم واحد برای هر دو صادر می شود».<sup>۴</sup>

کاسانی در بدائع الصنائع در شرح حدیث: (أَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ...) می نویسد: ««اموالکم» دلالت عام دارد و تمامی اموال را در بر می گیرد. بدون این که مالی از اموال جدا کند؛ مگر چیزی که با دلیل خاص مستثنی شود. و چون مال التجاره مالی سود آور و مازاد بر مخارج اصلی زندگی می باشد، پس جزو موارد زکوی است؛ مانند حیوانات سائمه که زکوی می باشد».<sup>۵</sup>

کالاهایی که مازاد بر نیاز شخص است و به قصد ربح و سود و در معرض داد و ستد قرار می گیرد، مانند انعام سه گانه بالقوه یا بالفعل نامی هستند و زکات به آن ها تعلق می گیرد و مستثنی نمودن آن ها از دلالت آیات و احادیث مطلق و عام نیاز به دلیل خاص است که وجود ندارد، بلکه احادیث سمرة و ابوذر (رضی الله عنهم) دال بر تعلق زکات به آن ها است. به فرض ضعف آن احادیث، دلالت آیات و احادیث عام، تعلق زکات به مال التجاره را واجب می کند.

### ۳-۴-۵- وجوب زکات در سکه، اسکناس، اوراق مالی و قرضه

۱ - قرایی، الذخیره، ج ۳، ص ۱۶.

۲ - ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۵۸.

۳ - ابن رشد، بدایة البختهد، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴ - ابن رشد، همان.

۵ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۰.

معيار و ملاک اصلی در زکات نقدین (درهم و دینار)، گذشته از طلا و نقره بودن، ارزش مبادله ای و جنبه پولی آن هاست. بنابراین زکات نقدین شامل دیگر اوراق نقدی (پول) نیز می شود؛ زیرا در روایات، گذشته از بیان زکات معادن طلا و نقره، زکات درهم و دینار که سبل پول رایج در گذشته بوده هم آمده است. بدین خاطر جمهور فقهای اهل سنت معتقدند که هر چیزی که ابزار برآورد قیمت ها است، زکات به آن تعلق می گیرد.<sup>۱</sup> امروزه اسکناس و اوراق بهادر ارزش مبادله ای و جنبه پولی دارد؛ با توجه به این معنا، جمهور فقهای اسکناس و اوراق بهادر را بر درهم و دینار قیاس گرفته و حکم آن را به شرح زیر بیان کرده اند:

الف) فقهای حنفیه، مالکیه و شافعیه سکه ها و اسکناس و اوراق مالی رایج را به دلیل آن که جانشین طلا و نقره می باشند، مشمول زکات می دانند؛ زیرا ارزش مبادله ای و جنبه پولی دارند؛ هر چند که اصل آن ها زکاتی نیستند.<sup>۲</sup>

ب) فقهای حنابلہ زکات را در سکه ها و اسکناس و اوراق مالی واجب ندانسته اند، حز آن که عملاً به طلا و نقره تبدیل شود.<sup>۳</sup>

اوراق قرضه، سند مبلغی است که به صورت قرض در اختیار بانک، کارخانه، شرکت یا دولت قرار می گیرد - با صرف نظر از این که ممکن است ربوی باشد - ارزش مالی قابل انتقال و سود آوری دارد و می تواند از مصاديق قرض به حساب آید و اختلاف در تعلق زکات به آن مبني برخلاف فقهاء در گذشته به تعلق زکات به قرض به شرح زير مي باشد:

- ۱- جمهور فقهاء با صرف نظر از نوع طلبی و زمان پرداخت آن، معتقد هستند زکات به آن تعلق می گیرد؛ زیرا مال مازاد و در تصرف و مطالبه شخص است.

- ۲- قول عبدالله بن عمر و عائشه (رضي الله عنهمما) و مذهب قدمی شافعی بر آن است که زکات به طلبی تعلق نمی گیرد؛ زیرا نامعین و خارج از تصرف او است.<sup>۴</sup>

۱- کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۱۷؛ نووي، المجموع، ج ۹، ص ۳۹۳؛ قرافي، الذخيرة، ج ۳، ص ۱۱. ابن قدامة، عبدالرحمن بن قدامة، الشرح الكبير، ج ۴، دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع، «بی تا»، ص ۱۷۶.

۲- کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۱۷؛ نووي، المجموع، ج ۹، ص ۳۹۳؛ قرافي، الذخيرة، ج ۳، ص ۱۱.

۳- ابن قدامة، المغني، ج ۳، ص ۳۸؛ جحوم، الزکاة في الميزان، ص ۲۱۵.

۴- کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۱۳؛ قرافي، الذخيرة، ج ۳، ص ۲۹؛ نووي، المجموع، ج ۵، ص ۳۴۰؛ تاتا ۳۴۲ ج ۶ ص ۲۱ تا ۲۳؛ المغني، ج ۳، ص ۷۰؛ ر. ک. قرضاوي، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۵۲۶؛ رافت محمد عثمان، الزکاة في الأموال وما يتصل بها من قضايا مالية معاصرة، ص ۲۹۱ تا ۲۹۵؛ جحوم، الزکاة في الميزان، ص ۲۲۲؛ رفیق یونس المصری، بحوث في الزکاة، ص ۷۷ تا ۷۵.

## ۶-۴-۳ وجوب زکات در سهام کارخانه جات و شرکت ها

کارخانه جات و شرکت ها از حیث انجام کار تفاوت دارند؛ بعضی از آن ها صرفاً تجاري می باشند، بعضی صرفاً تولیدی هستند و بعضی دیگر هم تولیدی و هم تجاري هستند. شرکت هایی که صرفاً تجاري می باشند زکات به آن ها تعلق می گیرد؛ زیرا از مصاديق بارز مال التجاره می باشند. و کارخانه جات و شرکت هایی که تولیدی و تجاري هستند (یعنی مواد خام تهیه کرده و یا خریداري نموده و محصولات جدیدی تولید می کند سپس آن را به فروش می رساند) زکات فقط به سهام، نه سود و درآمد آن ها تعلق می گیرد. زیرا سهام به منزله اندوخته‌ی مالی است که مشمول زکات است. اما سود، کسب و درآمد است و با گذشت سال زکات به آن تعلق می گیرد.

اما کارخانه جات و شرکت هایی که صرفاً تولیدی هستند، تعلق زکات به آن به شرح زیرمورد اختلاف قرار گرفته است:

قول اول: زکات به آن تعلق نمی گیرد؛ زیرا سرمایه‌ی آن ها ابزار و ادوات کار است و به تدریج مستهلك می شود؛<sup>۱</sup> مانند اموال قنیه و حیوانات کاری که زکات به آن تعلق نمی گیرد؛ گذشته از آن به قصد تجارت سرمایه‌گذاری نشده است؛ پس مانند مال التجاره نیست تا به سهام و سود آن زکات تعلق گیرد و مانند محصولات کشاورزی نیست تا به درآمد آن زکات تعلق گیرد. اگر منافع مازادی به دست آمد و مصرف نشد تا سال بر آن گذشت، زکات به آن تعلق می گیرد؛ مانند مال الإجارة بنا به گفته‌ی مالک و ابوحنیفه.<sup>۲</sup>

قول دوم: زکات به اصل و درآمد آن تعلق می گیرد؛ زیرا سرمایه‌ی اندوخته شده است و غالباً از ارزش مالی زیادی بر خوردار است، به خلاف ابزار و ادوات کار در گذشته که چنان ارزش مالی نداشته است. می توان زکات آن به دو صورت زیر پرداخت کرد:

۱- آن را بر مال التجاره قیاس گرفت و دو و نیم درصد اصل سرمایه و درآمد حاصله از آن - پس از کسر هزینه جاري و استهلاک - به عنوان زکات پرداخت می گردد. چنان که قرائی می گوید: «رنگ ریزی که مواد اولیه می خرد و پس از رسندگی و رنگ ریزی آن را می فروشد، آن چه ارزش مالی دارد مانند رسندگی و رنگ ریزی قیمت گذاری می کند و زکات

۱- کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۳؛ ابن قدامة، المغنى، ج ۳، ص ۶۲؛ مرداوی، علاء الدين أبو الحسن علي بن سلیمان المرداوی، الإنصال في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حبیل، ج ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول ۱۴۱۹، ص ۱۱۱.

۲- کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲؛ قرائی، الذخیرة، ج ۳، ص ۱۱؛ ابن رشد، بداية المحتهد، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ابن قدامة، المغنى، ج ۳، ص ۷۲.

آن همراه با زکات اصلش پرداخت می کند. اما آن چه هدف و مقصود نیست و ارزش مالی ندارد زکات به آن تعلق نمی گیرد».<sup>۱</sup>

۲- به اصل سرمایه زکات تعلق نمی گیرد؛ زیرا در حال استهلاک است؛ بلکه به درآمد آن تعلق می گیرد و مانند نقدینگی دو و نیم درصد، زکات به آن تعلق می گیرد؛ مانند درآمد حاصل از اجاره ی خانه نزد امام احمد.<sup>۲</sup>

۳- آن را بر محصولات کشاورزی قیاس می گیریم و ده درصد یا بیست درصد در آمد (با توجه به هزینه‌ی متعلق) آن به عنوان زکات پرداخت می شود.<sup>۳</sup>

#### ۴-۷- زکات زیور آلات طلا و نقره مورد استفاده

از آن جایی که در صحت و سقم احادیث وارد درخصوص زیورآلات اختلاف واقع شده است، بعضی از فقهاء آن را جزو اموال (قنبه) مورد استفاده قرار داده اند و عده ای دیگر آن را جزئی از معادن طلا و نقره دانسته اند و در تعلق زکات به آن به شرح زیر اختلاف نموده اند:

الف) جمهور فقهای مالکیه، شافعیه و حنبله، معتقدند زکات به زیور آلات مباح تعلق نمی گیرد، مگر در موارد خاص و با شرایط مخصوصی که هر کدام قائلند؛ زیرا آن ها را جزو اموال قنبه دانسته و به حدیثی که جابر روایت می کند که: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «در زیور آلات زکاتی نیست»<sup>۴</sup> استدلال می کنند.

بیهقی در کتاب معرفة الآثار والسنن می نویسد: «آن چه بعضی از فقهای ما روایت می کنند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: "در زیور آلات زکاتی نیست" اصل واساسی ندارد؛ بلکه حدیثی منتبه به جابر است». <sup>۵</sup>

۱- کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۳؛ قرافي، الذخیره، ج ۳، ص ۲۲.

۲- ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۷۲؛ قرافي، الذخیره، ج ۳، ص ۲۹.

۳- ر. ک. قرضاوی، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۵۲۵ تا ۵۲۶؛ ر. ک. رافت محمد عثمان، الزکاة فی الأموال و ما يتصل بها من قضايا مالية معاصرة، قاهره، ناشر مکتبة وهبة، چاپ اول، ۱۴۳۱ هـ.ق، ص ۳۰۵ تا ۳۰۹؛ رفیق یونس المصري، بحوث فی الزکاة، دمشق، ناشر دارالمکتبی، چاپ دوم، ۱۴۳۰ هـ.ق، ص ۷۳ تا ۷۶ و ص ۱۶۲ تا ۱۶۴ وص ۱۸۵؛ مجموع الزکاة فی المیزان، ص ۲۲۴ تا ۲۲۶.

۴- قرافي، الذخیره، ج ۲، ص ۴۹ و ۴۸؛ ابن رشد، بدایة البختهد، ج ۱، ص ۲۵۱؛ نووی، الجموع، ج ۶، ص ۳۲؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۴۱.

۵- بیهقی، أبویکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی، معرفة السنن والآثار، ج ۶، بیروت، دار القتبیه، تحقیق: عبد المعطی امین قلعجی، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۸۳۰ تا ۸۳۵؛ کتاب الزکاة، باب زکاة الحلي، ح ۵.

ب) قول قدم شافعی و روایتی از امام احمد و فقهای مذهب حنفیه، قائل به زکات در کلیه زیورآلات طلا و نقره هستند و به آیات و احادیث صحیحی استناد کرده اند؛ از جمله: آیات ۳۴ و ۳۵ سوره توبه که می فرماید: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيُأْكِلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْتُنُونَ الدَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يِنْفَقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرُوهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جَبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزَتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنُزُونَ».»

«ای کسان که ایمان آورده اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند، و [آنان را] از راه خدا باز می دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. روزی که آن [گنجینه] ها را در آتش دوزخ بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن ها داغ کنند [و گویند]: «این است آن چه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آن چه را می اندوختید بچشید».»

و هم چنین احادیث وارد، در خصوص تعلق زکات به معادن طلا و نقره است که اصل بر آن است که زکات به جنس طلا و نقره، بدون در نظر گرفتن نوع آن (مسکوک یا غیر مسکوک، زینتی و غیره) تعلق می گیرد<sup>۱</sup> و در صورتی که مورد استفاده مباح و شخصی قرار گیرد (قیمه) و به حد اسراف نرسد، زکات به آن تعلق نمی گیرد؛ چون قابلیت درآمد زایی و رشد و نمو را از دست می دهد.

### ۳-۴-۲-۸ تولیدات دریابی

آن چه از دریا استخراج می شود مانند: مروارید و مرجان که ارزش مالی دارد با توجه به آیه‌ی: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيَّابَاتٍ مَا كَسِبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِإِخْذِنِي إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (سوره بقره آیه ۲۶۷).

«ای کسان که ایمان آورده اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده اید، و از آن چه برای شما از زمین برآورده ایم، اتفاق کنید، و در بی نایاب آن نروید که [از آن] اتفاق نماید، در حالی که آن را [اگر به خودتان می دادند] جز با چشمپوشی [و بی میلی] نسبت به آن، نمی گرفتید، و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده [صفات] است». از جمله مصاديق «ما

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۸؛ نووی، المجموع، ج ۶، ص ۳۲؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۴۱.

کسبتم» و درآمد می باشد و چنان که ذکر کردم می تواند زکات به آن تعلق گیرد؛ لذا فقهاء با توجه به دیدگاه توسعه ای یا عدم توسعه موارد زکات، در این مسئله به شرح زیر اختلاف نظر دارند:

الف) مذهب حنفیه و شافعیه و زیدیه و روایتی از امام احمد، برآئند که زکات یا خمس به آن تعلق نمی گیرد؛ به دلیل این که زمان رسول الله و خلفا رواج نداشته است و نصی دال بر تعلق زکات به فرأورده های دریابی وجود ندارد و اصل بر **براءة** ذمه است.

ب) ابن عباس و بعضی از تابعین مانند حسن بصری، زهري و ابیوسف صاحب ابوحنیفه و روایتی از امام ابو حنیفه امام احمد و جمهور فقهای شیعه معتقدند که خمس یا زکات به آن تعلق می گیرد. قیاس بر معادین که از زمین استخراج می شود. به حکم این که مال هستند.<sup>۱</sup>

ج) بعضی از معاصرین از جمله دکتر یوسف قرضاوي و رفیق یونس المصری معتقدند: که تولیدات دریابی اعم از مواردی، مرجان، ماهی و بقیه ی فرأورده های دریابی که ارزش مالی دارند، حقی به آن تعلق می گیرد که با تناسب به نوع آن، زکات یا خمس به آن تعلق می گیرد.<sup>۲</sup>

#### ۹-۲-۴-۳ مستغلات (تولیدات و درآمد ها)

منظور از مستغلات، اموالی است که به اصل آن زکات تعلق نمی گیرد، چون تجارت نیستند ولی هدف از آن ها کسب درآمد است؛ با اجاره آن ها یا فروش محصولات آن مانند: هتل، کشتی، پرورا دامی، کارخانه و واحد های تولیدی. به عبارت دیگر سرمایه ثابت یا نیمه ثابت که سود آور هستند.<sup>۳</sup>

فخر رازی در تفسیر آیه‌ی: «يأيَّهَا الَّذِينَ ءامُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَيَّبَاتٍ مَا كَسَبُتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيَمَّمُوا الْحَبِيثَ مِنْهُ ثُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِإِخْدِيَّ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (سوره بقره آیه ۲۶۷) می نویسد: «ظاهر آیه دلالت می کند که زکات به تمام اموالی که انسان به دست می آورد تعلق می گیرد از جمله: مال التجاره،

۱-قاضی ابیوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، بیروت، دارالعرفة، ۱۳۹۹ ه.ق، ص ۷۰؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۵۵؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۸؛ نوی، الجموع، ج ۶، ص ۶؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۵۵.

۲- ر. ک. قرضاوي، فقه الزکات، ج ۱، ص ۴۵۴ تا ۴۵۶؛ رفیق یونس، بحوث في الزکاة، ص ۷۴ و ۲۴۶؛ جمجم، الزکاة في المیزان، ص ۲۷۶.

۳- قرضاوي، فقه الزکات، ج ۱، ص ۴۵۸ و ۴۵۹. ر. ک. رافت، الزکاة في الأموال، ص ۲۸۹ و ۲۹۵؛ جمجم، الزکاة في المیزان، ص ۲۲۱ تا ۲۲۵، رفیق یونس، بحوث في الزکاة، ص ۲۴۴ و ۲۷۸ و ۲۴۵.

طلا، نقره و انعام، چون که آن ها در آمد هستند. و هم چنین دلالت دارد تعلق زکات به آن چه از زمین می روید چنان که ابوحنیفه رحمة الله می گوید و استدلال ایشان به این آیه بسیار آشکار است اما مخالفین او دلالت عموم آیه را تخصیص داده اند».<sup>۱</sup>

ابن قدامه حنبلی، در کتاب المغنى بخشی به این مطلب اختصاص داده و در ضمن آن می گوید: «اگر شخصی خانه اش یا زمینش را اجاره دهد و مال الإجارة به حد نصاب بر سر باید زکات آن را پرداخت کند؛ زیرا او هنگام عقد قرارداد مالک مال الإجارة می شود اما امام مالک و امام شافعی و امام ابوحنیفه معتقدند با سپری شدن مدت اجاره و گذشت سال بر مال الإجارة زکات به آن تعلق می گیرد».<sup>۲</sup>

جمحوم در کتاب الزکاة می نویسد: «می توان گفت زکات در آمد املاک و مستغلات، همانند اجاره آن است».<sup>۳</sup>

ج) بعضی از معاصرین از جمله دکتر یوسف قرضاوي، رفیق یونس المصري و عبد العزیز جمحوم معتقدند که: تولیدات دریابی اعم از مروارید، مرجان، ماهی و فراورده های دامی و مستغلات که ارزش مالی دارند زکات به آن تعلق می گیرد.

#### ۱۰-۴-۳ زکات معدن ها

جمهور فقهای اهل سنت بر خلاف ابوحنیفه معتقدند که میان رکاز و معدن تفاوت وجود دارد و به این حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «خسارت معدن قابل جبران نیست و در رکاز خمس است»<sup>۴</sup> استدلال کرده و می گویند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این حدیث رکاز را بر معدن با حرف واو عطف نموده که خود دال بر تفاوت بین آن دو است. و هم چنین گفته اند: که گنج هزینه کم تری دارد پس خمس به آن تعلق می گیرد اما معدن هزینه بیش تری دارد باید حق مالی کم تری به آن تعلق گیرد بدین خاطر زکات به آن تعلق می گیرد. ابن قدامه در بیان تفاوت معدن و رکاز می گوید: «چون رکاز مال کفار است که در دوره اسلام به دست می آید و شبیه به غنیمت است، در حالی که زکات معدن

۱ - فخر رازی، التفسیر الكبير، ج ۷، ص ۵۶.

۲ - ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۵۷ و ۷۲؛ کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۲؛ مالک، مالک بن انس، المدونة الكبير، ج ۲، ص ۳۰۹ و ۳۱۰؛ نوی، المجموع، ج ۶، ص ۲۲۳.

۳ - ر. ک. رافت، الزکاة في الأموال، ص ۲۸۹ و ۲۹۵؛ جمحوم، الزکاة في الميزان، ص ۲۶۴؛ رفیق یونس، بحوث في الزکاة، ص ۲۴۶ و ۲۷۸ و ۲۸۱.

۴ - ر. ک. قرضاوي، فقه الزکات، ج ۱، ص ۴۵۶ تا ۴۵۴؛ رفیق یونس، بحوث في الزکاة، ص ۲۴۶ و ۷۴؛ جمحوم، الزکاة في الميزان، ص ۲۷۶.

۵ - بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۳۰؛ المسند الصحيح، ج ۳، ص ۱۳۲ و ۱۷۱.

به شکرانه آن نعمت است». <sup>۱</sup> قرایی در کتاب ذخیره می‌گوید: «رکاز عبارت از چیزی است که در جایی قرار داده شده باشد و معدن اساساً وجود داشته و ثابت بوده است». <sup>۲</sup> بدین خاطر تعلق زکات به معدن مورد اختلاف فقهاء به شرح زیر است:

۱- جمهور فقهای اهل سنت انواع معدن‌ها را مشمول زکات می‌دانند، هر چند اختلاف در نوع و صفت و شرایط آن

به شرح زیر دارند.<sup>۳</sup>

الف) امام مالک می‌گوید: «به معدن طلا و نقره زکات تعلق می‌گیرد. اگر هزینه بردار است باید ربع العشر آن به عنوان زکات پرداخت شود؛ اگر هزینه بردار نیست مانند رکاز (گنج) که خمس آن واجب است».

ب) امام شافعی می‌گوید: «به گنج‌های غیر از دوران حاھلیت و معادن طلا و نقره زکات تعلق می‌گیرد زمانی که به حد نصاب برسد، و به گروه‌های هشت گانه مستحق زکات پرداخت می‌گردد».

ج) امام احمد بن حنبل می‌گوید: «آن چه را که خداوند در زمین از طلا و نقره و سرب و نفت و غیره آفریده و نماده است یک پنجم آن به عنوان زکات پرداخت می‌شود».

۲- امام ابوحنیفه معتقد است به انواع معدن‌ها همانند رکاز خمس تعلق می‌گیرد.<sup>۴</sup>

### ۳-۴-۳ قول راجح: توسعه موارد وجوب زکات

نظر جمهور فقهاء مبنی بر وجوب زکات در اموال با صرف نظر از اختلافی که در نوع آن دارند مقبول تر می‌باشد؛ زیرا الفاظ عام آیات بر آن دلالت دارد؛ از جمله: «**خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيْهِمْ بِهِۚ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوةَكُلِّ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْهِمْ**» (سورة توبه: آیه ۱۰۳) «از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و حدا شنوازی داناست».

۱- ابن قدامه، المغایر، ج ۳، ص ۴۸۰.

۲- قرایی، الذخیرة، ج ۳، ص ۵۹۰.

۳- ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۵۱. ابن قدامه، همان، ص ۵۲۰؛ نووی، المجموع، ج ۶، ص ۸۶؛ قرضاوي، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۴۰.

۴- قرایی، الذخیرة، همان؛ ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵- نووی، المجموع، ج ۶، ص ۷۵۰.

۶- ابن قدامه، المغایر، ج ۲، ص ۵۲۴؛ ر. ک. رأفت، الزکاة في الأموال، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ جمجمون، الزکاة في الميزان، ص ۲۷۵.

۷- کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۵۰.

چون که این آیه و موارد مشابه آن از جهت فرگیر بودن نسبت به همه اموال عام است، پس می توان به ظاهر آن در خصوص وجوب زکات در موارد زکاتی مورد اختلاف احتجاج کرد و کسی که برخلاف ظاهر آیه، «ما کسبتم» را می خواهد به مال خاصی تخصیص بدهد، باید دلیل بیاورد؛<sup>۱</sup> با این توجیه که مقصود از صدقه در آیه ی اول همان زکات باشد و خداوند تشخیص ثروت هایی را که زکات به آن ها تعلق می گیرد، به امام و حاکم وقت تفویض کرده است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ثروت های رایج در زمان خود را بیان کرده است. هرچند موارد دیگری روایت شده است و مسلمانان را از زکات سائر اموال معاف داشته بود. چنان که از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «وضع رسول الله الزکوة على تسعه اشياء و عفى عما سوى ذلك»<sup>۲</sup> و ابو داود به سند خود از علی بن ابی طالب (رضی الله عنہ) روایت می کند که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «عفو و گذشت کردم از زکات اسب و برده پس پردازید زکات نقره»<sup>۳</sup> و روایات دیگر به همین مضمون که بعضی از آن ها از لحاظ سند اعتبار کافی دارند؛ عبارت «عفی» که تقریباً در اکثر روایات این باب آمده است قابل توجه است و ما در روایات، احکام و حدود کمتر چنین تعبیری دیده ایم این تعبیر می تواند یکی از دو معنی را در برداشته باشد یکی این که از باب تفویض در تشریع باشد؛ چنان چه در رکعت نماز آمده است و این معنی خصوص رسول الله است و دیگری تفویض در تنفیذ و اجرا و این معنی اختصاص به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ندارد و آن حضرت نیز به عنوان حاکم و امام، حکم به عفو می کند نه به عنوان منبع تشریع است. در این توجیه ناچار باید عبارت (عفی) را حمل بر معنای دوم کنیم. بنابر این اولیاء امور مسلمین بنابر نیاز جامعه می توانند به مقداری که نیاز جامعه و فقر مسلمین را بر طرف کنند، بر ثروت های اساسی زکات اضافه کنند. این معنا را دو دسته از روایات تایید و تأکید می کند:

دسته اول: روایاتی که دلالت بر وجوب زکات بر غیر از اشیاء نه گانه دارد.

دسته دوم: روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه خداوند زکاة (یا انفاق) را به اندازه نیاز فقرا قرارداده است و تشریع زکات حتماً کفاف نیاز فقرا را می دهد. آیاتی که دلالت عام دارد شامل سایر اموال می شود.

۱ - ابن العربي، احکام القرآن، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲ - عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳ و ۹۶؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۳ - أبو داود، همان، ج ۲، ص ۱۱، کتاب الزکاة، باب فی زکة السائمة، ح ۱۵۷۶.

با توجه به حکمت و فلسفه تشریع زکات، برخی از فقهای تشیع و اکثر فقهای سنت معتقدند که زکات می‌تواند معقول المعنی نه تعبدی محض باشد، که بر اساس آن علت و تحقق و عدم تحقق آن، دایره حکم، توسعه و یا تضییق می‌یابد؛ یعنی می‌توان مطابق احتیاجات نیازمندان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، موارد و متعلقات زکات را توسعه داد. لذا بعضی از فقهاء در گذشته و حال موارد وجوب زکات را قابل توسعه به اموال مختلف دانسته‌اند و تلاش کرده‌اند متعلقات زکات را با نیازها و مقتضیات زمان انطباق دهند؛ از این‌رو بعضی از فقهای معاصر مانند: محمد ابوزهره، عبد الرحمن حسن، خلاف، عبد الرحمن عیسی، یوسف قرضاوي، رفیق یونس المصري، عبد العزیز جمجم و منتظری نیز در بسیاری از منابع ثروت امروزی، پرداخت زکات را واجب دانسته‌اند که به بیان موارد مشهور آن در بخش موارد اختلاف پرداختیم.<sup>۱</sup>

---

۱ - ر. ک. رافت، الزکاة في الأموال، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ قرضاوي، فقه الزكاة، ج ۱، ص ۴۵۴ تا ۴۵۶ و ۲۰۳ و ۲۳۰؛ رفیق یونس، بحوث في الزکاة، ص ۷۴ و ۷۶؛ جمجم، الزکاة في الميزان، ص ۲۷۶؛ منتظری، کتاب الزکات ج ۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸.

## فصل چهارم: شرایط وجوب زکات

## ۱-۴ شرایط زکات دهنده‌گان

در فصل پیشین به بررسی اموال زکوی در قرآن کریم، روایات و نزد فقهای فرقین پرداختیم. در این فصل به ذکر شرایط وجوب زکات در دو بخش می‌پردازیم.

### ۱-۱ مسلمان بودن

از آن جایی که مخاطبین قرآن در درجه‌ی اول مسلمانان می‌باشند به خصوص آیاتی که با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده و هم چنین مخاطبین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به احکام تکلیفی مسلمانان هستند. مانند: «أَعْذُّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهَّرُهُمْ وَ تُنَزَّكُهُمْ بِهَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوةَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْهِمْ». (سوره توبه: آیه ۳۰)

از این آیه می‌توان برداشت کرد که کفر مانع پذیرش عبادت می‌شود چنان‌که خداوند متعال در سوره‌ی توبه آیه ۵۴ به صراحت می‌فرماید: «وَ مَا مَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يُؤْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يِنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَرِهُونَ».

«و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن اتفاق‌های آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبر کفر ورزیدند، و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی‌آورند، و جز با کراحت اتفاق نمی‌کنند».

بدین خاطر به اتفاق فقهای مسلمان بر هر مسلمان عاقلي که اموال زکوی وی به حد نصاب زکات برسد، دادن

زکات واجب است.<sup>۱</sup>

### ۲-۱ بلوغ و عقل

خداوند متعال در آیات ۵ و ۶ سوره‌ی نساء می‌فرماید: «وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكْسُوْهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوهُ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يُكَبِّرُوا وَ مَنْ كَانَ عَنْ بَيْنِ أَنْ فَقِيرًا فَلِيُأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا دَفَعْتُمُ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا».

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۴۵؛ نووی، الجموع، ج ۵، ص ۳۲۶. ابن قدامه، المغنى، ج ۲، ص ۴۶۴.

«و اموال خود را- که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده- به سفیهان مدهید، و [لی] از [عوايد] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاش دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید. و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سنّ] زناشویی برستند پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتد، اموالشان را به آنان رد کنید، و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید. و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس نهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید بر ایشان گواه بگیرید، خداوند حسابرسی را کاف است».

با توجه به این آیات بی می بیم که خداوند متعال مسمانان را از سپردن اموال به افراد سفیه و نابالغ نهی نموده است چون رشید و قادر به تصرف درست نیستند. بدین خاطر فقهاء در مورد تعلق زکات به اموال آن‌ها به شرح زیراختلاف نظر دارند:

- الف) از نظر اکثر فقهاء اهل سنت پرداخت زکات بر افراد نابالغ و دیوانه واجب نیست؛ گرچه در مال آنان زکات واجب است و به عهده اولیای آن هاست که زکات آنان را پردازد.<sup>۱</sup>
- ب) فقهاء حنفیه بر افراد نابالغ و دیوانه و در مال آنان (به جز محصولات کشاورزی) نیز زکات را واجب نمی دانند.<sup>۲</sup>
- ج) نزد فقهاء شیعه بر افراد نابالغ و مجنون زکات واجب نیست، و در مواردی که گذشت یک سال در پرداخت زکات شرط است، بلوغ از آغاز سال معتبر است، انسان باید قبل از زمان تعلق گرفتن زکات بالغ باشد.<sup>۳</sup>

#### ۳-۱-۴ مالکیت تمام

خداوند متعال در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۷ می فرماید: «لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَ مِنْهُ أُوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا».

۱ - ابن رشد، بادایة الحجه، ج ۱، ص ۲۴۵؛ نوی، الجموع، ج ۵، ص ۳۳۱؛ ابن قدامه، المغني ج ۲، ص ۴۶۴.

۲ - کاسانی، بدائی الصنائع، ج ۲، ص ۴؛ ابن رشد، بادایة الحجه، ج ۱، ص ۲۴۵؛ نوی، الجموع، ج ۵، ص ۳۳۱؛ ابن قدامه، المغني ج ۲، ص ۴۶۴.

۳ - خبیثی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۱۲؛ منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷.

«برای مردان، از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی [خواهد بود] - خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد- نصیب هر کس مفروض شده است».

با توجه به این آیه بپی می برمی که هر یک از مردان و زنان می توانند مالک ارثیه پدر و مادر و خویشاوندان خویش باشند و منظور از مالکیت آن است که مالک بتواند هرگونه دخل و تصرفی در آن به عمل آورد. بنابراین مالی که از غایبی به ارث رسیده و هنوز به دست وی یا وکیلش نرسیده است و در مال وقفی . اگر چه وقف خاص باشد . و اموال رهni یا مال بخشیده شده که تحويل نگردیده و هم چنین در مالی که وصیت شده، زکات واجب نیست. مگر بعد از فوت وصیت کننده و قبول وصیت از سوی وصیت شونده؛ زیرا قبول وصیت در تحقق ملک برای شخصی که برایش وصیت شده بنابر اقواء معتبر است.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱-۴ امکان تصرف

خداوند در ضمن آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی نور می فرماید: «... وَآثُؤُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَأْكُمْ...» (به آن‌ها بدھید از مالی که خدا به شما داده است).

خداوند به مسلمانان اجازه می دهد تا در اموالی که به آن‌ها داده است تصرف کنند؛ منظور از تصرف آن است که مالک بر مال خویش مسلط بوده و دخل و تصرف وی نافذ باشد، اما بر مالی که به سرقت رفته، یا در دریا افتاده یا غصب شده، زکات واجب نیست.<sup>۲</sup> چون در اختیار و تصرف او نیست. بدین خاطر نظر فقهاء در خصوص تعلق زکات به اموال قرض دهنده و قرض گیرنده به شرح زیر است:

۱ - خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۲؛ منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۴۲ تا ۵۵؛ کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۹؛ نووی، المجموع، ج ۵، ص ۳۳۹؛ قضاوی، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲ - نووی، المجموع، ج ۵، ص ۳۴۴.

الف) فقهای حنفیه قائلند: اگر بدھی از نوع حق الله باشد . مانند آن که مالک بدھکار حج واجب است یا باید کفاره پردازد . در این جا مانع از زکات نیست؛ ولی اگر از نوع حق الناس باشد، جز در زکات محصولات زراعی و میوه جات، در سایرین مانع از زکات بوده و باید اول دیون خویش را پردازد.<sup>۱</sup>

ب) فقهای مالکیه می گویند: دین و قرض، تنها مانع زکات طلا و نقره است.

ج) فقهای شافعیه اصلاً فراغ از قرض را شرط ندانسته و می گویند: هر کس مال او به حد نصاب رسید، گرچه مدیون باشد، زکات بر او واجب است.<sup>۲</sup> مانند مطالباتی که شخص تاجر از طرف های تجاری خود دارد و امید دریافت آن ها می رود.

د) فقهای حنبله به طور مطلق قرض را مانع زکات می دانند و گفته اند: بدھکار اول باید بدھی خود را پردازد، اگر باقی مانده به قدر نصاب بود، زکات آن را بدهد.<sup>۳</sup>

ه) فقهای شیعه: در مال قرضی، اگر چه امکان دریافت آن از بدھکار باشد، زکات واجب نیست.<sup>۴</sup>

## ۲-۴ شرایط عام اموال زکوی

### ۱-۴ ارشد و نمو

اموال زکوی گذشته از این که باید مازاد بر نیاز زندگی باشد باید از قابلیت رشد و نمو برخوردار باشد، تا زکات آن را از بین نبرد؛ خداوند در سوره‌ی روم آیه‌ی ۳۹ می فرماید: «وَ مَا ءَاتَيْتُمْ مِّنْ رِّبَا لَيْرَبُّوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يُبُونُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا ءَاتَيْتُمْ مِّنْ رِّكْوَةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعَفُونَ».«

«وَ آنِ چه [به قصد] ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خدا فزونی نمی‌گیرد و [لی] آن چه را از زکات- در حالی که خشنودی خدا را خواستارید- دادید، پس آنان همان فزونی یافتگانند [و مضاعف می‌شود].».

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۷-۸.

۲ - نووی، الجمیع، ج ۵، ص ۳۴۳.

۳ - ابن قدامه، المغی، ج ۳، ص ۶۸.

۴ - خبینی، تحریرالوسائله، ج ۱، ص ۳۱۳؛ منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۴۵.

در این آیه خداوند وعده‌ی چند برابر شدن مالی که زکات آن به خاطر خدا پرداخت شود داده است و این امر غالبا در صورتی تحقق می‌یابد که اموال بالقوه یا بالفعل رشد و نمو و سودآوری داشته باشد. مانند اجناس سه گانه زکوی یعنی زراعت، حیوانات و نقدین (مال التجاره) زکوی هستند.<sup>۱</sup>

اما اموالی که وسیله‌ای برای رشد و نمو و سودآوری نیست بلکه مصری یا مستهلك است (اموال قبیه) که مازادی از آن به دست نمی‌آید، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.<sup>۲</sup>

#### ۱-۱-۴ گذشت سال قمری

اغلب اموال رشد و نمو و سودآوری آن در طول یک سال آشکار می‌شود بدین خاطر گذشت سال بر تملک مال شرط است.

خداوند متعال در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۴۱ می‌فرماید: «... وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ...» و حقش را روز برداشت پرداخت کنید.

چنان‌که ابن ماجه به سند خود از عایشه (رض) روایت می‌کند که رسول الله فرمود: «در مال زکاتی نیست تا این که یک سال از آن بگذرد».<sup>۳</sup>

به اتفاق فقهای مذاهب در غیر از محصولات کشاورزی گذشت سال بر موارد زکات شرط است، ابن منذر در کتاب اجماع می‌نویسد: به اتفاق فقها هر گاه یک سال از تملک مالی بگذرد زکات در آن واجب می‌شود.<sup>۴</sup>

#### ۲-۲-۴ مازاد برنياز

باتوجه به آیه‌ی ۲۱۹ سوره‌ی بقره که می‌فرماید: «يَسْ لُونَكَ عَنِ الْحَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرٌ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْ لُونَكَ مَا ذَا يَنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ كَذَالِكَ يَسِينِ اللَّهُ لَكُمُ الْأَيْمَانُ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ».

۱ - ابن عابدین، حاشیة رد المحتار، ق، ج ۲، ص ۲۶۲؛ ر. ک. ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۵۴ و ۲۳۷.

۲ - کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۱۱؛ ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۵۱؛ نوی، المجموع، ج ۵، ص ۳۳۷؛ ر. ک. ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۴۱ و ۳۵.

۳ - ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۷۱، کتاب الزکاة، باب من استفاده مالا، ح ۱۷۹۲.

۴ - کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۵۰؛ قرافي، الذخيرة، ج ۳، ص ۳۲؛ نوی، المجموع، ج ۶، ص ۱۹؛ ابن قدامه، ج ۲، ص ۴۶۷. منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۳۴؛ ابن منذر، الإجماع، ص ۴۷.

«دریاره شراب و قمار، از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است. و از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: ما زاد [بر نیازمندی خود] را؛ این گونه، خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می‌گرداند، باشد که در [کار] دنیا و آخرت بیندیشید».

از بعضی مفسرین از جمله ابن عباس روایت شده که: «عفو» مازاد بر هزینه و خارج خود و خانواده است.<sup>۱</sup> از بعضی مفسرین از پیامبر (ص) روایت می‌کند که فرمود: «بہترین صدقه آن است که از روی بی نیازی باشد».<sup>۲</sup> صدقه ای واجب نیست مگر با بی نیازی. می‌توان گفت زکات باید از مازاد بر حداقل خارج زندگی باشد، چنان که بعضی از فقهای حنفیه معتقدند که نصاب باید مازاد بر خارج و هزینه زندگی خوبی و افراد تحت تکفلش مانند: خوراک، پوشان، مسکن، سواره، پرداخت بدھی و وسائل منزل باشد.<sup>۳</sup>

#### ۱-۲-۲-۴ نصاب

نصاب در لغت به معنای اصل هر چیزی است و به معنای علم و نشانه است. نصاب به قسمت معنی از چیزی گفته می‌شود.

نصاب مال در اصطلاح عبارت است از: حداقل مالی که زکات به آن تعلق می‌گیرد، بدین نام، نامگذاری شده چون همانند علامتی بر وجود زکات است.<sup>۴</sup>

«جصاص» در «احکام القرآن» در ذیل آیه ۲۶۷ سوره بقره می‌گوید: "مَمَّا أَخْرَجْنَاكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ" عام است در وجوب زکات در هر چه از زمین می‌روید؛ کم باشد یا زیاد.<sup>۵</sup>

ابن العربي در ذیل آیه ۲۶۷ سوره بقره آمده است: "يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيَّبَاتِ مَا بُرْدَهُ شَدَهُ" و بیانگر اجمالی است که در آیه ۲۶۷ سوره بقره آمده است: "يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيَّبَاتِ مَا

۱ - ابن کثیر، أبوالفضل إسماعیل بن عمر الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، جلد ۱، مدینه منوره، دار طبیة، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۵۷۹.

۲ - بخاری، الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۹۱، کتاب الزکاة باب لاصدقۃ الا عن ظهر غنی، ح ۱۳۴۲.

۳ - کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۱۱؛ قرضاوی، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۲۸۰.

۴ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۶۱. قرافي، ذخیره، ج ۳، ص ۹؛ الدسوقي، محمد عرفه الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۱، بيروت، دار الفکر، تحقیق محمد علیش، «بی تا»، ص ۴۳۱.

۵ - جصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی، أحکام القرآن، ج ۲، ص ۹؛ الدسوقي، محمد عرفه الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۱، ش ۱۴۰۵، ص ۱۷۴.

كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيْمَمُوا الْخَيْثَ مِنْهُ تُفْقُونَ وَ لَسْتُمْ بِالْخِدِيْهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ

اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ". «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آن چه برای شما از زمین

برآورده‌ایم، انفاق کنید و در پی ناپاک آن نروید که [از آن] انفاق نمایید، در حالی که آن را [اگر به خودتان می‌دادند] جز با

چشم‌پوشی [و بی‌میلی] نسبت به آن نمی‌گرفتید و بدانید که خداوند، بی‌نیاز ستوده [صفات] است».

پس آیه‌ی سوره بقره بحمل است شامل همه اموالی که از زمین بیرون می‌آید، با تمام اختلاف انواع آن‌ها (معدن،

کشتزارها، باغها وغیره) و این آیه انواع کشتزارها را به طور مطلق بیان کرده است که مقدار آن توسط پیامبر(صلی الله علیه و

آلہ و سلم) تعیین می‌گردد.

از آن جایی که مالکیت نصاب دال بر برخورداری و غنای نسیبی شخص است، به اتفاق فقهای مسلمین نصاب در

انواع موارد زکات شرط است. برخلاف امام ابوحنیفه که نصاب را در غلات و معادن معتبر ندانسته و گفته است: زکات بر

کم و زیاد آن‌ها واجب است.<sup>۱</sup>

۱ - ابن عابدین، حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۲۵۹؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۵. نبوی، المجموع، ج ۵، ص ۳۵۹؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۶؛

قرضاوی، همان، ج ۱، ص ۴۴۷ و ۳۶۱؛ منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۵۹.

## فصل پنجم: مصارف زکات

## ۱-۵ مستحقان زکات

پس از این که در فصل های گذشته ماهیت زکات و موارد آن در قرآن و روایات از نظر فقها بررسی کردیم، در این بخش به بیان مستحقان زکات می پردازم.

قرآن کریم درباره‌ی تقسیم زکات در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۶۰ می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفَقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَمَلِيْنَ عَلَيْهَا وَالْمُؤْلَفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرِيمَيْنَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيْمٌ حَكِيمٌ».

«صدقات، تنها به تھی دستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسان که دلشان به دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] برگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فرضه از جانب خداست، و خدا دنای حکیم است».

اگر این آیه را با آیات پیش از آن که کاملا با هم مرتبط هستند مورد بررسی قرار دهیم می‌توانیم به حکمت انحصار مصرف زکات به گروه‌های هشت گانه، بپریم.

از آن جایی که منافقان، پیامبر اکرم را در مورد نحوه مصرف زکات سرزنش کرده و می‌گفتند: چرا زکات جمع‌آوری شده را فقط در موارد خاص مصرف می‌کند. خداوند می‌فرماید: انتقاد و کنایه آنان بر اساس منافع شخصی است، اگر مقداری از زکات به آنان داده شود راضی می‌گرددند و اگر داده نشود، عصبانی می‌شوند.

خداوند در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی توبه چنین می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكُ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أَعْطُوهِمْ مِنْهَا رَضُواً وَإِنْ لَمْ يَعْطُوهِمْ مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ».

«و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرد می‌گیرند، پس اگر از آن [اموال] به ایشان داده شود خشنود می‌گرددند، و اگر از آن به ایشان داده نشود بناگاه به خشم می‌آیند».

و در آیه‌ی ۵۹ همان سوره می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا ءاتَنَّهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسِيبُنَا اللَّهُ سَيِّدُنَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ».

«و اگر آنان بدان چه خدا و پیامبرش به ایشان داده‌اند خشنود می‌گشتنند و می‌گفتند: «خدا ما را بس است به زودی خدا و پیامبرش از گرم خود به ما می‌دهند و ما به خدا مشتاقیم [قطعاً برای آنان بختر بود]».

سپس می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفَقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَمَلِيَّةِ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

در جمله پایانی آیه به دو نکته مهم اشاره می شود: یکی این که تقسیم زکات بر هشت گروه از طرف خداوند واجب شده است: «فریضة من الله» و دیگر جایی برای اجتهاد نیست.

دوم اینکه سرچشمه‌ی این قانون و این نحوه تقسیم، علم و حکمت الهی است: (و الله علیم حکیم) هرچند در این آیه که مصارف زکات مطرح شده است، موارد هشت گانه محدود است اما دلالت و تطبیق هر صنف و گروه بر افراد زیر مجموعه‌ی آن ناحدود است مانند عبارت «فی سبیل الله» که معنای آن این است که زکات را می‌توان در راه خدا مصرف کرد و راه خدا در هر زمان می‌تواند مصدق و جلوه‌ای داشته باشد. گاهی مصدق راه خدا، تأمین امکانات جنگی برای دفاع از مسلمانان است گاهی هم فراهم کردن زمینه برای تحصیل افراد. بنابراین تأمین نیازهای واقعی فرد و جامعه از هر نوع که باشد، مصدق «فی سبیل الله» به حساب می‌آید.

#### ۱-۱-۵ اصناف هشت گانه مستحق زکات

چنان که بیان کردیم آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی توبه موارد هشت گانه مصرف زکات را بر می‌شارد، به اتفاق فقهای مسلمین فقط اصناف هشت گانه یاد شده در آیه، مستحق زکات هستند، با اختلاف نظری که هر کدام در تعیین مصدق آن‌ها به شرح زیر دارند.<sup>۱</sup>

#### ۱-۱-۵-۱ فقرا

فقرا اولین گروهی هستند که خداوند متعال برای آن‌ها از زکات سهمی قرار داده است. این واژه، جمع کلمه‌ی فقیر است که بر شخص نیازمند اطلاق می‌شود.<sup>۲</sup> از آن جا که فقرا توانایی رفع احتیاجات روزمره خویش را ندارند، خداوند برای آن‌ها از زکات سهمی قرار داده تا به واسطه آن، حدائق‌های معيشی این گروه تأمین گردد.

۱ - ر. ک. حمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۸۷؛ ابن منذر، الاجماع، ص ۴۸؛ بداع الصنائع، ج ۲، ص ۴۳؛ فراغی، الذخیرۃ؛ ج ۳، ص ۱۴۰؛ نووی، الجموع، ج ۶، ص ۱۸۵؛ ابن قدامه، المغایر، ج ۲، ص ۴۹۳ و ج ۶، ص ۴۶۸.

۲ - ابن فارس، مقایيس اللغه، ج ۴، ص ۴۴۳؛ عسکری، فرقہ اللغویہ، ج ۱، ص ۱۶۹.

## ۱-۱-۵ مساکین

مساکین دومین گروهی هستند که خداوند برای تأمین حداقل های معیشتی آن ها، از زکات سهمی قرار داده است. این

گروه نیز مانند فقرا کسانی هستند که از تأمین نیازهای معیشتی خود درمانده اند؛ ولی بین این دو دسته، تفاوت وجود دارد.<sup>۱</sup>

## ۱-۱-۳ کارگزاران زکات

کارگزاران زکات کسانی هستند که برای جمعآوری، تقسیم و حفظ اموال زکاتی، تلاش می‌کنند. سهمی در برابر عملکرد خود دارند، حتی اگر بینیاز باشند باید سهمی از زکات به آنان پرداخت شود.<sup>۲</sup> تا به خاطر توسعه در زندگی یا به بجهانه عدم دریافت حقوق به فکر اختلاس نیفتند.

امام علی علیه السلام پس از سفارشاتی که به کارگزاران مسئله زکات می‌کند، می‌فرماید: «اگر به این سفارشات عمل کنید، قطعاً به پاداش بزرگتری خواهید رسید و به کمالی که در شأن شماست نزدیک خواهید شد، زیرا خداوند به اموال زکاتی و به شما کارگزاران امر زکات و به تلاش و دلسوزی که نسبت به حاکم اسلامی و فقرای تحت پوشش او دارد، نگاه لطف و مرحمتی دارد و هر کس که مورد نظر و لطف خداوند قرار بگیرد، در بخشست با ما خواهد بود».<sup>۳</sup>

## ۱-۱-۴ «المؤلفة قلوبهم»

امام باقر علیه السلام فرمود: «مراد از "المؤلفة قلوبهم" گروهی هستند که توحید را پذیرفته و از مدار شرک خارج شده‌اند، ولی هنوز معرفت پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) در قلبشان رسوخ نکرده است. پس باید سهمی از زکات صرف این گونه افراد شود تا محبت و معرفت در آنان ثبیت شود».<sup>۴</sup>

سهم مؤلفة القلوب مورد اختلاف فقهاء به شرح زیر قرار گرفته است:

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴؛ قرائی، الذخیرة، ج ۳، ص ۱۴۳؛ ابن رشد، بدایة المحتهد، ج ۱، ص ۲۷۶؛ نووی، المجموع، ج ۶، ص ۱۸۹ تا ۱۹۰؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۲، ص ۴۹۳ و ج ۶، ص ۴۷۱.

۲ - خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۸۷؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۴؛ قرائی، الذخیرة، ج ۳، ص ۱۴۵؛ نووی، المجموع، ج ۶، ص ۱۸۸؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۶، ص ۴۷۳.

۳ - ر. ک. کاشانی، الواقی، ج ۱۰، ص ۱۵۶.

۴ - بروجردی، جامع الأحادیث، ج ۸، ص ۲۴۲.

الف) نزد فقهای حنبله و قولی نزد شافعیه و قول مشهور فقهای شیعه: کفاری که با دادن سهمی از زکات به ایشان دل هایشان به طرف اسلام متمایل می شود یکی از اصناف گیرندهی زکات هستند<sup>۱</sup> سهمی از زکات باید در راه توسعه و ترویج فرهنگ اسلام و دعوت دیگران به دین اسلام از راه ایجاد روابط حسن و جذب قلوب آنان مصرف شود.

ب) امام ابوحنیفه و قولی نزد شافعیه و مالکیه: سهم مؤلفة قلوبهم بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) قطع شده است چون که اسلام عزت یافته و دیگر نیازی به تأثیف قلوب آن ها نیست.<sup>۲</sup>

#### قول راجح

قول راجح قول اول است چون با ظاهر دلالت لفظی آیه سارگارتر است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در موقع نیاز به صورت مکرر سهم مؤلفة قلوب را پرداخت کرده است و نسخی هم به اثبات نرسیده است.<sup>۳</sup>

**۱-۵ «في الرقاب» آزادی برداشتن**

سهمی از زکات باید برای کمک به آزاد ساختن برداشتن، خصوصاً کسانی که قرار داد آزادی - در مقابل پرداخت مبلغی به مولای خویش - منعقد کرده اند، اختصاص یابد.<sup>۴</sup>

#### ۱-۶ «الغارمين» بدھکاران

سهمی از زکات برای کسانی است که در راه برقراری صلح بین مسلمانان اموال خویش هزینه کرده اند و بدھکارانی که توان پرداخت بدھی خود را ندارند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بر امام و حاکم اسلامی است که بدھی کسان را که بدھکارند و بدھی آنان به خاطر اسراف و فساد نیست، از سهم زکات پرداخت نماید.<sup>۵</sup>

اگر به هر یک از احکام الهی درست عمل شود، مشکلات جامعه حل می شود. خدای علیم و حکیم، از علم و حکمت بی خایت خود دستور داد تا فصلی از سهم زکات صرف پرداخت بدھی بدھکاران شود.

۱ - نووی، المجموع، ج ۶، ص ۱۹۷؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۶، ص ۴۷۴؛ خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۸۸.

۲ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۵؛ قرافي، الذخیرة، ج ۳، ص ۱۴۶؛ نووی، همان.

۳ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۵؛ قرافي، الذخیرة، ج ۳، ص ۱۴۶؛ نووی، المجموع، ج ۶، ص ۲۰۰؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۶، ص ۴۷۶.

۴ - ابن قدامه، المغنى، ج ۶، ص ۴۷۷.

۵ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۵؛ قرافي، الذخیرة، ج ۳، ص ۱۴۷؛ نووی، المجموع، ج ۶، ص ۲۰۵؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۶، ص ۴۸۰.

بروجردی، جامع الأحادیث، ج ۸، ص ۲۵۹.

به دهکاری که امروز گیرنده‌ی زکات است تا دوباره به حرکت درآید و فعالیت‌های اقتصادی خود را از سرگیرد و چه بسا در فاصله‌ی کمی، خودش هم از زکات‌دهندگان شود.

#### ۱-۵-۷ «فِي سَبِيلِ اللهِ» در راه خدا

ابن قدامه در معنی می‌نویسد: «فِي سَبِيلِ اللهِ» در راه خدا، هر گاه مطلق به کار رود مراد از آن جنگ در راه خدا است. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يَقاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لَا يحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ» (سورة ۱۹۰) (سوره ی بقره آیه ۱۹۰).

«و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، و [لی] از اندازه درنگزدید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.»

وهم چنین در سوره‌ی صفات آیه‌ی ۴ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يَقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّا كَأَنَّهُمْ بُنِيُّ مَرْصُوصٌ». «در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صفت در صفت، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سُرب‌اند، جهاد می‌کنند». در این آیات منظور از سبیل الله جنگ در راه خدا است.<sup>۱</sup>

به اتفاق جمهور فقهای اهل سنت یکی از مصاديق آشکار «سبیل الله» پرداخت هزینه‌ی جنگ جویان و مجاهدان و تأمین امکانات جنگی برای دفاع از مسلمانان و سرمدین‌های اسلامی است.<sup>۲</sup>

مصاديق دیگر «فِي سَبِيلِ اللهِ» مورد اختلاف فقهاء به شرح زیر است:

الف) جمهور فقهای اهل سنت معتقدند که سهم «سبیل الله» فقط جهت تأمین امکانات جنگی و پرداخت هزینه جنگ جویان و مجاهدان است و صرف آن در موارد دیگر جائز نیست.<sup>۳</sup>

ب) فقهای احناف و شیعه معتقدند که «سبیل الله» راه خدا، عام است شامل کسانی می‌شود که در راه اطاعت و تقرب به خدا و انجام کارهای نیک تلاش می‌کنند و نیازمند هستند، از جمله جنگجویان فقیر و حاجی در راه مانده است.<sup>۴</sup>

۱ - نووی، المجموع، ج ۶، ص ۲۱۲؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۶، ص ۴۸۲.

۲ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۶؛ قرائی، الذخیرة، ج ۲، ص ۱۴۷؛ نووی، المجموع، ج ۶، ص ۲۰۵؛ ابن قدامه، همان.

۳ - قرائی، الذخیرة، ج ۲، ص ۱۴۸؛ نووی، المجموع، ج ۶، ص ۲۱۱؛ ابن قدامه، المغنى، همان.

۴ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۵.

امام خمینی (ره) درباره سبیل الله در تحریر الوسیله می نویسد: «بعید نیست که منظور از فی سبیل الله مصالح عامه و اسلام باشد، مانند بناکردن پل... و هر عملی که به وسیله آن شعائر اسلام اعلاً گردد مانند دفع فتنه و فساد از حوزه اسلام... نه هر عملی که مایه ی حشندی خدا باشد و ربطی به عامه مسلمین نداشته باشد».<sup>۱</sup>

ج) فخر رازی در تفسیر «فی سبیل الله» می گوید: «ظاهر لفظ "فی سبیل الله" موجب حصر در جنگجویان نیست و از قفال نقل می کند که در تفسیرش بیان کرده که بعضی از فقهاء سهم فی سبیل الله را می توان جهت تکفین مسلمانان و ساخت قلعه و بنای مسجد اختصاص داد». <sup>۲</sup> از عطا و حسن بصری روایت شده که می توان زکات را در راه ساختن پل و جاده هزینه کرد.<sup>۳</sup>

و هم چنین بعضی از فقهای معاصر اهل سنت مصدق فی سبیل الله را منحصر به جهاد (مبارزه مسلحانه) ندانسته بلکه مصاديق آن را وابسته به شرایط زمانی و مکانی می دانند از آن جمله:

- ۱ - رشید رضا در تفسیر المثار در این خصوص می گوید: «واقعیت آن است که سبیل الله در اینجا، مصالح عمومی مسلمانان است که قوام دین و دولت اسلام بدان وابسته است، نه اشخاص و افراد».<sup>۴</sup>
- ۲ - شلتوت در کتاب الفتاوی خویش در جواب یک استفتا در مورد صرف زکات در امور مربوط به مساجد می نویسد: «صرف در مساجد در این حالت، از مصرفی است که در آیه ی مربوط به مصارف زکات به اسم "سبیل الله" آمده است و این مبني بر اختيار این مطلب است که مقصود به کلمه «سبیل الله» مصالح عمومی مسلمین است».<sup>۵</sup>

#### قول راجح

نظر آیت الله خمینی در تحریر الوسیله که می نویسد: «بعید نیست که منظور از فی سبیل الله مصالح عامه و اسلام باشد، مانند بناکردن پل..... و هر عملی که به وسیله آن شعائر اسلام اعلاً گردد مانند دفع فتنه و فساد از حوزه اسلام شود»

۱ - خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۹۰.

۲ - فخر رازی، التفسیر الكبير، ج ۱۶، ص ۸۷.

۳ - ابن قدامة، المغني، ج ۲، ص ۴۹۶.

۴ - رشید رضا، محمد رشید بن علي رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیرالمثار)، ج ۱۰، مصر، المیة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰، ص ۵۸۵.

۵ - شلتوت، محمود، الفتاوی الشرعیه، قاهره، دار القلم، «بی تا» ص ۲۱۹.

و به تعبیر دیگر رشید رضا در تفسیر المغار در این خصوص می‌گوید: «واقعیت آن است که سبیل الله در این جا، مصالح عمومی مسلمانان است که قوام دین و دولت اسلام بدان وابسته است، نه اشخاص و افراد».<sup>۱</sup>

#### ۸-۱-۵ «ابن السَّبِيل» در راه مانده

«ابن السَّبِيل» عبارت از کسی که در غربت تھی دست شده باشد هرچند که او در وطن خود توانگر باشد.<sup>۲</sup> و با اختصاص سهمی از زکات، نیاز آنان برطرف می‌گردد. البته بعضی از فقهاء این امر را مشروط به این که سفر وی در راه معصیت نباشد، دانسته اند.<sup>۳</sup>

#### ۵-۱-۲ به چه کسانی نباید زکات داد؟

در این مبحث با توجه به قید «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفَقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ» در آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی توبه که دال بر حصر مستحقین زکات در اصناف هشت گانه یاد شده می‌باشد کلیه ی کسانی که زیر مجموعه‌ی یکی از اصناف نباشند حق گرفتن زکات ندارند، از جمله:

#### ۱-۲-۵ افراد بی نیاز

با توجه به قید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفَقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ» که دال بر تعلق زکات به فقرا و نیازمندان است؛ زکات به کسانی که بrixوردار از مال یا کسب و درآمد هستند و می‌توانند از طریق آن امرار معاش کنند تعلق نمی‌گیرد. تمذی به سند خود از ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لَا يَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِعَنِي وَلَا ذِي مِرْءَةٍ سَوِيٍّ». <sup>۴</sup> (زکات برای افراد بی نیاز و قوی و توأم‌نده حلال نیست) و کسانی که بالقوه غنی و بی نیاز هستند، مانند افراد تحت سرپرستی و واجب

۱ - رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیرالمغار)، ج ۱۰، ص ۵۸۵؛ «التحقيق أن سبیل الله هنا؛ مصالح المسلمين العامة التي بها قوام الدين و الدولة دون الأفراد».

۲ - خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۹۰؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۶؛ قرایی، الذخیرۃ، ج ۳، ص ۱۴۸؛ نووی، المجموع، ج ۶، ص ۲۱۴؛ ابن قدامہ، المغایر، ج ۶، ص ۴۸۴.

۳ - خمینی، همان؛ نووی، المجموع، همان؛ ابن قدامہ، المغایر، همان.

۴ - ابن حزیم، صحیح ابن حزیم، ج ۴، ص ۷۷۸، ح ۲۳۸۷؛ تمذی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج ۳، ص ۶۲۵، کتاب الزکاة، باب من لا تخل له الصدقة، ح ۶۵۲.

النفقة فرد زکات دهنده که بخوردار به حساب می آیند. چنان که در این روایت آمده است. «و کل من هو في نفقتك فلا تعطه». <sup>۱</sup> (وبه تمام کسانی که نفقة ی آن ها برتوست زکات پرداخت مکن).

به اتفاق فقهای مسلمین پرداخت زکات به افراد غنی و بی نیاز جایز نیست.<sup>۲</sup>

## ۲-۱-۵ کفار و مشرکین

از آن جایی که زکات از مسلمانان گرفته می شود به افراد و گروه های مسلمان نیازمند بازگردانده می شود چنان که بخاری به سند خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کند که: «نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) معاذ (رضی الله عنه) را به یعنی فرستاد و فرمود: اهل یعنی را به توحید یعنی گواهی دادن به وحدانیت خداوند و رسالت من، فراخوان. اگر این را پذیرفتند، به آنان بگو: خداوند در شبانه روز، پنج نماز، بر آن ها فرض گردانیده است. اگر نماز را هم پذیرفتند، به آنان بگو: خداوند زکات مال را بر آن ها واجب کرده که از ثروتندان آن ها گرفته شده و به فقرای آن ها برگردانیده شود».<sup>۳</sup>

البته پرداخت مقداری از زکات به عنوان سهم مولفه قلوحهم به گروهی از کفار یا اهل کتاب که دین ستیز نیستند و با حق هم حاجتی ندارند، بلامانع است.<sup>۴</sup>

## ۳-۲-۱-۵ سادات بنی هاشم و بنی مطلب

در آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی توبه که بیان گر مستحقین زکات است لفظ «إنما الصدقات للفقرا والمساكين» آمده و لفظ فقرا و مساكین عام است و شامل کلیه ی مسلمانان اعم از بنی هاشم و بنی مطلب و غیره می شود. چنان که احادیث عامی بیانگر این است که زکات از اغنیای مسلمانان گرفته می شود و به فقرای آنان پرداخت می گردد. اما برعی از روایات دال بر حرام بودن زکات بر آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است از جمله:

امام مسلم در المسند الصحيح به سند خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کند که فرمود: «إن الصدقة لا تنبغي لآل محمد، إنما هي أو ساخ الناس». <sup>۱</sup> «زکات شایسته آل محمد نیست، چون آن چرک مردم است». وهم چنین

۱ - بروجردی، جامع الأحادیث، ج ۸، ص ۲۶۷.

۲ - ابن منذر، الإجماع، ص ۴۸؛ کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴؛ قرافي، الذخيرة، ج ۳، ص ۱۴۱؛ نووي، المجموع، ج ۶، ص ۱۸۹ تا ۱۹۰؛ ابن قدامه، معنی، ج ۶، ص ۴۷۱ و ج ۲، ص ۴۹۳.

۳ - بخاری، جامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۰۴ ح ۱۳۹۵.

۴ - ر. ک. ابن قدامه، المغني، ج ۶، ص ۴۷۶.

در روایت دیگری، از ابوهیره روایت می کند که حسن بن علی بن ابی طالب (رضی اللہ عنہ) یک دانه خرما از خرمای زکات برداشت پیامبر (ص) به وی فرمود: «کُنْ كَعْ، اِنْ كَعَا، اَمَا عَلِمْتَ اَنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ؟».<sup>۲</sup> «اخ، اخ - آن را دور بینداز - مگر نمیدانی ما مال زکات را نمی خوریم». این حدیث متفق عليه است.

ابن قدامه در المغنى می گوید: «ما خلافی سراغ نداریم، در این که زکات فرض برای بني هاشم حلال نیست».<sup>۳</sup>

اما بنو مطلب محرومیت آن ها از زکات مورد اختلاف نظر فقهاء است کسانی مانند امام شافعی که آن ها را از مستحقین خمس می دانند، زکات را برآن ها حرام می دانند و افرادی مانند ابوحنیفه که آن ها مستحق خمس نمی دانند پرداخت زکات به آن ها را جایز می دانند.<sup>۴</sup> امام خمینی در تحریر الوسیله می نویسد: «اگر زکات دهنده غیر هاشمی است، گیرنده زکات هاشمی و به اصطلاح سید نباشد، و اما اگر دهنده نیز هاشمی است اشکالی ندارد، هم چنان که در صورت اضطرار نیز می تواند هاشمی از غیر هاشمی بگیرد.<sup>۵</sup> و هم چنین اصطخری محمد بن یحیی (صاحب غزالی) از فقهای شافعیه می گوید: «هرگاه بیت المال از غنیمت و خمس خالی بود یا ستمگران بر آن چیره شدند و حق بني هاشم و بني مطلب را پرداخت نکردند، پرداخت زکات به آن ها جایز است».<sup>۶</sup>

## ۱-۲-۵ چگونگی گردآوری و تقسیم زکات

با بررسی آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی توبه و توجه قید «انما» و حرف «ل» که در آن آمده است، می بینیم که آیه دال بر حصر و اختصاص مصرف زکات به اصناف هشت گانه یاد شده دارد.<sup>۷</sup>

از امام صادق علیه السلام روایت می شود: که امام از شخصی به نام عمرو بن عبید می پرسد: «زکات مال خود را چگونه تقسیم می کنی؟»؟ گفت: به هشت جزو مساوی. امام فرمود: «ممکن است تعداد یک صنف (مثلاً فقرا) ده هزار نفر،

۱ - مسلم، المسند الصحيح، ج ۲، ص ۷۵۲، ح ۱۰۷۲.

۲ - مسلم، المسند الصحيح، ج ۲، ص ۷۵۱، ح ۱۰۶۹؛ بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۱۴۹۱.

۳ - ابن قدامه، المغنى، ج ۲، ص ۴۸۹؛ نووی، الجموع، ج ۶، ص ۲۲۷.

۴ - ابن قدامه، المغنى، ج ۲، ص ۴۹۰.

۵ - خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۹۴.

۶ - نووی، الجموع، ج ۶، ص ۲۲۷.

۷ - بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۳؛ قراطی، الذخیرۃ، ج ۳، ص ۱۴۰؛ نووی، الجموع، ج ۶، ص ۱۸۵؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۶، ص ۴۶۸.

ولی تعداد صنف دیگر چند نفری بیش تر نباشد». گفت: بله، ولی تقسیم من یکسان است. امام فرمود: «این عمل تو

خلاف راه و روش پیامبر است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تقسیم زکات، مصلحت اندیشی می‌فرمودند.<sup>۱</sup>

ابن قدامه در معنی می نویسد: «آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی توبه دال بر حصر مصرف رکات در اصناف هشت گانه یاد شده

می باشد، و به اتفاق فقهاء نمی توان زکات را در راه دیگری مصرف کرد؛ بخلاف نظر حسن بصری که معتقد بود می توان

زکات را در راه ساختن پل و جاده هزینه کرد. در هر صورت باید زکات به یکی از اصناف هشت گانه آن پرداخت کرد،

مستحب است به حداقل سه نفر از هر صنف پرداخت نمود».<sup>۲</sup>

اما چگونگی تقسیم زکات در میان اصناف هشت گانه مورد اختلاف نظر فقها به شرح زیر است:

الف) امام شافعی و امام احمد: باید زکات در میان تمامی اصناف موجود تقسیم شود، زیرا "ل"لام برای بیان اختصاص

است و دال بر تملک اصناف هشت گانه دارد.<sup>۳</sup>

امام ابوحنیفه و امام مالک: می توان زکات را به یکی از اصناف هشت گانه داد زیرا آیه برای بیان مستحقین زکات

آمده است نه برای بیان اختصاص زکات به تمامی اصناف هشت گانه و این "ل"، لام بیانیه است و لام تخصیص نیست.<sup>۴</sup>

اختلاف جمهور فقهاء با حسن بصری در تعیین مصاديق اصناف هشت گانه بوده است و در تعیین اصناف اختلافی

نبوده است. چنان که در مبحث مستحقین زکات بیان کردیم مصاديق اصناف هشت گانه مورد اختلاف فقها قرار گرفته است

مثلا: در تعریف فقیر و مسکین یا بیان مراد از مولفه قلوبگم و ابن سبیل اختلاف است و این امر نشان دهنده‌ی آن است که

با توجه به شرایط زمانی و مکانی و نیاز انسان‌ها نه تنها موارد زکات بلکه موارد مصرف جزئی آن نیز تغییر کند.

#### ۱-۲-۵ اسلوب قرآنی گرد آوری و پرداخت زکات

خداوند متعال در این خصوص در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۰۳ می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيْهُم

بِهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ صَلَوةَكَ سَكَنٌ لَهُ مُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْمٌ».

۱- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۵، تهران، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش، ص ۴۸۰.

٢- ابن قدامه، المغني، ج٦، ص٤٦٨. ر. ك. بداع الصنائع، ج٢، ص٤٣؛ قراني، الذخيرة؛ ج٣، ص١٤٠؛ نووي، المجموع، ج٦، ص١٨٥.

<sup>٣</sup> - نووي، المجموع، ج٦، ص١٨٥؛ ابن قدامه، المغني، ج٦، ص٤٦٨.

<sup>٤</sup> - بدائع الصنائع، ج ٢، ص ٤٣؛ قرافي، الذخيرة، ج ٣، ص ١٤٠؛ ابن رشد، بداية المحتهد، ج ١، ص ٢٧٥.

«از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و خدا شنوای داناست».

کاسانی در کتاب بدائع الصنائع می نویسد: «به اتفاق مفسرین این آیه در خصوص زکات نازل شده است. خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد تا قسمتی از اموال مسمانان را به عنوان صدقه دریافت کند، و این امر دال بر آن است که خلفا و ائمه پس از پیامبر نیز حق درخواست و دریافت زکات داشته اند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم چنین خلفای راشدین پس از وی کارگزاران را برای جمع آوری زکات می فرستادند و اگر افراد از پرداخت زکات خودداری می کردند مورد باز خواست قرار می گرفتند و حتی جرمیه می شدند، تا جایی که در زمان خلافت ابوبکر با مانعین زکات جنگیدند».<sup>۱</sup>

و هم چنین در آیه‌ی ۶ همان سوره می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَةُ لِلْفَقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَمَلِيِّينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤْلَفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَرِيمَيْنَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيهِ حَكِيمٌ».

فخررازی در تفسیر این آیه می گوید: «این آیه دلالت دارد بر این که حاکم اسلامی یا نماینده او، گرد آوری و توزیع زکات را به عهده دارد. بدین خاطر خداوند سهمی از زکات را به مسئولین گرد آوری و نگهداری زکات اختصاص داده است این خود دال برآن است که گرد آوری زکات از جمله وظایف حکومتی است»<sup>۲</sup>.

در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و خلفای راشدین (رضی الله عنہ) این کار یکی از وظایف اجتماعی و حکومتی بوده است که آن را بدون کم ترین مبتگزاری و کوتاهی و توجیه و بجهانه ای به انعام می رسانند. چنان که در نجح البلاعه از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در سفارش به فرمانروای خود، چنین نقل شده است: «از خدا بترسید در مورد قشرهای ضعیف جامعه آنان که راه چاره ندانند و تدبیر امور ندارند . . . . پس برای خدا آن حقوقی را که در مورد آنان از تو خواسته است آن را پاس دار؛ و فصلی از بیت المال را که در خزانه قلمرو مدیریت توست، و نیز سهمی از دانه

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۳۵؛ ابن قدامه، المعني، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲ - فخررازی، التفسیر الكبير، ج ۱۶، ص ۸۲.

های زمین های اسلامی را در هر شهری برای اداره زندگی آنان قرار ده؛ چرا که برای دورترین آنان همان بھرہ ای است که برای نزدیک ترین آنان است، و به هر حال رعایت حقوق و شئون و کرامت آنان را از تو حواسته اند.

پس مبادا فرو رفتن در ناز و نعمت، تو را سرگرم سازد و تو را از اداره آنان باز دارد که تباہ ساختن کار و حقی

کوچک از آنان به بھانه ی انجام کاری بزرگ و مهم برایت عذری نخواهد آورد».<sup>۱</sup>

ابن منذر در کتاب اجماع می نویسد: «به اتفاق اهل علم زکات در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به

ایشان و یا امرا و نمایندگان ایشان پرداخت می شد».<sup>۲</sup>

## ۲-۱-۲- بیان آرای فقهاء

پس از دوران خلفای راشدین دریافت زکات توسط امرا مورد اختلاف نظر فقهاء به شرح زیر قرار گرفته است:

الف) شعیی و اوزاعی تمامی اموال زکوی را به امام (حاکم) تحویل می دهد چون او به چگونگی مصرف آن آگاه تر است. و اصحاب شافعی می گویند: اگر امام عادل است پرداخت به او اولاتر است».<sup>۳</sup>

ب) امام ابوحنیفه و امام مالک می گویند: اگر مال پنهان باشد، مانند: نقدینگی جایز است که صاحب مال خودش آن را توزیع کند یا به حاکم بسپارد. اگر مال آشکار بود، مانند: انعام سه گانه و گندم، جو، خرما و کشمش، باید به حاکم پرداخت شود چون او حق مطالبه ی آن را دارد مانند خراج و جزیه.<sup>۴</sup>

ج) قول جدید امام شافعی و امام احمد: در هر صورت صاحب مال خودش می تواند توزیع کند.<sup>۵</sup>

اما ابن قدامه در مغایی می نویسد: به اتفاق فقهاء امام (حاکم) حق دارد زکات اموال را مطالبه و دریافت کند. همانند

درخواست خلیفه دوم ابابکر صدیق (رضی الله عنہ)».<sup>۶</sup>

## قول راجح

۱ - الرضی، الشریف الحسینی، نجح البالغة، نامه ۵۳، بیروت، دارالعرفة، شرح: محمد عبده، «بی تا».

۲ - ابن منذر، الإجماع، ص ۴۸.

۳ - عینی، عمدة القاری، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

۴ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۳۵؛ قرائی، الذخیرة، ج ۳، ص ۱۴۳.

۵ - ابن قدامه، ج ۲، ص ۴۷۹؛ نووی، المجموع، ج ۵، ص ۳۳۲.

۶ - ابن قدامه، ج ۲، ص ۴۷۹.

یکی از امتیازات دین اسلام آن است که هرگر به خاطر شرایط زمانی و مکانی نزول آیات محدود نمی شود، به طور مثال اگر در مصرف زکات، اصناف هشت گانه ذکر شده است، اما مصدق هر یک از آن ها تعیین نشده است مانند: «فی سبیل الله» تا هر کار خداپستانه ای که متضمن مصالح عمومی مسلمانان باشد، شامل شود.

بدین منظور سبک گردآوری و نگاهداری و پرداخت زکات جز در موارد مردمی و مستقیم، باید به وسیله مدیریت ها و نهادهای برگزیده از میان مردم مانند انجمن های حیره و در کارخانه ها و شرکت های زیر نظر سازمان های دولتی، و رسمی که پاسخ گو و نظارت پذیر و با تدبیر و سیاستی شفاف باشند انجام شود؛ زیرا آحاد مردم از موارد تعلق زکات و نصاب و مقدار واجب آن و شناخت مستحقین اطلاع کافی ندارند به خصوص با توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی که منجر به توسعه‌ی موارد زکات شده است، امکان پرداخت صحیح آن به صورت فردی میسر نمی باشد بدین خاطر ضمن ترویج فرهنگ امانت داری، مجتهدین مذاهب و متخصصین امور اقتصادی باید برنامه ای جمعی تدوین کنند تا امکان پرداخت دقیق زکات میسر گردد.

## فصل ششم: خمس

## ۱-۶ خمس در قرآن کریم

از آن جایی که خمس یکی از واجبات مالی است و بعضی از موارد خمس و زکات مورد اختلاف نظر فقهاء واقع شده است و هم چنین تشابهی در بین مستحقین زکات و خمس وجود دارد؛ بدین خاطر این فصل را به بررسی خمس در قرآن و احادیث و اقوال فقهاء اختصاص می دهیم.

### ۱-۱ تعاریف

برای درک مفهوم اصطلاحی خمس باید ابتدا واژه های متعلق به آن (غئیمت - فيء - انفال) را در لغت و اصطلاح و تفاوت آن ها را بیان کنیم.

#### ۱-۱-۱ تعریف غئیمت در لغت و اصطلاح

صاحب معجم مقایيس اللげ ذیل کلمه «غم» می گوید: «غین و نون و میم اصلی است که دلالت بر به دست آوردن چیزی که قبلاً به ملک کسی در نیامده است، و در اصطلاح هر آن چه که از دشمنان با قهر و غلبه به دست آید، به کار رفته است». <sup>۱</sup>

غئیمت: به دست آمدن چیزی بدون زحمت است. <sup>۲</sup>

ابن عطیه اندلسی می گوید: «غئیمت در لغت چیزی است که شخصی یا گروهی با سعی و کوشش به دست آورند. پس چیزی که مسلمانان با کوشش و جنگ سواره و پیاده از دشمن به دست آورند، غئیمت به حساب می آید». <sup>۳</sup>

غئیمت در اصطلاح فقهای اهل سنت: امام شافعی در تعریف غئیمت می گوید: «آن مالی که مسلمانان با کوشش و جنگ سواره و پیاده از دشمن به دست آورند». <sup>۴</sup>

غئیمت در اصطلاح فقهای شیعه:

۱ - ابن فارس، معجم مقایيس اللげ، ج ۴، ص ۳۹۷.

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۴۵.

۳ - ابن عطیه اندلسی، المحرز الوجز، ج ۲، ص ۵۲۸.

۴ - شافعی، محمد بن إدريس أبو عبدالله الشافعی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، تحقیق عبد الغنی عبد الحالق، ص ۱۵۴ هـ ق، ص ۱۰۰ نوی، المجموع، ج ۱۹، ص ۲۵۴؛ انصاری، شرح حدود ابن عرفة، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ابن قدامه، المغی، ج ۶، ص ۴۵۳ نسفي، ابو حفص عمرین محمد النسفي، طبلة الطلبة، بیروت، دار الكتب العلمیة، چاپ اول ۱۴۱۸ هـ ق، ص ۱۴۵؛ ابن عابدین، حاشیة رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۱۳۸؛ کاسانی، بداع الصنائع؛ ج ۷، ص ۱۱۷.

آیت الله منتظری در کتاب خمس از الفقه الرضوی نقل می کند که غنیمت عبارت است از: «آن چه انسان کسب می کند، فرقی بین گنج، معدن، غوص، سود تجاري، و سایر درآمدها نیست زیرا همه‌ی آنها غنیمت و فائده هستند».<sup>۱</sup>

#### ۱-۶-۲ تعریف انفال در لغت و اصطلاح

انفال در لغت: جمع نفل است، به معنای غنیمت و عطیه و هبه، یا جمع نَقْل است به معنای زیاده.<sup>۲</sup>

نفل نزد اکثر فقهای اهل سنت: همان غنیمت است که زیاده بر ثواب به مجاهدین داده شده است.<sup>۳</sup>

و نزد فقهای مالکیه: آن چه امام از غنیمت به افرادی به خاطر مصلحت عمومی مازاد بر غنیمت پرداخت می کند.<sup>۴</sup>

امام صادق (علیه السلام) انفال را این گونه تعریف کرده است: «آن چه از دارالحرب بدون جنگ گرفته شود و مال میراثی که میراث بر ندارد و زمین‌های اقطاعی پادشاهان ودشت ها».<sup>۵</sup>

انفال جمع نفل است و به زیادتی بر شيء نفل گفته می شود و چون اموال زیاده بر مال غنیمت است، به آن انفال گفته شده است.<sup>۶</sup>

#### ۱-۶-۳ تعریف فیء در لغت و اصطلاح

فیء، در لغت: به معنای بازگشت است.<sup>۷</sup>

در اصطلاح شرع نزد جمهور فقهای اهل سنت: به هر مالی که از کفار بدون جنگ به دست آید، فیء گفته می شود.<sup>۸</sup>

۱ - منتظری، آیت الله حسین علی، کتاب الخمس، قم، دارالفنون، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۱۰.

۲ - راغب اصفهانی، مفردات غریب قرآن، ص ۵۰۲.

۳ - النسفي، طبلة الطلبة، ص ۱۵۵؛ فیومی، احمد بن محمد بن علي المقری الفیومی، المصباح المنیری غریب الشرح الكبير للرافعی، بیروت، دارالفنون، چاپ اول ۱۴۲۵ ه.ق، ص ۳۲۵؛ قرطی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۳۶۲؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۱۵؛ نووی، المجموع، ج ۱۹، ص ۳۴۹.

۴ - انصاری، شرح حدود ابن عرفة، ج ۱، ص ۳۰۸؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۱۵ و ۱۱۴.

۵ - فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان في فقه القرآن، ج ۱، «بی جا»، ناشر: مجمع جهان تقریب مذاهب اسلامی، تحقیق: سید محمد قاضی، سال چاپ: ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۳۷۳-۳۷۴.

۶ - فاضل مقداد، همان.

۷ - ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۴، ص ۴۳۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۸۹.

۸ - شافعی، احکام القرآن، ص ۱۵۴؛ النسفي، طبلة الطلبة، ص ۱۴۵؛ ابن عابدین، حاشیة رد المختار على الدر المختار، ج ۴، ص ۱۳۸؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۱۵؛ انصاری، شرح حدود ابن عرفة، ج ۱، ص ۳۰۴؛ نووی، المجموع، ج ۱۹، ص ۳۷۵؛ ابن قدامه، المغني، ج ۶، ص ۴۵۳؛ قرطی، تفسیر الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۲.

از امام محمد باقر و امام صادق (علیه السلام) روایت است که: «انفال به هر مالی گفته می شود که از دار حرب بدون جنگ به دست آید که اهل آن از آن کوچ کرده باشند».<sup>۱</sup>

#### ۴-۱-۶ تعریف خمس در لغت و اصطلاح

خمس، در لغت به معنای «یک پنجم» و جمع آن «اخمس» است.<sup>۲</sup>

خمس در اصطلاح فقهای شیعه: بنا به تعریف شهید اول محمد بن مکی عبارت است از: «حقی در غنائم که برای بني هاشم بالاصاله به جای زکات ثابت است».<sup>۳</sup>

صاحب جواهر الكلام: «خمس حق مالی است که خداوند بالاصاله در مال خصوصی برای خود و برای احترام به بني هاشم، در عوض زکاتی که او ساخت دستان مردم است، بر بندگان خود واجب قرار داده است».<sup>۴</sup>

به اتفاق فقهای شیعه می توان از آیه (خمس) استدلال کرد که هر فایده ای که از مکاسب، تجارت، گنج و معدن و غیره، برای انسان حاصل شود، بر آن خمس واجب است؛ زیرا در عرف لغت بر هر کدام از این ها «غم» و «غمیمت» اطلاق می شود.<sup>۵</sup>

خمس در اصطلاح جمهور فقهای اهل سنت عبارت است از: یک پنجم چیزی که مسلمانان با کوشش و جنگ سواره و پیاده از دشمن به دست آورند.<sup>۶</sup> برخلاف ابوحنیفه که اضافه بر آن معتقد است خمس به گنج و معدن تعلق می گیرد.<sup>۷</sup>

خمس مورد اتفاق فقهای اهل سنت و شیعه عبارت است از: یک پنجم آن چه که در سایه‌ی پیروزی بر دشمن، به دست آمده باشد، و نزد فقهای شیعه، اضافه بر آن شامل یک پنجم هر فایده‌ای که انسان کسب می کند می شود.

۱ - راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۵۶ش، ص ۲۴۹.  
۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۷۰.

۳ - شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية، ج ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲هـ ق، ص ۲۵۸؛ تحقیق محمد کاظم یزدی، ج ۲، بیروت، مؤسسه اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۹هـ ق، ص ۳۶۶.

۴ - نجفی، محمدحسین، جواهر الكلام، ج ۱۶، ص ۲.

۵ - کاشانی، فیض الله، تفسیر منهج الصادقین، ج ۴، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۰۰ش، ص ۱۹۲.

۶ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۹ و ۷۶، ص ۱۱۷؛ انصاری، شرح حدود ابن عرفة، ج ۱، ص ۳۰۴؛ قرائی، الذخیره، ج ۳، ص ۴۱۳؛ نووی، المجموع، ج ۱۹، ص ۳۵۴؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۶، ص ۴۵۴؛ طبری، جامع البيان في تأویل القرآن، ج ۱۳، ص ۵۴۶.

۷ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۹ و ۷۶، ص ۱۱۸.

## ۱-۶ تفاوت واژه ها

تفاوت غنیمت و فی نزد اکثر فقهاء: غنیمت مالی است که از راه جنگ به دست آید و فی مالی است که بدون جنگ

به دست می آید.<sup>۱</sup>

گفته شده که غنیمت و فی به یک معناست.<sup>۲</sup>

مشهور نزد فقهای اهل سنت و شیعه، معنای اول است که روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مؤید

آن است: «هر آبادی که خداوند و فرستاده اش بدون جنگ آن را فتح کردند پس آن از آن خداوند و پیامبر است و هر

آبادی که مسلمانان با زور و قدرت فتح کردند، خمس (یک پنجم) آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او است و باقی

مانده اگر منقول باشد از آن جنگجویان است و اگر غیر منقول باشد مال بیت المال است».<sup>۳</sup>

## ۲-۶ بررسی آیات

تنها آیه ای که به طور صريح کلمه‌ی «خمس» در آن به کار رفته این آیه است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَيْمَتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ

لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِرَسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّيِّلِ إِنْ كُنْتُمْ آمِنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عِنْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ

يَوْمُ التَّقَىِ الْجَمِيعَنِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره انفال: ۴۱).

(بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای پیامبر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه

است، اگر به خدا و آن چه بر بندۀ خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان) [=روز جنگ

بدر] نازل کردیم، ایمان آورده اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست).

۱ - ابن قدامة، المغني، ج ۶، ص ۴۵۴؛ انصاری، شرح حدود ابن عرفة، ج ۱، ص ۳۰۴؛ نوی، الجموع، ج ۹، ص ۳۵۴.

۲ - راوندی، فقه القرآن، ص ۲۴۹.

۳ - راوندی، همان، ص ۲۵۱.

## ۱-۶ نگرش مفسران اهل سنت

قرطبي در تفسيرش مي نويسد: «در لغت، به آن چه شخص با سعي خود به دست آورد غنيمت گفته مي شود».

سپس مي گويد: «در آيهی «ما غنيتم من شيء» اتفاق حاصل شده است که غنيمت به اموالی گفته مي شود که مسلمانان با قهر و غلبه از کفار گرفته باشند. اين واژه در لغت تخصيص خورده است، ولي عرف آن را مقيد به مال جنگي کرده است».<sup>۱</sup>

ابن عطيه اندلسی مي گويد: «غنيمت در لغت چيزی است که شخصی یا گروهی با سعي و کوشش به دست آورند. پس چيزی که مسلمانان با کوشش و جنگ سواره و پیاده از دشمن به دست آورند، غنيمت به حساب مي آيد».<sup>۲</sup>

فخررازي مي نويسد: ««عُنْمٌ» در لغت به دست آوردن چيزی است، ولي در اصطلاح شريعت، به آن چه مسلمانان با قهر و غلبه از اموال مشرکان، به دست آورند، غنيمت گفته مي شود».<sup>۳</sup>

آلوسي مي گويد: ««عُنْمٌ» در اصل از «عَنْمٌ» به معنای ربح و سود است. ولي به چيزهایی که مسلمانان از دست کفار در حال جنگ با قهر، گرفته اند، غنيمت گفته مي شود».<sup>۴</sup>

مراغي مي نويسد: «عُنْمٌ، معنم و غنيمت چيزی است که انسان بدون مقابل مادي به دست آورد».<sup>۵</sup>

صاحب المغار آورده است: «عُنْمٌ با ضمه و معنم و غنيمت، به آن چه انسان بدون مشقت به دست آورد گفته مي شود و در شرع، به آن چه مسلمانان در حالت جنگ از کفار به زور بگيرند، غنيمت گفته مي شود».<sup>۶</sup>

لازم است واژه هاي قرآن را بر همان معاني حمل کنيم که در زمان نزول قرآن بر آن دلالت مي کردند. بنابراین، «الغنيمة» در لغت و عرف اعم از اموال جنگي و غير آن است. ولي به اتفاق علماء در اين آيه و آيات مشابه خمس غنيمت به اموال جنگي مخصوص شده است.

۱- قرطبي، تفسير الجامع لاحكام القرآن، ج، ۸، ص، ۱.

۲- ابن عطيه اندلسی، المحرز الوجز، ج، ۲، ص، ۵۲۸.

۳- فخررازي، التفسير الكبير، ج، ۱۵، ص، ۴۸۴.

۴- آلوسي، روح المعاني في تفسير القرآن، ج، ۲، ص، ۱۰.

۵- مراغي، احمد مصطفى، تفسير المراغي، ج، ۱، بيروت، دارالاحياء للتراث العربي، ۱۹۸۵، ص، ۴.

۶- رشيد رضا، تفسير القرآن الحكيم، ج، ۱، ص، ۴.

جصاص در احکام القرآن می نویسد: «از ابن عباس و مجاهد روایت شده است که آیه ی خمس را ناسخ اولین آیه‌ی سوره‌ی انفال که می فرماید: **«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنَكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»**

«از تو درباره‌ی انفال سوال می کنند؛ بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است؛ پس از مخالفت فرمان خدا و پیرهیزید و خصومت هایی را که در میان شماست، آشتباه دهید و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، اگر ایمان دارید» دانسته اند زیرا آیه‌ی انفال بعد از جنگ بدر نازل شده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطلق التصرف در اموال به دست آمده از کفار بوده است، اما آیه‌ی خمس بعد از آن نازل شده و نحوه‌ی تصرف در غنائم جنگی را بیان کرده است.<sup>۱</sup>

برخی مفسران اهل سنت، آیه‌ی خمس را ناسخ آیه‌ی ۷ سوره‌ی حشر که می فرماید: **«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّيِّلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»**.

«آن چه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش باز گرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثرومندان شما دست به دست نگردد. آن چه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آن چه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از خدا پرواکنید عقاب خداوند بسیار شدید است» دانسته اند. ولی برخی دیگر به این شببه‌ها پاسخ داده اند که آیه‌ی اول سوره‌ی انفال محکم است که در آن امر اموال به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تفویض شده است و آیه‌ی خمس اجمالی که در آیه‌ی انفال است آن را توضیح داده است. پس آیه ناسخ نیست.<sup>۲</sup> و هم چنین آیه‌ی خمس ناسخ آیه‌ی ۷ سوره‌ی حشر نیست زیرا غنیمت و فی دو چیز جدا از هم هستند. و آیه‌ی سوره حشر فی را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و به ذی قری اختصاص داده است و آیه خمس فقط خمس را به گروه شش گانه مختص کرده است. دیگر این که سوره انفال قبل از سوره حشر نازل شده است.<sup>۳</sup>

۱ - جصاص، آیات الأحكام، ج ۴، ص ۲۲۹.

۲ - قرطی، الماجم لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۳.

۳ - ابن عطیه اندلسی، الحرز الوجیز، ج ۲، ص ۵۲۹.

## ۲-۶ نگرش مفسران شیعه

طوسی می نویسد: «به مطلق فواید غنیمت گفته می شود. از این معنا ممکن است استدلال شود که هر فایده‌ای که از مکاسب، ارباح تجارت، گنج ها، معادن، غوص و غیر آن، برای انسان حاصل شود، خمس آن واجب است؛ زیرا همه این ها غنیمت اند». <sup>۱</sup>

صاحب گنج العرفان می نویسد: «غنیمت در اصل به هر فایده‌ای که انسان کسب می کند اطلاق می شود».<sup>۲</sup> علامه طباطبائی (ره) می نویسد: «غم و غنیمت به دست آوردن فایده از راه تجارت، کار و جنگ است. از نظر مورد نزول آیه (خمس)، غنیمت بر غنیمت جنگ منطبق می شود. ظاهر آیه مانند همه ظاهر تشریعات قرآن، تشريع حکم خمس برای همیشه است، زیرا هر چیزی که بر آن اسم غنیمت صدق کند، حکم بر آن معلق است، چه غنیمت جنگی باشد و از کفار گرفته باشد، چه در لغت بر آن غنیمت اطلاق شده باشد. اگر چه مورد نزول آیه غنیمت جنگی است، ولی مورد نزول، مخصوص آیه نیست».<sup>۳</sup>

## ۲-۶ خمس در روایات فریقین

### ۲-۶-۱ خمس در روایات اهل سنت

۱- بخاری به سند خود از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت می کند که پیامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) فرمود: «وخسارت معدن قابل جبران نیست. و در رکاز خمس است».<sup>۴</sup> ابن حجر عسقلانی در فتح الباری می نویسد: «در این حدیث بین معدن و گنج فرق گذاشته است؛ و تعلق خمس به رکاز صریح است بدین خاطر وجوب خمس در رکاز متفق علیه است. اما تعلق خمس به معدن مورد اختلاف نظر جمهور و ابوحنیفه قرار گرفته است».<sup>۵</sup>

۱- طوسی، تفسیرتبيان، ج ۵، ص ۱۲۳.

۲- فاضل مقداد، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳- طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۱۸۹.

۴- بخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۳۰، کتاب الجمعة، باب مَنْ أُنْتَظَرَ حَتَّى تُدْفَنَ، ح ۱۴۹۹.

۵- عسقلانی، فتح الباری شرح صحيح البخاری، ج ۲، ص ۳۶۴؛ قرایی، الذخیرة، ج ۳، ص ۵۹.

۲- در نامه ای که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای قبیله ی بنی قضاعه نوشت، اهل قبیله را مأمور به دادن خمس فرمود: «بطنون زمین و دشت ها و اعمق دره ها و بیرون آن ها همه در اختیار شماست که از گیاهان آن استفاده کنید و آب آن را بنوشید و در برابر آن، خمس آن را بدھید».<sup>۱</sup>

۳- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نامه ای دیگر برای قبیله ی مسروق بن وائل، بر دادن خمس در دفائن و معادن چنین تأکید می کند: «به نام خدای بخشنده مهریان! از محمد رسول خدا به سوی رؤسای حضرموت: به آن ها دستور می دهد که نماز را برپا دارند و زکات را پیردازند و در سیوب (که همان گنج ها و معدن ها) خمس است. در محصولات دیگر واجب است یک دهم پیردازند».<sup>۲</sup>

در این حدیث موارد پرداخت خمس از زکات جدا شده است و آن از جمله ادله ی احناف بر تعلق خمس به تمامی معدن ها است<sup>۳</sup> و هم چنین فقهای شافعیه و حنبله به این حدیث استدلال کرده و گفته اند: قید خمس در تبیین پرداخت زکات آمده است و بیان زکات محصولات که پس از آن آمده است دال بر وحدت موضوع دارد؛ بنابراین زکات به تمامی معادن تعلق می گیرد و باید یک پنجم اموالی که از هر نوع گنج یا معدنی که از منابع طبیعی به دست می آید به عنوان زکات پرداخت نمود.<sup>۴</sup>

بخاری از ابن عباس روایت می کند گروهی از قبیله عبد قیس خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند ما رانصیحت کن. پس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «شما را به چهارچیز امر می کنم؛ ایمان به خدا و برپایی نماز و پرداخت زکات و پرداخت یک پنجم آن چه از غنیمت به دست آوردید».<sup>۵</sup>

## ۲-۶ خمس در روایات شیعه

۱- محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند و می گوید: «من از امام درباره معادن طلا، نقره، مس، فلز و سرب پرسیدم، فرمود: بر همه ی این ها خمس واجب است».<sup>۶</sup>

۱- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبي بکر جامع الأحادیث، مستند عمرو بن مرة الجهنی، «بی جا»، تحقیق: هندی، علی بن حسام الدین المتنی الهندي، «بی تا».

۲- طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۳۳۵، باب المیم، مسروق بن وائل، ح ۱۷۵۵۱.

۳- عسقلانی، فتح الباری شرح صحيح البخاری، ج ۳، ص ۲۶۴.

۴- عسقلانی، همان، ص ۳۶۵.

۵- البخاری، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۱۴۹۹.

۲- علی بن مهزیار از محمد بن الحسن نقل کرده است: «برخی از اصحاب به ابوجعفر ثانی نامه نوشتند و سؤال کردند: آیا بر همی آن چه شخص به دست می آورد، چه زیاد باشد چه کم، بر صنایع خمس هست؟ حکم آن چیست؟ امام به دست مبارک خود نوشت: بعد از اخراج مخارج سالانه بر این همه خمس واجب است». <sup>۲</sup>

۳- علی بن مهزیار روایت می کند علی بن راشد گفته است: من به امام گفت: شما به من فرمان دادید که برای امر شما قیام کنم و حق شما را بگیرم و من این مطلب را به برخی موالیان شما گفتم، ولی برخی از آنان سؤال کردند که حق امام چیست. نمی دانستم چه جوابی به آن ها بدهم. حضرت فرمود: «بر آن ها خمس واجب است». من پرسیدم: بر چه چیز خمس واجب است؟ فرمود: «در کالاهای و باغ هایشان». من پرسیدم: آیا تاجر و صنعت گر هم باید خمس بدهد؟ فرمود: «البته وقتی مخارج خود را تحصیل کردن و توانستند خمس بدهند، باید بدهند». <sup>۳</sup>

### ۳-۶ مفهوم شرعی خمس

#### ۱- خمس مورد اتفاق مسلمین

چنان که در تعریف خمس بیان کردیم خمس مورد اتفاق فقهای مسلمین عبارتند از: ادای یک پنجم اموالی که در سایه‌ی پیروزی بر دشمن به عنوان غنیمت به دست آمده است. و این روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مؤید آن معناست: «هر آبادی که خداوند و فرستاده اش بدون جنگ آن را فتح کردند پس آن، از آن خداوند و پیامبرش است و هر آبادی که مسلمانان با زور و قدرت فتح کردند، خمس (یک پنجم) آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او است و باقی مانده اگر منقول باشد از آن جنگجویان است و اگر غیر منقول باشد مال بیت المال است».<sup>۴</sup>

روایات در این خصوص از طریق اهل سنت و تشیع بسیار است. روایاتی که عمل و رفتار پیامبر را حکایت می کنند و از جهت مضمون مختلف اند؛ یکی از مسلمات این روایات این است که خمس مختص به غنیمت های جنگی است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خمس را به چهار سهم تقسیم می کرده و در برخی دیگر این است که آن حضرت آن را به

۱- طوسی، تجدیب الأحكام، ج ۴، ص ۱۲۱.

۲- طوسی، تجدیب الأحكام، ج ۴، ص ۱۲۳.

۳- طوسی، همان.

۴- قرائی، الذخیرة، ج ۳، ص ۵۹؛ نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری النووی، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۱۲، بیروت، دارالحیاء التراث العربي، چاپ دوم، ص ۱۳۹۲؛ راوندی، فقه القرآن، ص ۲۵۱؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۵۱۷، ح ۱۲۸۳۱؛ منتظری، کتاب الخمس، قم، ص ۱۶.

پنج سهم تقسیم می کرده است. چیزی که نزدیک به مسلم است که در این روایات یکی از اسهام چهارگانه و یا پنج گانه مختص به قرابت رسول الله (بني هاشم و بني مطلب) است و مقصود از ذی القری در قرآن در آیه خمس هم ایشان اند.

### ۶-۳-۲ خمس مورد اختلاف

#### ۶-۳-۱ موارد خمس نزد فقهاء اهل سنت

##### خمس رکاز و معدن

۱- امام ابوحنیفه، امام مالک در روایتی، امام شافعی در قول قسم، ثوری، محمد بن حسن شیابی، قاضی ابو یوسف، إسحاق بن راهویه و ابن المنذر می گویند: «خمس به انواع رکازها تعلق می گیرد زیرا در حکم غنیمت است و بین رکاز و معدن تفاوت نیست، و باید آن را به مستحقین غنیمت پرداخت کرد».<sup>۱</sup>

۲- جمهور فقهاء اهل سنت معتقدند میان رکاز و معدن تفاوت وجود دارد.<sup>۲</sup>

ابن قدامه در این خصوص می گوید: «چون رکاز مال کفار است که در دوره‌ی اسلام به دست می آید و شبیه به غنیمت است، در حالی که زکات معدن به شکرانه‌ی آن نعمت است».<sup>۳</sup>

##### قول راجح

بین رکاز (گنج) و معدن تفاوت است. به رکاز خمس تعلق می گیرد و باید در راه خاص خود همانند غنیمت پرداخت شود. اما تمامی معدن‌ها درون زمین، اعمق دریا و هر گونه استفاده از منابع طبیعی زکات به آن تعلق می گیرد و باید با توجه به نوع اموالی که از هر نوع معدنی به دست می آید. با رعایت نصاب؛ زکات آن را به گروه‌های هشت گانه مستحق زکات پرداخت کرد.

چنان که ابن قدامه می گوید: «پرداخت زکات معدن با معنای کلی آیه‌ی «وما اخرجنا لكم من الارض» مطابقت بیشتر دارد و آن‌ها معدنی همانند معدن طلا و نقره هستند و هم چنین اگر کسی آن معدن را به غنیمت بگیرد باید خمس آن را بدهد، پس زکات در آن واجب می شود».<sup>۱</sup>

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۵؛ قرافي، الذخيرة، ج ۲، ص ۶۷؛ نووي، المجموع، ج ۶، ص ۹۰؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۳، ص ۴۸.

۲ - قرافي، الذخيرة، ج ۳، ص ۶۷؛ نووي، المجموع، ج ۶، ص ۷۵ و ۹۱؛ ابن قدامه، همان.

۳ - ابن قدامه، همان.

## ۲-۳-۶ موارد خمس نزد فقهای شیعه

قول اول: خمس مورد اتفاق فقهای شیعه؛ کلیه‌ی اموالی که از کفار با قهر و غلبه و جنگ به دست می‌آید و هم چنین انواع معادن و آن چه با غوص در دریا به دست می‌آید، به اتفاق فقهای شیعه از موارد خمس می‌باشند؛ زیرا آیات عام و روایات و اخبار مستغیضه مؤید آن است.<sup>۱</sup>

قول دوم: به تمامی گنج‌های طلا و نقره مسکوک یا غیر مسکوک و جواهرات دیگر خمس تعلق می‌گیرد. و منتظری از کتاب الجواهر نقل می‌کند که از کشف الغطاء حکایت شده که فقط گنج‌های طلا و نقره متعلق خمس هستند.<sup>۲</sup>

قول سوم: از عهد صادقین (علیهم السلام) به بعد اکثریت فقهای شیعه معتقدند که اضافه بر موارد بالا به اموالی که زاید بر مخارج زندگانی باشد مانند: درآمد کسب؛ زمینی که ذمی از مسلمان بخرد؛ مال حلال خلوط به حرام، خمس تعلق می‌گیرد.<sup>۳</sup>

## ۴-۶ مصرف خمس

### ۴-۶-۱ مصرف خمس غنیمت

چنان‌که در ابتدای بخش اول این فصل بیان شد، تنها آیه‌ای که به طور صریح مسئله‌ی «خمس» را مطرح کرده است آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال است که می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ الْحُمْسَةَ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنِ السَّبِيلِ إِنَّ كُنْتُمْ ءَامْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بیوایان و در راه‌ماندگان است، اگر به خدا و آن چه بر بنده‌ی خود در روز جدای [حق از باطل] - روزی که آن دو گروه با هم رو به رو شدند - نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست».

۱ - ابن قدامة، المغني، ج ۳، ص ۵۲. کاسانی، بداع الصنائع، ج ۲، ص ۶۷.

۲ - ر. ک. منتظری، کتاب الخمس، ص ۴۲؛ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، الباب الثالث من ابواب ما يجب فيه الخمس؛ راوندی، فقه القرآن، ص ۲۵۱.

۳ - منتظری، کتاب الخمس، ص ۷۸.

۴ - منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۱۶۸. خزانی محمد، احکام قرآن، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱ش، ص ۴۵۵.

خداؤند مستحقین خمس را همانند مستحقین رکات بیان کرده تا موجب اختلاف در بین مسلمانان نشود. اما از آن

جایی که در آیه الفاظ عام به کار رفته، مسلمانان در بیان مصدق آن ها به شرح زیر اختلاف نظر دارند:

#### ۱-۴-۶ دیدگاه اهل سنت در بیان مراد از ذی القربی

برخی مفسران سه قول را ذکر کرده اند:

(الف) مراد از ذی القربی همه قریش است.

(ب) مراد از ذی القربی فقط بنی هاشم است.

(ج) مراد از ذی القربی فرزندان هاشم و عبدالطلب هستند.

بسیاری از علمای اهل سنت از جمله امام شافعی این قول را ترجیح داده اند و این روایت را دلیل آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «بنی مطلب هرگز از بنی هاشم جدا نشده اند نه در جاهلیت و نه در اسلام، آن ها و بنو هاشم یک چیز یک پارچه هستند».<sup>۱</sup>

#### ۲-۴-۶ دیدگاه شیعه در بیان مراد از ذی القربی

(الف) ابن جنید برخلاف فقهای شیعه معتقد است می تواند مراد از ذی القربی، بنو هاشم و بنو مطلب باشند.

(ب) امام معصوم و زمان هر عصر: تعداد کثیری از علمای شیعه این نگرش را قبول کرده اند. طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی، ابن زهره، ابن حزه، ابن ادریس، و محقق ثانی از آن جمله اند. به اتفاق علمای شیعه، مراد از «ذی القربی» در آیه، اهل بیت (علیه السلام) است. و گفته اند این مسئله اجتماعی است و دیگر اینکه «ذی القربی» مفرد است و

لفظ مفرد بر بیش تر از یک فرد صدق نمی کند و در این زمینه برخی روایات نیز دلالت می کند: «خمس ذي القربى لقراة رسول الله وهو الامام».<sup>۲</sup>

۱ - شافعی، مسنن الشافعی، ص ۱۵۲۸، ح ۴۱۱، ج ۴؛ قرطی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۷۰؛ فخر رازی، تفسیر الكبير، ج ۱۵، ص ۴۸۵ و ۴۸۶؛ نووی، المجموع، ج ۱۹، ص ۳۶۹؛ ابن عطیه اندلسی، الحجز الوجيز، ج ۲، ص ۶۰۸؛ طبری، جامع البیان، ج ۱۳، ص ۵۵۳.

۲ - منتظری، کتاب الخمس، ص ۲۵۲؛ اردبیلی، ملا احمد بن محمد، زینة البیان فی براهین احکام القرآن، ج ۴، قم، انتشارات مؤمنین، چاپ دوم، ۱۴۲۱ هـ، ص ۳۲۷.

علامه در المیزان می گوید: «ظاهر روایات از ائمه هدی این است که ذی القری را به امامان تفسیر کرده اند. ظاهر آیه هم همین معنا را تایید می کند چون از "ذی القری" لفظ مفرد تعبیر کرده و نفرموده "ذوی القری"». <sup>۱</sup>

#### ۶-۳-۳ دیدگاه شیعه در بیان مراد از یتامی، مساکین و ابن سبیل

اکثر علمای شیعه برخلاف این جنید معتقدند که مراد از این سه گروه، ایتمام و مساکین و درماندگان، خویشاوندان پیامبرند، دلیل ما اجماع است، زیرا شکی در شمول مساکین، ایتمام و ابن سبیل از اهل بیت (علیه السلام) در آیه نیست و دلیلی برای شمول غیر اهل بیت (علیه السلام) در آیه وجود ندارد.<sup>۲</sup> در این مورد روایاتی نیز از طریق اهل بیت (علیه السلام) وارد شده است. چنان که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درمورد آیه مذکور آمده است: «خمس از آن ما است. چون خدا برای ما سهمی از زکات قرار نداده است. خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ما را گرامی داشته تا چرک دست مردم خورنم».<sup>۳</sup>

روایت مرفوع دیگر از صفار نقل شده است: «وَقَسْمَتْ دُومُ خَمْسٍ هُمْ مَالُ إِيْتَامٍ وَمَسَاكِينٍ وَابْنِ سَبِيلٍ از آل محمد است. خداوند در عوض صدقه و زکات که بر آن ها حرام کرده است به آن ها داده است».<sup>۴</sup>

#### ۶-۳-۴ دیدگاه اهل سنت در بیان مراد از یتامی، مساکین و ابن سبیل

جمهور فقهای اهل سنت بر آن اند که مراد از آن سه گروه از مسلمانان اند. زیرا عموم آیه اقتضا می کند که ذی القری واحد نباشد و عموم «والإيتام والمساكين» اقتضا می کند که هر کس به این صفات متصف باشد، آیه شامل آن می شود و به بنی هاشم مختص نمی یابد مگر با دلیل خاص.<sup>۵</sup>

۱ - طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۳۷.

۲ - طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۴، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، تحقيق: على خراساني وديگران، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۲۱۷-۲۱۸؛ منتظری، کتاب الخمس، ص ۲۵۲.

۳ - حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه فی أحكام الشیعه، ج ۳، قم، ناشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، تحقيق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۳۳۰.

۴ - حلی، همان.

۵ - آلوسي، روح المعاني، ج ۱۰، ص ۵.

## ۵-۶ چگونگی تقسیم خمس

ضمن بررسی آیات خمس بیان کردیم که تنها آیه ای که به طور صریح مسئله ی «خمس» را مطرح کرده این آیه است:

«وَ اعْلَمُوا أَنَّنَا غَنِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ هُمْ سُهْلٌ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْبَيْتَمَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ

عَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره انفال آیه ۴۱)

بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای حویشاوندان [او] و بیتیمان و بینوایان و در

راه‌ماندگان است، اگر به خدا و آن چه بر بندۀ خود در روز جدایی [حق از باطل] - روزی که آن دو گروه با هم رو برو

شدند - نازل کردیم، ایمان آورده‌اید. و خدا بر هر چیزی تواناست».

چنان که ملاحظه می‌کنیم خداوند گروه‌های مستحقین خمس را همانند گروه‌های هشت گانه مستحقین زکات بیان

کرده اما از آن جایی که در گروه‌ها به طور کلی ذکر شده فقهاء و دانشمندان فرقیین در بیان مصداق جزئی آن‌ها به شرح زیر

اختلاف نظر دارند:

## ۶-۱ دیدگاه اهل سنت در تقسیم خمس

نظر به اختلاف مفسرین و فقهاء در مفهوم شرعی غنیمت و بیان مصداق آن اختلاف نظر دارند، در تقسیم خمس

غنیمت، رکاز و معادن به شرح زیر اختلاف نظر دارند:

## ۶-۱-۱ دیدگاه مفسرین در تقسیم خمس غنایم

فخررازی در بحث تقسیم خمس می‌نویسد: «در مورد قسمت غنایم دو قول وجود دارد.

الف) قول مشهور که غنایم به پنج قسم تقسیم می‌شود و به رسول خدا، اقربای آن حضرت، ایتمام، مساکین و ابن

سبیل هر کدام یک سهم می‌رسد.

ب) قول ابو عالیه که گفته است غنایم به شش قسم تقسیم می‌شود. دلیل این قول ظاهر آیه است».<sup>۱</sup>

زمخشري در کشاف از حسن بصری نقل کرده است<sup>۲</sup> که بعد از پیامبر اسلام (ص)، سهم آن حضرت برای ولی الامر

است».

۱ - فخررازی، التفسیرالکبیر، ج ۱۵، ص ۴۸۵

طبری در ذیل آیه ی خمس بعد از نقل اقوال در ترجیح قول اول می گوید: «گروهی گفته اند که «الله» مفتاح کلام است و سهم خدا و رسول یکی است و آن حضرت هر جا خواست آن را صرف می کند. این قول درست است، زیرا اجماع بر این است که تقسیم خمس به شش قسم جایز نیست. اگر همان گونه که ابوعلیه گفته برای خدا سهمی باشد، لازم می آید خمس بر شش قسم تقسیم شود و اهل علم در تقسیم پنج و کم تر از آن اختلاف دارند، اما جز خبر ابوعلیه کسی را که به بیش تر از پنج قسم قائل باشد سراغ نداریم. آن چه ما ذکر کردیم طبق اجماع صحیح است».<sup>۱</sup>

جصاص در مورد تقسیم خمس چنین نقل کرده است:

«غایمت در زمان رسول الله به پنج قسم تقسیم می شد چهار سهم برای جنگجویان و یک سهم به عنوان خمس، که آن را به چهار سهم تقسیم می کرد یک سهم برای خدا و رسولش که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن چیزی نمی گرفت و آن برای خویشاوندانش بود و یک چهارم برای مساکین و یک چهارم برای ایتام و یک چهارم در راه خدا خرج می کرد».<sup>۲</sup>

#### ۶-۵-۲-دیدگاه فقهاء در تقسیم خمس غایم

۱. نزد امام ابوحنیفه، خمس در زمان رسول خدا به پنج قسم تقسیم می شد، ولی بعد از آن حضرت، سهم وی و ذی قریب حذف شده است و فقرا و مساکین ذی القربی به خاطر فقرشان نه قرابت آن ها، از سهم فقرا و مسکین با اولویت برخودار می شوند، همانند زمان خلیفه ی اول و دوم (رض).<sup>۳</sup>
۲. نزد امام شافعی و امام احمد، خمس به پنج قسم تقسیم می شود که از آن سهم رسول خدا به مصالح مسلمانان خرج می شود. زیرا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مازاد بر مخارج خویش را صرف مصالح عمومی می کرد.<sup>۴</sup>
۳. نزد ابن امام مالک، خمس به امام و اگذار می شود که او طبق نظر خود خود خمس را تقسیم می کند و گفته شده نظر خلفای راشدین و عمل آن ها بر این منوال بوده است.<sup>۵</sup>

۱ - زمخشri، الكشاف، ج ۲، ص ۲۱۰؛ فخر رازی، التفسیرالکبیر، ج ۱۵، ص ۴۸۵.

۲ - طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۱۰.

۳ - جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۹۱.

۴ - جصاص، آیات الأحكام، ج ۴، ص ۲۴۳؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۵.

۵ - نووی، المجموع، ج ۶، ص ۹۶۰؛ ابن قدامه، المغنى، ج ۶، ص ۴۵۵.

قول دوم قوی ترین قول می باشد زیرا مطابقت با دلالت ظاهري آیه‌ی خمس و تقسیم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد.

### ۶-۵-۳-۱ دیدگاه فقهاء در تقسیم خمس رکاز و معادن

جمهور فقهاء به تبع اختلافی که در مفهوم رکاز، گنج و معادن دارند در مصرف خمس آن‌ها نیز به شرح زیر اختلاف نظر

دارند:

۱. امام ابوحنیفه می گوید: «یک پنجم گنج‌ها و معادن به مستحقین غنیمت پرداخت می شود».<sup>۱</sup>
۲. امام مالک و امام شافعی می گویند: «خمس گنج‌ها (رکاز) و معادن طلا و نقره به مستحقین زکات پرداخت می شود».<sup>۲</sup>
۳. امام احمدی گوید: «تمامی معدن‌ها همانند معدن طلا و نقره هستند یک پنجم آن به عنوان زکات باید پرداخت شود».<sup>۳</sup>

### ۶-۵-۲ دیدگاه اهل تشیع در تقسیم خمس

از آن جایی که به اتفاق فقهای شیعه رکاز، گنج و معادن از مصادیق غنیمت می باشد، بدین خاطر چگونگی تقسیم خمس آن‌ها یکسان می باشد.

قول اول: اکثر علمای شیعه اتفاق نظر دارند که طبق آیه‌ی (خمس)، خمس به شش قسم تقسیم می شود: سهم خدا، سهم پیامبر، سهم ذی قربی، سهم ایتام، سهم مساکین، سهم در راه ماندگان. مراد از ایتام، مساکین و وامانده‌ها نیز خویشاوندگان پیامبرند و در این سهام غیر بنی هاشم شریک نیست، زیرا خداوند صدقه را بر آل محمد حرام و در عوض خمس را حق آنان قرارداده است.<sup>۴</sup>

قول دوم:

۱ - قرایی، الذخیرة، ج ۳، ص ۶۷؛ قرطی، جامع الأحكام، ج ۸، ص ۱۱.

۲ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۵.

۳ - قرایی، الذخیرة، ج ۲، ص ۶۷ و ۶۹؛ نووی، الجموع، ج ۶، ص ۷۵ و ۸۸.

۴ - ابن قدامة، المغني، ج ۳، ص ۴۸.

۵ - حلی، مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۳۰.

همه برای قرابت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. دلیل این قول روایت منهال است که می‌گوید: من از عبدالله بن محمد علی و علی بن الحسین در مورد خمس سؤال کردم، هر دو گفتند: «هو لنا» او می‌گوید من به علی (علیه السلام) گفتم: خداوند فرموده است: «و اليتيم و المساكين و ابن السبيل»، فرمود: «يتامانا ومساكيننا». <sup>۱</sup> ماوردي از ابن عباس روایت کرده است که او گفت: «هو لنا اهل البيت» ابوحیان در تفسیر بحر الحیط نیز بعد از نقل اقوال مختلف در این مورد از حضرت علی (علیه السلام) این روایت را نقل کرده است: «يعطي كل انسان نصيبه من الخمس لا يعطي غيره ويلى الامام سهم الله ورسوله». <sup>۲</sup> از حسن و قتاده نقل شده است: «سهم خدا و رسول خدا و سهم ذي القری (بعد از رحلت پیامبر اکرم) به امام قائم مقام آن حضرت داده می شود که او آن را در مخارج خود و عیالش و در مصالح مسلمانان صرف می کند». طبری، صاحب مجمع البیان، بعد از نقل این قول می‌گوید: «این قول مطابق دیدگاه ما (مکتب اهل بیت) است».<sup>۳</sup>

۱ - طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۱۴۰۱۳.

۲ - ابوحیان الاندلسی، محمد بن یوسف الشهیر، تفسیر البحر الحیط، ج ۴، بیروت، دار الكتب العلمیة، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.ق - ۲۰۰۱ م، ص ۴۹۳.

۳ - طبری، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۳۶.

## جمع بندی

باتوجه به دیدگاه فرقین در مورد خمس به این نتیجه می‌رسیم که مسئله‌ی خمس غنیمت یکی از مسلمات اسلام است. طبق آیه‌ی خمس (انفال: ۴۱) در مورد وجوب خمس بر غنایم جنگی هیچ گونه اختلاف وجود ندارد. هم‌چنین در این که قسمتی از خمس حق ذی القری است نیز دیدگاه فرقین تفاوتی ندارد. اما ابوحنیفه همانند شیعه که با تمسک به دلالت لغوی غنیمت و دیگر دلائل نقلی و...، قائل است که غیر از غنایم جنگی بر معادن خمس واجب است و متاخرین شیعه می‌گویند بر همه منافع مالی خمس واجب است، ولی اغلب قریب به اتفاق اهل سنت با استدلال به شأن نزول آیه خمس و دلالت ظاهر آیه و سیرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خمس را فقط بر غنایم جنگی واجب می‌دانند. و بر معادن و بقیه‌ی در آمد ها زکات واجب است. و می‌توان گفت که خمس شش قسمت می‌شود، دو سهم آن در حیات پیامبر برای آن حضرت است. پس از رسول خدا نیز این دو سهم در اختیار امام قائم مقام آن حضرت خواهد بود تا به مصالح مسلمانان اختصاص داده شود و یک سهم مختص خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سه پنجم آن هم به ایتمام و مساكین و در راه ماندگان مسلمانان پرداخت شود تا بتوان برابر با ظاهر آیه عمل کرد.

## نتیجه گیری

بررسی آیات قرآنی در موضوع زکات نشان می‌دهد که نه تنها هیچ آیه‌ای بر اختصار موارد زکات وجود ندارد، بلکه آیات گوناگونی حکایت از اطلاق و عمومیت در موارد زکات دارد. علاوه بر آن، در آیات بسیاری از آن به «صدقه»، «انفاق» و «حق» یاد شده است، که تنوع اسمی دال بر تنوع معنایی و موارد آن است.

هر چند موارد مشهور در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و زمان خلفاً، منابع اصلی ثروت مردم بوده است ولي امروزه چین نیست. امروزه در معاملات به جای درهم و دینار، انواع مختلف پول رایج است. شتر، گاو و گوسفند بیابان- چر، هم به ندرت یافت می‌شود. غالباً مانند خرما و کشمش در بسیاری از مناطق کشت نمی‌شود و بر فرض آن که کشت شود، مقدار آن در برابر ثروت‌هایی مانند: باغ‌های بزرگ میوه، پروارهای دامی، املاک، مستغلات گران قیمت، کارخانه جات، شرکت‌های بزرگ و درآمد شغل‌های آزاد بسیار ناچیز است. این در حالی است که موارد هشت گانه مصرف زکات که به صراحت در قرآن کریم نام برده شده است، و در همه جوامع وجود دارد.

بنابراین، چنان‌چه موارد وحوب زکات را به گونه‌ای محدود کنیم که عملاً نتواند پاسخ‌گوی احتیاجات مستحقین زکات باشد، با ظاهر این آیه و روایات مخالفت کرده‌ایم.

اما روایات در این زمینه متعارض به نظر می‌رسد، ولي جمع مطلوب میان آن‌ها اقتضا می‌کند که تفاوت آن‌ها را برخواسته از تغییر شرایط زمانی و مکانی بدانیم و این گویای این نکته است که شارع مقدس، موارد خاصی را برای زکات و خمس به صورت اختصاری تعیین نکرده است، بلکه تعیین آن از احکام حکومتی است که به دست حاکم اسلامی یا مجتهدین و بر اساس شرایط و مقتضیات هر عصر متغیر می‌باشد.

لذا بعضی از فقهاء با استناد به عموم آیات و روایات موارد زکات را از راه قیاس یا تعمیم دلالت الفاظ آیات و احادیث، توسعه داده‌اند.

بدین منظور ضرورت دارد که مجتهدین نسبت به بررسی موارد زکات و بیان شرائط آن اقدام نمایند تا هم اغنیاء به وظایف مالی خویش آگاه شوند و هم غایت و هدف زکات که رشد و نمو و تعالی فرد و جامعه است، تامین گردد.

## راهکارها

از آن جایی که میزان نیازهای جامعه در زمان و مکان مختلف، متغیر است، در بررسی مسایل مستحدثه زکات، باید انواع اموال زکوی، نصاب زکات، نسبت پرداختی و نیز راه های مصرف آن باید متغیر باشد که در اینجا به بیان بعضی از مسائل آن می پردازم.

### الف) تشخیص اموال

با توجه به شرائط اموال زکوی، می توان آن را به چهار دسته ی زیر تقسیم کرد:

- ۱- اموال مورد نیاز و ضروری و مستهلک فرد یا مؤسسات. که زکات به آن تعلق نمی گیرد. مانند: خانه، ماشین شخصی و ساختمان و میز کار.
- ۲- اموالی که ثابت است و ذاتاً زکاتی نیستند ولی از درآمد و تولید آنها استفاده می شود و غالباً در مدتی طولانی استهلاک کامل پیدا می کند. به اصل آن زکات تعلق نمی گیرد بلکه بر درآمد و تولید آن زکات واجب است. مانند: محصولات کشاورزی و ماشین آلات خدماتی.
- ۳- اموالی که ذاتاً در حال رشد و نمو است، به اصل سرمایه و منافع آن زکات تعلق می گیرد مانند: مال التجاره و سهام بورس.
- ۴- اموالی که تماماً درآمد و تولید است. مانند: معادن که به آن زکات یا خس تعلق می گیرد.

### ب) تعیین نصاب

از آن جایی که زکات از افراد غنی و بخوردار گرفته می شود و به افراد نیازمند و مستحق پرداخت می شود بدین خاطر به عنوان یک راه عملی برای تعیین نصاب پیشنهاد می شود: به جای محاسبه میزان تولید یا درآمد میزان پول لازم برای رفع احتیاجات سالانه هر فرد در هر اجتماع و دوره را محاسبه کرده و به آن مرز احتیاج اطلاق شود (تعیین خط فقر). کسانی که درآمدشان از این حد پایین‌تر است مابه التفاوت را از زکات بگیرند و آن هایی که درآمدشان تا چنین حدی است، از پرداخت زکات معاف باشند و چیز هم نگیرند و از آن به بالا بسته به این که افراد از چه نوع فعالیت هایی و در برابر صرف

چه مقدار کار درآمدهای اضافی داشته اند، نصاب های متناسب برقرار گردد تا بدین ترتیب، کار تشویق شود، تولیدات بالارود و جامعه اسلامی هم، رفاه و قدرت را به دست آورد.

#### الف) تعیین مقدار زکات

با توجه به این که اموال زکوی هزینه و در آمد متفاوت دارند بدین خاطر می توان اموال را به دسته های زیر تقسیم

کرد:

۱- اموالی که ثابت و در مدت طولانی مستهلك می شوند ولی از در آمد و تولید آن ها استفاده می شود. مانند: محصولات کشاورزی و هتل ها با توجه به هزینه های بین پنج یا ده درصد زکات به آن تعلق می گیرد.

۲- اموالی که ذاتا در حال رشد و نمو است. مانند: مال التجارت و تولیدات دامی، پس از کسر هزینه، دو و نیم درصد زکات به آن تعلق می گیرد.

۳- قسمتی از اموال ثابت و مستهلك و قسمتی از آن متداول قابل رشد و نمو است. مانند: اموال ثابت و متداول شرکت ها و کارخانه جات. به اموال ثابت زکات تعلق نمی گیرد مگر پس از فروش آن. و اموال متداول مانند مال التجارت است، دو و نیم درصد زکات به آن تعلق می گیرد و تولیدات آن مانند محصولات کشاورزی است با توجه به هزینه های بین پنج یا ده درصد زکات به آن تعلق می گیرد.

۴- اموالی که تماما درآمد و تولید است. مانند: معادن زیرزمینی و دریابی که یک پنجم آن به عنوان زکات یا خمس باید پرداخت شود.

## فهرست منابع فارسي

- ۱- جعفری، علامه محمد تقی، *وسائل فقهی*، تهران نشر کرامت، ۱۳۷۷ ش.
- ۲- خبیثی، روح الله الموسوی، *تحریر الوسیله*، ۴ جلد، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، موسسه انتشارات دارالعلم، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ ش.
- ۳- کاشانی، فیض الله، *تفسیر و منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ۱۰ جلد، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۰۰ ش.
- ۴- مخنیه، محمد جواد، *فقه الامام جعفر الصادق(علیه السلام)*، ۶ جلد، قم، ناشر: مؤسسه انصاریان، چاپ هفتم ۱۳۸۵ ش.
- ۵- مکارم شیرازی، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ۲۷ جلد، تهران، ناشر: دارالکتب الإسلامية، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۶- منتظری، آیت الله حسین علی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ۸ جلد، قم، نشر کیهان، ترجمه: محمود صلوانی، ۱۳۶۷ ش.

## فهرست منابع عربي

- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ١٨ جلد، بيروت، مؤسسة الرسالة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، چاپ دوم، ١٤١٤ هـ. ق.
- ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعى، فتح البارى شرح صحيح البخارى، ١٣ جلد، بيروت، دار المعرفة، تحقيق: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعى، چاپ ١٣٧٩ هـ. ق.
- ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري، مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، بيروت، ناشر دار الكتب العلمية، «بي تا».
- ابن خزيم، أبيوكر محمد بن إسحاق النيسابوري، صحيح ابن خزيمة، ٤ جلد، بيروت، المكتب الإسلامي، تحقيق د. محمد مصطفى الأعظمي، چاپ ١٣٩٠ هـ. ق ١٩٧٠ م.
- ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الاندلسي الشهير، بداية المجتهد و نهاية المقتضى، ٢ جلد، قاهره، ناشر مصطفى حلي، ١٣٩٥ هـ. ق ١٩٧٥ م.
- ابن زهرة، حمزة بن علي حسني ابن زهرة، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، ٢ جلد، قم، ناشر: مؤسسه امام صادق عليه السلام، تحقيق: ابراهيم البهادرى، چاپ اول، ١٤١٧ هـ. ق.
- ابن سلام، ابو عبيد القاسم، كتاب الاموال، قاهره، دار الفكر، تحقيق: محمد خليل هراس، چاپ سوم ١٤٠١ هـ. ق.
- ابن عابدين، محمد علاء الدين ابن السيد محمد أمين، حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تجوير الأبصار، ٨ جلد، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر، ١٤٢١ هـ. ق - ٢٠٠٠ م.
- ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم التمري القرطبي، الكافي في فقه أهل المدينة المالكي، ٢ جلد، رياض، مكتبة الرياض الحديثة، چاپ دوم، ١٤٠٠ هـ. ق / ١٩٨٠ م.
- ابن العربي، أبيوكر محمد بن عبد الله، احكام القرآن، ٤ جلد، بيروت، دار المعرفة، تحقيق: علي محمد البجاوى، چاپ ١٤٠٧ هـ. ق.
- ابن فارس، أبو الحسين احمد ابن زكريا، معجم مقاييس اللغة، ٦ جلد، بيروت، دار الفكر، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، چاپ اول ١٣٩٩ هـ. ق.
- ابن قدامة، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي، المغني في فقه الإمام أحمد بن حببل الشيباني، ١٠ جلد، قاهره، مكتبة القاهرة، چاپ اول، ١٣٨٨ هـ. ق.
- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، ٨ جلد، مدینه منوره، دار طيبة، ١٤٢٠ هـ. ق.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، ٢ جلد، بيروت، ناشر: دار الفكر، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي «بي تا».
- ابن منذر، أبيوكر محمد بن ابراهيم، كتاب الإجماع، دار المسلم للنشر والتوزيع، تحقيق: فؤاد عبد المنعم أحمد، چاپ اول ١٤٢٥ هـ. ق.

- ١٦ - ابوجيان الاندلسي، محمد بن يوسف الشهير، *تفسير البحر المحيط*، ٨ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ. ق - ٢٠٠١ م.
- ١٧ - أبوداود، سليمان بن الأشعث السجستاني، *سنن أبو داود*، ٤ جلد، بيروت، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، «بي تا».
- ١٨ - ارديلي، ملا احمد بن محمد، *زيادة البيان في براهين أحكام القرآن*، ٢٥ جلد، قم، انتشارات مؤمنين، چاپ دوم، ١٤٢١ هـ. ق.
- ١٩ - انصاري، ابو عبدالله محمد، *شرح حذف ابن عرفة*، ٣ جلد، «بي جا»، «بي تا».
- ٢٠ - آلوسي، أبو الفضل محمود، *روح المعانى في تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى*، ٣٠ جلد، بيروت، دار إحياء التراث العربي «بي تا».
- ٢١ - بحراني آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، ٢٥ جلد، قم، ناشردفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤٠٥ هـ. ق.
- ٢٢ - بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، *الجامع المستند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه*، ٩ جلد، جدة، ناشر: دار طوق النجاة، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ. ق.
- ٢٣ - بروجردي، الحاج حسين الطباطبائي، *جامع احاديث الشيعة*، ٣١ جلد، قم، چاپخانه مهر، ١٣٩٧ هـ. ق.
- ٢٤ - يضاوي، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزيل*، ٢ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ. ق.
- ٢٥ - بيهمي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهمي، *السنن الكبرى*، ٤ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ هـ. ق.
- ٢٦ - بيهمي، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهمي، *شعب الإيمان*، ٧ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، تحقيق: محمد السعيد بسيون زغلول، چاپ اول ١٤١٠ هـ. ق.
- ٢٧ - بيهمي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهمي، *معرفة السنن والآثار*، ١٥ جلد، بيروت، دار القتبة، تحقيق: عبد المعطي أمين قلعجي، چاپ اول ١٤١٢ هـ. ق.
- ٢٨ - جرجاني، علي بن محمد بن علي الجرجاني، *التعريفات*، بيروت، دار الكتب العربي، تحقيق إبراهيم الأبياري، چاپ اول ١٤٠٥ هـ. ق.
- ٢٩ - جصاص، ابوبكر أحمد بن علي الرازي، *أحكام القرآن*، ٥ جلد، بيروت، ناشردار إحياء التراث العربي، تحقيق محمد الصادق قمحاوي، ١٤٠٥ هـ. ق.
- ٣٠ - جمجمون، عبدالعزيز محدثشيد، *الرككة في الميزان*، دمشق، ناشر مؤسسة علوم القرآن، چاپ سوم، ١٤٢٩ هـ. ق.
- ٣١ - حسكفي، محمد بن علي، *المدر المختار في شرح تنوير الابصار*، ٢ جلد، بيروت، دار الفكر، سال چاپ، ١٣٨٦ هـ. ق.
- ٣٢ - حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی، *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة*، ٩ جلد، قم، ناشردفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تحقيق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ هـ. ق.
- ٣٣ - خزائلي، محمد، *أحكام قرآن*، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ١٣٦١ ش.
- ٣٤ - الدسوقي، محمد عرفه الدسوقي، *حاشية الدسوقي على الشرح الكبير*، ٤ جلد، بيروت، دار الفكر، تحقيق محمد عليش، «بي تا».
- ٣٥ - راغب اصفهاني، أبو القاسم حسين بن محمد، *المفردات في غريب القرآن*، لبنان، دار المعرفة، تحقيق محمد سيد كيلاني، «بي تا».

- ٢٦- رأفت، محمد عثمان، *الزكاة في الأموال وما يتصل بها من قضايا مالية معاصرة*، قاهره، ناشر مكتبة وهبة، چاپ اول، ١٤٣١ هـ. ق.
- ٢٧- راوندي، سعيد بن هبة الله، *فقه القرآن*، قم، كتباخانه آيت الله مرعشی بختی، ١٣٥٦ ش.
- ٢٨- رشید رضا، محمد رشید بن علي رضا، *تفسير القرآن الحكيم*، ١٢ جلد، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠ م.
- ٢٩- الرضي، الشريف الحسيني، *نهج البلاغة*، بيروت، دارالمعرفة، شرح: محمد عبد «بي تا».
- ٣٠- رفيق، يونس المصري، *بحوث في الزكاة*، دمشق، ناشر دارالمکتبی، چاپ دوم، ١٤٣٠ هـ. ق.
- ٤١- زجاج، إبراهيم بن السري بن سهل، أبو إسحاق الزجاج، *معاني القرآن وإعرابه*، ٥ جلد، بيروت، عالم الكتب، تحقيق: عبد الجليل عبد شلبي، چاپ أول ١٤٠٨ هـ. ق - ١٩٨٨ م.
- ٤٢- زحيلي، وهبة بن مصطفى، *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*، ٣٠ جلد، دمشق، ناشردار الفكر المعاصر، چاپ دوم، ١٤١٨ هـ. ق.
- ٤٣- زخيري، أبو القاسم محمود بن عمر الزخيري الخوارزمي، *الكشف عن حقائق التنزيل وعيون الأقوال في وجوه التأويل*، ٤ جلد، بيروت، دار إحياء التراث العربي، تحقيق: عبد الرزاق المهدى، «بي تا».
- ٤٤- سيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر، *جامع الأحاديث*، ٤٢ جلد، بي جا، تحقيق: هندي، علي بن حسام الدين المتقي الهندي، «بي تا».
- ٤٥- شافعى، محمد بن إدريس أبو عبد الله الشافعى، *أحكام القرآن*، بيروت، دارالكتب العلمية، تحقيق عبد الغنى عبد الحافظ، ١٤٠٠ هـ. ق
- ٤٦- شربيني، محمد الخطيب الشربيني، *مغني المحتاج إلى معرفة معاني الفاظ المنهاج*، ٤ جلد، بيروت، دار الفكر، «بي تا».
- ٤٧- شريف مرتضى، على بن حسين موسوى، *الانتصار في انفرادات الإمامية*، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامي وابنته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، تحقيق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٥ هـ. ق
- ٤٨- شلتوت، محمود، *الفتاوى الشرعية*، قاهره، دار القلم، «بي تا».
- ٤٩- شنقيطي، محمد الأمين بن محمد بن المختار الحكيم الشنقيطي، *أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن*، ١٠ جلد، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ. ق - ١٩٩٥ م.
- ٥٠- صدوق، محمد بن على بن يابویه صدوق قمي، *المقنع*، قم، ناشر مؤسسه امام هادی عليه السلام، تحقيق: گروه پژوهش مؤسسه امام هادی عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٥ هـ. ق
- ٥١- طباطبائی، سید محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، ٢٠ جلد، قم، مؤسسه صحافی خلیج، چاپ سوم ١٣٩٣ هـ. ق.
- ٥٢- طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم، *المعجم الكبير*، ٢٠ جلد، قاهره، ناشر: مكتبة ابن تيمية، تحقيق: حمدي بن عبد الجيد السلفي، چاپ دوم، ١٤١٥ هـ. ق.
- ٥٣- طبرسي، ابوعلي فضل بن حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ١٠ جلد، تهران، ناشر انتشارات ناصر خسرو، تحقيق: با مقدمه محمد جواد بلاغي، چاپ: سوم، ١٣٧٢ ش.

- ٥٤- طبرسي، ميرزا حسين نوري، مستدرك الوسائل و مستبطن المسائل، ٢٤ جلد، بيروت، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، محقق/ مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ: اول ١٤٠٨ هـ. ق.
- ٥٥- طبری، أبو جعفر محمد بن يزید الطبری، تهذیب الآثار و تفصیل الثابت عن رسول الله من الأخبار، ٧ جلد، قاهره، مطبعة المدینی، تحقيق محمود محمد شاکر، بی تا.
- ٥٦- طبری، محمد بن حیر بن یزید بن کثیر بن غالب الامی، أبو جعفر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ٢٤ جلد، «بی جا»، مؤسسة الرسالۃ، تحقيق: أحمد محمد شاکر، ١٤٢٠ هـ. ق.
- ٥٧- طحاوی، أبو جعفر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَلَامَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَلَمَةَ الْأَزْدِيِّ الْحَجَرِيِّ الْمَصْرِيِّ، شرح معانی الآثار، ٤ جلد، عالم الكتب، تحقيق محمد زهري النجار - محمد سید جاد الحق، چاپ اول ١٤١٤ هـ. ق. ١٩٩٤ م.
- ٥٨- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ١٠ جلد، بيروت، دار احیاء التراث العربي، تحقيق: با مقدمه شیخ آغازبرگ تهرانی و تحقيق احمد قصیرعاملی، «بی تا».
- ٥٩- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، ١٠ جلد، تهران، ناشر: دار الكتب الإسلامية، چاپ: چهارم، ١٤٠٧ هـ. ق.
- ٦٠- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ٦ جلد، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تحقيق: علی خراسانی و دیگران، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ. ق.
- ٦١- عاملی، شهید اول محمد بن مکی، المدروس الشرعیة، ٢٤ جلد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٢ هـ. ق.
- ٦٢- عاملی، شهید اول محمد بن مکی، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية، بيروت، ناشر: دار التراث- الدار الإسلامية، تحقيق محمد تقی مرواید- علی اصغر مرواید، ١٤١٠ هـ. ق
- ٦٣- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضۃ البھیۃ فی شرح اللمعة الدمشقية، ١٠ جلد، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ١٤١٠ هـ. ق.
- ٦٤- عاملی، محمد بن حسن حر، تفصیل وسائل الشیعہ إلی تحصیل مسائل الشیعہ، ٣٠ جلد، قم، تحقيق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام چاپ اول، ١٤٠٩ هـ. ق.
- ٦٥- عسکری، ابوالهلال عسکری، معجم الفروق اللغوية، قم مؤسسة النشر الاسلامی ١٤١٢ هـ. ق.
- ٦٦- عینی، بدر الدين العینی الحنفی، عمدة القاری شرح صحيح البخاری، ٢٥ جلد، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- ٦٧- فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ٢ جلد، قم، ناشر: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت(علیه السلام)، تحقيق: سید محمد قاضی، سال چاپ: ١٤١٩ هـ ق.
- ٦٨- فخر رازی، محمد بن عمر بن الحسین الرازی الشافعی المعروف بالفخر الرازی أبو عبد الله فخر الرازی، التفسیر الكبير(مفآتیح الغیب من القرآن الكريم)، ٣٢ جلد، بيروت، ناشردار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ١٤٢٠ هـ. ق.

- ٦٩- فراهيدي، أبي عبد الرحمن الخليل بن أحمد، *كتاب العين*، ٨ جلد، رياض، دار ومكتبة الملال، تحقيق: د. مهدي المخزومي ود. إبراهيم السامرائي، «بي تا».
- ٧٠- فؤاد عبد الباقي، محمد، *المعجم المفهوس لألفاظ القرآن الكريم*، القاهرة، دار الحديث، چاپ اول، ١٩٩٦م.
- ٧١- فيومي، أحمد بن محمد بن علي المقريء الغيومي، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للمراغي*، بيروت، دار الفكر، چاپ اول ١٤٢٥هـ. ق.
- ٧٢- قاضي ابو يوسف، يعقوب بن ابراهيم، *كتاب الخراج*، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٩٩هـ. ق.
- ٧٣- قرافي، شهاب الدين أحمد بن ادريس القرافي، *النخبة*، ١٤ جلد، بيروت، دار الغرب، تحقيق محمد حجي، ١٩٩٤م.
- ٧٤- قرشي، يحيى بن آدم، *كتاب الخراج*، بيروت، دارالمعرفة، تصحيح و شرح: احمد محمد شاكر، ١٣٩٩هـ. ق.
- ٧٥- قرضاوي، د. يوسف، *فقه الركوة*، ٢ جلد، بيروت، موسسة الرسالة، چاپ هجدهم ١٤٠٩هـ. ق.
- ٧٦- قطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرج الأنصاري الخرجي، *الجامع لأحكام القرآن*، ٢٠ جلد، قاهره، ناشر: دار الكتب المصرية، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، چاپ دوم، ١٣٨٤هـ. ق - ١٩٦٤م.
- ٧٧- قلوجي، أبو الطيب محمد صديق خان بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري، *الروضۃ الندية شرح الدرر البهية ومعها: التعليقات الرضية*، ٢ جلد، رياض، دار ابن القيم، چاپ ١٤٢٣هـ. ق.
- ٧٨- قمي مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب*، ١٤ جلد، تهران، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارة ارشاد اسلامی، ١٣٦٨ش.
- ٧٩- کاسانی، علاء الدين أبو بكر بن مسعود بن احمد، *بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع*، ٧ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٠٦هـ. ق - ١٩٨٦م.
- ٨٠- کاشانی فيض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، *الوافي*، ٢٦ جلد، اصفهان، ناشر: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، تحقيق: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، چاپ اول، ١٤٠٦هـ. ق.
- ٨١- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ٨ جلد، تهران، ناشر: دار الكتب الإسلامي، تحقيق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تاریخ نشر: ١٤٠٧هـ. ق.
- ٨٢- اللکنوی، عبدالحی، *التعليق الممجد لموطأ الإمام مالک بن انس*، ٣ جلد، دمشق، دار القلم، تحقيق: تقی الدین الندوی، چاپ چهارم، ١٤٢٦هـ. ق.
- ٨٣- مالک، مالک بن انس بن مالک بن عامر الأصبحي المدینی، *المدونة الكبرى*، ٢ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية «بي تا».
- ٨٤- ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، *النكت والعيون*، ٦ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، تحقيق: السيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم، «بي تا».
- ٨٥- مراغی، احمد مصطفی، *تفسير المراغی*، ٣٠ جلد، بيروت، دارالاحیاء التراث العربي، ١٩٨٥م.

- ٨٦- مرداوي، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرداوي، *الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل*، ١٢ جلد، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول ١٤١٩ هـ. ق.
- ٨٧- مرغiani، أبي الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشادي المرغiani، *الهداية شرح بداية المبتداي*، ٤ جلد، المكتبة الإسلامية، «بي تا».
- ٨٨- منتظری، آیت الله حسین علی، *كتاب الحمس*، قم، دار الفکر، ١٤١٢ هـ. ق.
- ٨٩- منتظری، آیت الله حسین علی، *كتاب الزکاة*، ٢ جلد، قم، مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ. ق.
- ٩٠- نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی،  *رجال النجاشی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، ١٤٠٧ هـ. ق.
- ٩١- نجفی، الشیخ محمد حسن، *جوامیر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*، ٤٣ جلد، دارالكتب الاسلامية، تحقیق شیخ عباس قوجانی، چاپ دوم، بخار .٧٢
- ٩٢- نسائی، أَحْمَدُ بْنُ شَعِيبٍ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ النَّسَائِيِّ، *سنن النسائي*، ٨ جلد، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، چاپ دوم، ١٩٨٦ هـ. ق - ١٤٠٦ هـ. ق.
- ٩٣- نسفي، ابو حفص عمر بن محمد النسفي، *طلبة الطلبة*، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول ١٤١٨ هـ. ق.
- ٩٤- نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف النووی، *المجموع شرح المهدب للشیرازی*، ٢٠ جلد، بيروت، دار الفکر، «بي تا».
- ٩٥- نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف النووی، *المنهج شرح صحيح مسلم بن الحجاج*، ١٨ جلد، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ هـ. ق.
- ٩٦- نیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيری النیسابوری، *المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم*، ٥ جلد، بيروت، دار إحياء التراث العربي، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي «بي تا».
- ٩٧- یزدی، محمدکاظم، *عروة الوثقی*، ٥ جلد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٧ هـ. ق.

## الملخص

الزكاة أحد الأركان الخمسة للدين الإسلامي وقد حث عليها القرآن الكريم والسنّة النبوية الشريفة، ورغمها في إخراجها وأدائها، ورهبها من معها عن مستحقيها وذويها.

الزكاة تمثل الركن المالي الاجتماعي، هي التي تساهم اجتماعياً في سد حاجات المجتمع، وأيضاً تساهم اقتصادياً بما تتحققه في الغالب من حد الكفاية للمجتمع.

قال الله تعالى في القرآن الكريم خطاباً للنبي (ص) «خذ من أموالهم صدقة..». كما إن دلالة لفظ الأمر في خطاب الشارع للنبي تفيد إلزامية الزكوة وتقع مسؤوليتها على عاتقولي الأمر والدولة الإسلامية، فضلاً عن المسؤولية الفردية في نطاق المجتمع المسلم.

كان في زمن الرسول(صلي الله عليه و آله و سلم)والزمن القريب منها، أكثر ثروة الناس صنوفاً من المال منها: الأنعام، والزروع، والأموال المعدة للتجارة، والنقدin (الذهب والفضة). لذا اوجب الرسول(صلي الله عليه و آله و سلم) الزكوة في هذه الأموال ولم يوجب في غيرها.

اما اليوم فليس كذلك وقد تغير موارد الثروة إلى صنوف أخرى من المال منها: المعادن المستخرجة من الأرض أو البحر. ، الثروة الحيوانية والثروة الزراعية، و المصانع، و الشركات، و المستغلات، و الأسهم والسنادات، والأوراق النقدية. وبناء على القول المشهور في المذاهب الإسلامية ليست هذه الموارد من موارد الزكوة. فلا يمكن تamin حد الكفاية لمستحقي الزكوة. واما بالرجوع إلى الآيات واحاديث الزكوة، التي تدل على العموم غالباً، والتي تدل على شمول الزكوة لأصناف الأموال ايـ كان نوعها يمكن تأمين ذلك. وضابط كل وعاء أن يكون بالغاً النصاب، وحال عليه الحول، كل مال بحسبه.

بسمه تعالیٰ

## گواهی اعلام کفاایت و تایید پایان نامه سطح سه

به بخش تحصیلات تکمیلی

با سلام

به این وسیله تایید می شود پایان نامه سطح سه آقای اسحاق محمدی فرزند محمدامین، طلبه‌ی رشته‌ی فقه و اصول فقه مقارن، با شماره پرونده: ۲۵۱۱۷۷۹۶۰۹ به ارزش واحد و با عنوان: بررسی تطبیقی آیات زکات در فقه مذاهب اسلامی آماده دفاع می باشد. مراتب جهت بررسی و اقدام مقتضی اعلام می شود.

نام و نام خانوادگی استاد مشاور

نام و نام خانوادگی استاد راهنما

آیت الله غلامعلی نعیم آبادی

دکتر ناصر میریوانی

تاریخ و امضا

تاریخ و امضا



**الأمانة العامة للجنة برمجة المدارس العلوم الدينية لأهل السنة**

**معاونية الشؤون التعليمية والتحقيق**

**قسم الدراسات العليا**

**بحث مقدم لنيل درجة الشهادة العلمية لمستوى الثالث الحوزوية (الماجستير)**

**قسم المعارف الإسلامية و فقه الشافعى**

**العنوان: التحليل التطبيقي لآيات الزكاة في المذاهب الإسلامية**

**الأستاد المشرف: الدكتور ناصر مريوانى**

**الأستاد المشاور: آية الله غلامعلی نعیم آبادی**

**الباحث: إسحاق محمدی**

**العام الدراسي: ١٤٣٧-١٤٣٨ هـ. ق**

**الموافق: ١٣٩٦-١٣٩٥ هـ. ش**